

مشغول شد - درین اثنا خبر رسید که غنیم نمایان شده - رستم خان که آماده پیکار بود لشکر مرتب ساخته نظر بهادر خوبشگی را با روپسنگه داد کشتن سنگه زاتهور و دام سنگه زاتهور و غللول ترین و جبار قلی کهر و غیره فوج پیش مقور گردانید - قلیچ خان بمجرد شنیدن خبر مختاذیل با همراهان سوار شده بخان مذکور پیوست - هر دو سردار جلالت آثار تکیه بر عون و صون جناب آلهی و کار ساری اقبال بی زوال حضرت خلافت پذهی کرده باوجود قلت اولیا و کثرت اعدا فوج منصور را به تورک شایان ترتیب داده در برابر مختالفان باین دستور صف مصاف و سال قتال آراستند - هر اول رستم خان نظر بهادر خوبشگی با توپخانه خان مذکور و راجپوتان و غیره منصبداران و سردار خان و راجه زایسنگه و راجه دیبی سنگه و غیره در دست راست و سید احمد و غیره منصبداران دست چپ آن خان والا شان مقور شدند - هر اول فوج قلیچ خان را از ستر سال با دیگر راجپوتیه و جمعی از مغولان در دست راست و شاد خان و اله قلی خان و طاهر خان و قباد خان و جمعی دیگر از مغولان در دست چپ خان مذکور جا گرفتند - و هر کدام از هر دو سردار فیروزی شعار با کمال استقلال در فوج قول بشکوه کوه پایدار بوقار تمام ایستادند - تا آنکه بعد از دو پهر و چهار گهری روز سه شنبه فوج هر اول و برانغار و جرانغار لشکر قزلباش نمودار شده فوج اول به نظر بهادر هر اول رستم خان و بر او ستر سال هر اول قلیچ خان و درمین بمیسرف قلیچ خان و سومین بمیمنه رستم خان در آویختند بخیره چشمی و چیره دستی در آمدند - و از سرمستی باد غرور که رسائی این نشأ هموش ربا بانشا شراب در کاسه تهی مغز شان سرشار افتاده بود در عرصه مصافحت دایری را به نهایت مرتبه دلوری رسانیدند - و نخست پیدانگان لشکر ظفر اثر برسم معهود بدان اندازی آتش فدا در حیات آن خاکساران زده راه نردن بر ایشان

بستند - بعد از آن تفنگچیان قدر انداز از رگه ابرشعله بار توپ و تفنگ
 و آتشین بر آنها باران ساخته دروازه ملک عدم بر روی غنیم کشانند -
 در عین این حال که جنگ از هر دو سو ترازو شده معامله بسریعچه
 و زور بازو افتاده بود و کوششهای سردانه از هر دو طرف رو نموده این حرب
 آنچه از سرحد احتمال و قوت تصور بیرون بود از هر دو ظهور می نمود
 مرتضی قلبی خلی سیه سالار با مردم بسیار از عقب رسیده بیکبار همه
 بانفاق از چهار جانب اسپ برانگیختند و دور دایره لشکر ظفر اثر را
 باحاطه پرکار قبل نقطه وار درمیان گرفته از هر طرف آتش کین را اشتعال
 دادند - با آنکه بر سر پله تردد یکه تازان قزلباشیه بادپایان را بجولان در آورده
 با وجود سفان بازی از معرکه جنن فشانی و سر بازی جان بیرون نبرده
 سرمی باختند لاجل رسیدهها سرگرمی دیگر از مشاهده این خیال اندوخته
 خود را به مهلکه می انداختند

• ابیات •

سواران تیغ برق افشان کشیده
 هزبران سو بسو دندان کشیده
 تونگ تیر و چاکا چاکا شمشیر
 لریده مغز پیل و زهره شیر
 زره برهسای از زهره اب دانه
 زره پوشان کین را خواب دانه

انجام کار تزلزل در بنای ثبات اکثر یلان فوج میمنه راه یافته جمعی کثیر از
 کپران آرم دشمن زندگی دوست را پلی قرار از جا رفت و از این معنی
 کار لشکر غنیم از خیرگی بچیز دستی کشیده عرصه قرار و آرام بر اکثر مردم
 مهابت تفنگ میدان گشت - درین حال سردار شهابت آثار رستم خان چون
 دید که کار از خود داری گزشته ایستادن خلاف این سردار پست مانند

از در دلیر از خشم بر خود پیچیده با بهادران کار طلب فاموس جوی عنان
 به نیز جلوتی سپرد - از جانب دیگر قلیچ خان فیلان کوه شکن مصاف
 از موده را پیش رو داده چون نهنگان مرد افکن خود را بر دریای لشکر اعدا زد -
 و از هر جانب دیگر بهادران پر دل کم هراس که از برابری شعله سرکش پای
 کم نمی آوردند خاطر به قلت عده و عدت که در اکثر اوقات کریمه کم فیئده
 قلیله غلبت علی فیئده کثیره موجب غلبه است جمع ساخته بر ایشان
 تاختند - و یکشاده پیشانی به پرخاشجویی و کمین کشائی در آمده بنابر آنکه
 بسبب تنگی فضا کار از نیزه و تیر پیش نمی رفت کوتاه سلاح با دشمن بیگار
 پیش گرفتند - در آن گرمی هنگامه که از این سوی دلیران مغول و راجپوت
 و افغان و از آن سو قزلباش و خراسانی و توکلان از مرین ابا و محببا نهموده
 رخ بعرضه کارزار داشتند و در میانه کارزار رستمانه چهره وقوع نموده از طرفین
 داد شهامت می دادند - تفنگچیان درست انداز که از دست قضا در قدر
 اندازی بد بیضا می نمودند و از شراره فیکله بندوق آتش فضا در خرمن بقای
 مخائفان زده بسی مردم را از راه کوچک تنگ تفنگ روانه فسحت آباد
 ساخت عدم گردانیدند - و آن چنان که سهام قضا بانتهای دل نشین
 بجا میخورد و سر بندوق انصاحب قبضا اکثر سرداران لشکر را از پا در آورده
 راه عبور بعسکر منصور گشادند - درین وقت هر دو سردار شهامت آثار
 سرپیچیده عذر بند بچیره دستی بر کشاده چندان مراتب تیغ زنی و خصم
 انگنی بنقدیم رسانیدند که اکثر از آن نابکاران را در آن عرصه از اسپ پیاده
 نموده بیشتر خسته و کوفته بخانه ممات فرستادند - و بگرمی شعله سرافراز
 که بر قلب خاشاک زند سرپیچیده قدرت بدشمن مالی و عدو بندی
 بر کشوده بعنوانی آرزوی دل بر آوردند که افواج غنیم از حمله شیرانه
 دلوران خونخوار سلک انتظام و اجتماع خویش از هم گسسته مانند اختر

بخت خویش راجع گشته باختر هریمت که در آن وقت غنیمت بود
 رخ از عرصه پیکار بر تافتند - سپاه صورت دستگاه که از هنگام دو بهر روز تا هنگام
 فرو نشستن آفتاب معرکه زد و خورد قایم داشته دیدگ امید بر انتظار کار
 نهاده بودند از ظهور آن فتح آسمانی استظهار دیگر یافته دنبال آن
 بد بختان شتافتند و سیفه از کینه دیرینه آن بد اندیشان بگام دل پرداخته
 چندان تیغ نیز را بقتل آنها حکم نمودند که ظلمت شب بمیان جان
 ایشان در آمده زینهار شب تاری گشتند - چون تعاقب دشمن در
 سیاهی شب مذهب روش سپاهتربست از دنبال هریمتین عین
 باز کشیده و اسپ و نیزه و براق و اسلحه و تیرانگ توپخانه و بیرق
 بسیار گرفته شادی گزان و قناره زغان هم عین فتح و ظفر بمغیم خود
 مراجعت نمودند - و یک بهر شب گذشته حقیقت این فتح نمایان که
 بعضی کارگویی عزیمت الهی و اعتضاد دولت بی زوال بادشاهی
 نصیب لونیای دولت قاهرة شده بوده در خدمت شاهزاده عالی
 بر نگاشته با سرهای معاندان و اسپ و اسباب که بدست افتاده بود ارسال
 داشتند - و بعد از دو بهر روز دیگر خود نیز با هزاران نیکفامی و دوست
 کامی بمواکب اقبال بادشاهزاده عالم و عالمیان پیوسته مراسم مبارکباد فتح
 تازه بجا آوردند - آن زینت افزای ارزنگ جهانبانی ادای حقوق جانسپاری
 و جانشانی همگنان باظهار نهایت عزیمت و کمال مهربانی فرموده هر یک
 را جداگانه فرخخور حال و کار مرقع تحسین و آفرین بیشمار ساختند - و این
 فتح نمایان را عظیم تر از فتح قندهار دانسته تسخیر قلعه را در سال آینده قرار
 دادند و طبل رحیل کوفته حقیقت این فتح مبین و نایابی علف دواب
 و تعسیر بل تعدی علاج بدرگاه معلی معروض داشته کوچ کوچ متوجه هندوستان
 گشتند - اکنون خاتم وقایع نگار به تحریر مقدمات حضور می پردازد *

جشن وزن مبارک قمری

روز پنجشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و نه مطابق بیست و هفتم فروردی ماه آلهی جشن وزن مبارک قمری آغاز سال شصتم از عمر ابد پیروز بدستور معهود ترتیب یافته جمیع وظایف این روز بهجت افروز از داد و دهش و بخشش و بخشایش مواعلت پذیر شد - پنجم از نیلاب عبور نموده از آنجا بچهار کوچ به پشاور نزول اجلال ارزانی فرمودند - شایسته خان از احمدآباد آمده سعادت ملازمت حاصل نمود و یک لک روپیه اتمشده آن دیار بعنوان پیشکش از نظر انور گزراپیده بانعام خلعت سرافرازی یافت - ابو سعید نبیره اعتماد الدوله که سی هزار روپیه سائیده از روضه منوره می یافت حسب التماس بیگم صاحب بمقصد دو هزاره هشت صد سوار و فوجداری اجمیر از تغیر شاه علی رخساره بخت مفدی بر افروخته سعادت رخصت سر بر افراخت •

چون بعرض مقدس رسید که شاه بیگ استجار که والی ایران او را هنگام معارفت از قندهار باستان سعادت نشان برسم سفارت فرستاده بود بکابل رسیده یار حسین بیگ گرز بردار با فرستادند که او را بدرگاه معلی بیاورد - چون در باغ فرح افزا که در موضع نیمه بحکم خدیو دین و دنیا ترتیب یافته نزول اقبال واقع شد و خبر آمدن او بعرض مقدس رسید حکم گرفتن نامه و باز او بدرگاه معلی شرف صدور پذیرفته به شایسته خان و جعفر خان فرمودند که او را طلبیده در یک مجلس در پیافند و حسب الامر اشرف بگویند که ما نظر بر رابطه محبت قدیم که در میان این دو ملان سلطنت نشانی و آن سلسله

علیه که از دیر باز متحقق بود داشته از زوی کمال اعتماد خدمتگاری را بمحافظت قلعه قندهار برگماشته بودیم اگر برعکس این نشان خاطر می بود یکی از بندهای سپاهی منش رزم دیده بیکار آرموده که از عهد قاعداری و مدافعه و مقابله ایشان بواقعی میتوانست بر آمد تعیین فرمودیم - اکنون که این حرکت بیجا ازیشان بوقوع آمده فرستادن ایلیچی و نامه دور از آئین دانش و بینش است - شاه قلی نام ایلیچی سابق نیز بهمین سبب دولت بار نیافته ناکام بر گردیده بود اکنون او را هم لازم است که بجلال آباد رفته چندی از ماندگی راه بیساید و بعد از ورود موکب معلی در دارالملک کابل رخصت مراجعت خواهد یافت و نظر بر پریشانی حال او نموده ده هزار روپیه بطریق انعام مرحمت فرموده یار حسین را بهمین داری و همراهی او مقرر نمودند - بادشاهزاده باند اقبال که پیشتر روانه شده بودند در منزل بگرامی بامیر الامرا علی مردان خان صوبه دار کابل و غیره متصدیان آنجا رسیده دولت کورنش دریافتند - خان مذکور در همین مجلس بخلعت فاخره و نایبی زردوزی سرمایه افشار اندوخته بآداب معهوده پرداخت - روز دیگر دولتخانه کابل از فیض مقدم بادشاه گیتی پناه صفا و طراوت تازه یافت - مراد بی ایلیچی نذر محمد خان با یادگار چولاق جبین ارادت از سجود آستان کیوان نشان بر افروخته در ضمن تقدیم کورنش و تسلیم از روی آداب نامه خان مذکور گزینیدند - و هر کدام بانعام خلعت و پنج هزار روپیه نقد نوازش یافته در مکانی مناسب حال حکم نزول یافتند •

بیست و هشتم سرهانی سیونج بی و تری علی قطخان و محمد بیگ، قبیچاق و کولی بیگ عم از و یوسف خواجه که سبحان قلی خان

برد نذر محمد خان اینها را بنجزمای اعمال سیئه رسانیده بود از بلخ بدرگاه والا
 رسید - گزارش این مقدمه برین فہم است کہ چون در وقت برگشتن نذر
 محمد خان از ایران نردی علی خان قطنان و اسد دیمان و چندی دیگر
 سبحان قلی خان را برداشته نزد عبد العزیز خان برده بودند و خان مذکور
 چون پسری نداشت مقدم او را عزیز دانسته خطاب قلی خانی در لایت
 حصار و بلخ باو داده ہمگی بلخیان را ہمراہ داده بآنجا فرستاد .
 و وقتی کہ نذر محمد خان بیمن توجه جهانکشی خدیو جهان باز
 بر مسند خانی بلخ متمکن گشته کار بدانجا کشید کہ نظم و نسق
 سرحدہا فی الجملة بحالت اصلی گزاید عبد العزیز خان بہ سبحان
 قلی خان نوشت کہ نخست خلم را از تصرف کسان نذر محمد
 بر آورده بعد از آن بر سر بلخ رود - خان مذکور از استماع این خبر کفش
 قلماق را فرستاده سبحان قلی خان را بہ نسلی ر دلہا نزد خود خواند
 و پس از رسیدن در ارک نزد خود نگاهداشت - باقی یوز کہ بقرمودہ
 عبد العزیز خان بجهت گرد آرین احشام المان سه چہار ماہ در ترمہ
 توقف داشت در اوایل بہار با سه چہار ہزار سوار از آب جیحون
 گزشتہ دہم حملہی الاول سفہ بیست و دوہ جاوس اقدس بلخ
 را محاصره نمود - و ازین جهت کہ قلعه را اصالت خان بصرف یک
 لک روپیہ مرمت نمودہ استحکام تمام دادہ بود ہر روز جمعی از سوار و پیادہ
 بیرون آمدہ ترددات نمایان بظہور می آوردند - و از طرفین اکثری مجروح
 و مقتول می گشتند و اثر فیروزی از هیچ جانب بر نمی نمود - لاجرم
 باقی یوز کاری نساختہ بیستم شعبان فاکہ مراجعت نمود و از قلعه بگذر شد
 نذر محمد خان خال کئی بجزئیات امور خلافت بتازگی راہ یافتہ
 باعث برہم زدگی مردم شد - جمعی درین وقت از مردم نذر محمد خان

مثل ابراهیم دربان و قاسم قطغان و بابا شیرین میر عدل و عاشور قلی و عبد الباقی بکارل و غیره مشورت نموده بر آن آمدند که سبکان قلی خان را بخانی بردارند - و ابراهیم دربان ندر محمد خان را برین اندیشه مطلع گردانیده خان سبکان قلی را نزد خود طلبیده مقید گردانید - اوزبکان مذکور بکس در آمده بخان پیغام نمودند که درین ایام از وجود بی بود شما بهبود خلق متصور نیست بهتر اینست که رهگرای حجاز گشته مسند خالی را به سبکان قلی وا گزاردید و نقاره و نفیر فواخته آرازا دولت سبکان قلی خان را بلند ساخته گرم ستیز و اویز گشتند - خان گفته فرستاد که سبکان قلی را امشب بقتل رسانیدم الحال این سعی بیجا برای چیست - و چو از شنیدن این خبر مردم متفوق شده سرداران دل از دست دادند ندر محمد خان جمعی غلامان و فدویان خود را که از پیشتر مسلح ساخته بود بیرون فرستاد و بکشتن و بستن آنجماعت امر نمود - از جمله این مردم قاسم قطغان بدر رفته و با بابا شیرین و عاشور قلی و عبد الباقی و خنجر قطغان گرفتار گشته فریب صد کس از اوزبکان بکشتن رفتند - و خان در چشم هر چهار کس میل کشیده و زبان بریده خانهای همه را تاراج نمود - و ندر محمد خان بعد از یک ماه دیگر سبکان قلی را با کفش قلماق فرستاد که حصار میمند و قلعه زعفران را از حارسان عبد العزیز خان بکیرد - کفش قلماق با جمع قلیلی از خانزاده جدا شده پیش رفته با خوشی لب چاک که بطریق ایواز و شبگیر بموجب فرستاده عبد العزیز خان بجهت کوسک حارسان قلعه با دو هزار سوار رسیده بود زورور شده بعد اندک زد و خورد تن ناسیری داد - خانزاده بعد از اطلاع این حقیقت خطبه بدام عبد العزیز خان خوانده بمصلحت وقت خود را قلیع او ساخت و خوشی کفش قلماق را تا در کورهی بخارا زنده برده





(۹۷)

در آنجا بانگواهی سیونج بی و غیره که عبد العزیز خان نزد سبحان قلی باران
تسخیر بلخ فرستاده بود کشته سر او را نزد خان مذکور برد . سبحان قلی بعد
از پیوستن این جماعت دو روز بجهت سرانجام امور ضروری رخصت
توقف خواسته سوم روز اینها را بیهانه ضیافت بنحیمه خود طلبیده و طایفه
را که از نوکران خود در کمین داشت اشراف کشتن آنها نمود . و سرهای
پنج سردار که سیونج بی و تردی علی و محمد بیگ قبیچاق و کولی بیگ
عمش و یوسف بیگ و سید عطا بی باشند بریده نزد پدر فرستاده اظهار
یکفرنگی نمود . خان مذکور بظاہر اذیت و اخلاص سرها مصحوب درست
بیگ بدرگاه فرستاده اظهار یکفرنگی نمود . آئوده بانعام خلعت و دو هزار
روپیه سرافرازی یافت .

آغاز سال بیست و سوم جلوس مبارک

لله الحمد و الامنت که روز دوشنبه غره جمادی الثانی موافق
بیست و سوم خرداد سال یک هزار و پنجاه و نهم هجری سال فرخ فل
بیست و سوم از جلوس مبارک شروع شده ابواب نشاط بر روی روزگار مفتوح
ساخت . و توجه جهان فواز بادشاه فلک جاه برداخت احوال و مرمت
ظاهر و باطن بندها مجذول گشته همگنان مسرور و مجتہج گردانید . چون قبل
ازین ولایت بلخ و بدخشان اضافه ممالک محروسه گشته بمقتضای گردش
روزگار نذر محمد خان را روز بد پیش آمده فرزندان و متعلقانش به هندوستان
آمدند درینولا که بادشاه دریا دل از روی مرمت و راه احسان آن ولایت را
باز بخان معز الیه عطا فرمودند و بمدد لطف والا بر مسند حکومت آنجا
متمکن گشت استدعا و اظهار طلب فرزندان و متعلقان نمود . اعلی حضرت
خلافت منزلت از مرمت فطری و لطف جبلی اسباب سفر از سواری

و بار برداری آماده نموده نخست عبد الرحمن سلطان را بعقابت خلعت و خنجر و جیقه مرصع و در اسپ خامه با زین طلا و سی هزار روپیه نقد معزز ساخته به بلخ رخصت فرمودند - و گرامی اختر برج خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بحکم معلی به تربیت او می پرداختند بیست هزار روپیه نقد و جواهر و طلا آلات و اقمشه با در دانه مروراید سوای آن که در مدت دو سال ده ماه او سعادت اندوز حضور پرنور بود رعایتها و نوازشها یافته محتاج بشرح و بیان نیست - و چون نذر محمد خان التماس مدد خرچ نموده بود صد هزار روپیه سابق که از خزانه کابل مرحمت شده بود و صد هزار روپیه دیگر دینخوا همراه عبد الرحمن سلطان فرستادند - ازین جهت که نذر محمد خان را استطاعت دادن جلدوری قتل سیونچ بی و غیره بسببجان قلی فبرود خدیو جهان یک قبضه شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه برای او مرحمت نمودند - و غرض بحسب سال مذکور زنان و دختران نذر محمد خان که از لاهور بکابل رسیده بودند نهایت گرمی و مهربانی در باره هر یک بظهور آورده سوای مبلغ سه لک روپیه نقد و جنس که در مدت اقامت هندوستان رعایت پذیر شده بود مبلغی گرانمند دیگر از نقد و جنس و زور عطا فرموده کامیاب و خوشدل به بلخ روانه نمودند - و بیادگار فرستاده نذر محمد خان که همراه عبد الرحمن رخصت شده بود خلعت و خنجر مرصع و پنج هزار روپیه و همین قدر به محمد مراد فرستاده دوم خان مذکور عنایت نموده غازی بیگ دیوان مغول کابل و نادر علی داروغه عدالت را بانعام خلعت و اسپ بر فواخته همراه دادند که بتاکید و احتیاط تمام این جماعت را بخان رسانیده مراجعت نمایند - خسرو سلطان و بهرام سلطان دو پسر کلان نذر محمد خان دل از تنعمات و مستلذات هندوستان چفت نشان بر نگرفته

راضی رقتن بلم نشدند و بمواجب در خور سرافروزی یافتند لذت زندگانی حاصل نمودند *

هشتم رجب سنه هزار و پنجاه و نه هجری از واقعه لشکر فندهار بعرض مقدس رسید که بهادر خان افغان بعزت ضیق النفس آهنگ صوبه داری ملک عدم نمود - خدیو قدر دان داور پسر کلان او را بمنصب هزاری پانصد سوار و شش پسر خورد او را بمناسب مناسبت سر بلند گردانیدند - درین ایام عاقل خان بفقاه درگزشت - خلیل الله خان را که بحراست ارباب کابل می پرداخت بخشید درم گردانیدند و بهرام ولد صادق خان بخدمت نزدیک و عطای خلعت و عصای طلا ممتاز گردید - و جمشید بداروغی نقار خانه و خطاب نوبت خان و قایم بیگ از تغیر او بکونوالی اردوی معلی سر بلند گشت - و جعفر ولد الله و بریدی خان را از تغیر میر صالح قراول بیگی گردانیدند *

شانزدهم شاه و بریدی ایلیچی ایران را جعفر خان بمزول خود طلبیده مجلس ملوکانه ترتیب داد - و بعد از تکلف ده هزار روپیه نقد رخصت ایران داده بدو گفت که دارای ایران بعد از استماع خبر تعیین افواج نصرت امتزاج که کمز همت بچنگ صف بسته بودند استقامت نورزیده روانه هرات گردید لاجرم لشکر ظفر اثر بمحاصره قلعه فندهار پرداخته آنچه از ترندات ایشان بر روی کار آمده معلوم شریف شده باشد - ملا سلطان علی و ملا سلطان محمد برادران ملا شاه بدخشی که با قبیله خود از بدخشان آمده بودند بانعام چهار هزار روپیه و هشت لک روپیه بطریق مدد معاش از صوبه کشمیر کامیاب گشته رخصت کشمیر یافتند که با ملا شاه بگوزانند *

قلعه ارک کابل که سراسر از سنگ و آهک در مدت دو سال
بصرف دو لک روپیه باهتنام غازي بيگ و قلعه گلي در کمال استحکام
بعرض پنچ گز و ارتفاع هشت گز که همکي دورش شش هزار و شش
صد گز بود و بر گرد شهر کابل باهتنام تاييخان اميرالامرا صورت
تماميت يافته پسند نظر فيض اثر افتاد و چهل هزار روپيه ديگر براي
مرمت قلعه غزني و سي هزار روپيه بجهت بفاي قلعه چاريکار مرحمت
فرمودند - شاهزاده گلان را تا رسيدن لشکر از فندهار حکم اقامت در شهر
کابل داده سلاح شعبان بدولت و اقبال متوجه هندوستان گرديدند - سوم
رمضان در همين منزل مرده فيروزي لشکر ظفر اثر و خبر شکست افواج
قرلباش بمسامع جاء و جلال رسیده خاطر اشرف را مسرت آمود ساخت -
خديو کشور ستان بعد از ادای سپس آهي در جلدوی خدمت بموجب
تفصيل ذيل شاهزاده و بندهای ديگر را باضانه نمايان سرافراز فرمودند -
پادشاهزاده مؤيد و منصور بختيار محمد اورنگ زيب بهادر بانعام خلعت
و اضافه دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و جمله الملكي سعد الله خان بهمين
دستور و دستم خان بخطاب بهادر فيروز جنگ و اضافه سه هزار سوار دو اسپه
و سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و قليج خان
بخلعت خالصه و اضافه دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بمنصب پنج هزاري
پنج هزار سوار چهار هزار در اسپه و سه اسپه و صوبه داري کابل سر بلند گرديدند -
راجه رای سنگه بمنصب پنج هزاري دو هزار و پانصد سوار و راو ستر سال
بمنصب چار هزاري چهار هزار سوار و نظر بهادر خویشکي نيز بمنصب مذکور
و شان خان بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و عنایت علم و تقاره
و هريکی از رای سنگه و روپ سنگه را بمنصب دو هزاري هزار و دوپست سوار
و عبد الرحيم و اله قلي و طاهر - خان و قبان خان بمنصب دو هزار و

پانصدی هزار سوار و افتخار خان بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و هر یکی از علول ترین و جمال خان نوحانی بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و هر کدام از خوشحال کاشغری و محسن خان بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و هر یک از سید محمد بمنصب هزار و پانصدی و نه صد سوار و خنجر خان بمنصب هزاری هزار سوار و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری نه صد سوار و هر کدام از حسین قلی آغر و چتر بهوج چوهان بمنصب هزاری نه صد سوار و هر یکی از عبد الله بیگ و گوردهن راتهور بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش پذیرفته به نهایت مرتبه سر افزایی رسیدند - و تا دوپست سوار منصب دار که پایه آنها از هزاری کمتر بود و احدیان و بوقنداران و پیداهای باندار باضافه منصب و فزونی علوفه در خور حال مرحمت پذیر گشته کامیاب مطالب گشتند .

آنچه از مردم راست تقریر بی غرض که از آن طرف آمده بودند ظاهر شد اینست که عدد لشکر عظیم زیاده از سی هزار سوار بود و سرداران بموجب تفصیل ذیل مرتضی قلی خان سپه سالار و مرتضی خان قورچی باشی و سیارش خان قلمر آقاسی و پیر بدائع خان حاکم تبریز و سارو خان تالش و نظار علی خان حاکم اردبیل و ابراهیم خان حاکم گنجه و علی قلی خان حاکم ملر و چاق و آقا خان مقدم و بیروم خان حاکم نیشابور و اوتار خان حاکم کرک و ملک نصرت خان حاکم سیستان و جمشید خان حاکم سمنان و عباس قلی خان حاکم کنکر و نجف قلی خان میر آخور باشی و حسن سلطان حاکم جاه و علی خان حاکم امان و منوچهر سلطان حاکم آمل و جوان شیر و شاه و بردی سلطان حاکم خواف و کلب علی خان حاکم سارو و ولی خان سلطان و اسمان

سلطان حاکم عباسیه و محمد سلطان حاکم آقچه و مهدی قلی خان
 و محمد جان سلطان و بابا خان و سلطان ارکلو و صفی قلی و نوذر
 سلطان و روشن سلطان و حسن سلطان و بسیاری از یوز بشیان در معرکه
 حاضر بودند - چنانچه از کوه کوشک نخون تا کنار ارغنداب که بیش از در
 کوه است فوج فوج صف بسته ایستاده بودند - و بنابر عریده جهالت
 و بد مستی و وفور نظوت و غرور طعماسی که میر آخور باشی برای مرتضی
 قلی خان سپه سالار مهیا نموده بود میل فزوده نفاول آن بعد از فتح قرار
 داد غافل از آنکه حکم تقدیر بصورت دیگر تعلق پذیر شده غیرت آهی کار
 خود می کند *

چون بعرض اشرف رسید گو بواسطه ناسازگاری که میان شاهزاده مراد
 بخش و شاهنواز خان بهم رسیده معاملات دکن صورت درستی بر نمی کند
 فرمان طلب بنام پادشاهزاده عز و زرد یافته خدمت هر چهار صوبه بعد از
 الملک شایسته خان و نظم مالوه به شاهنواز خان از تغیر خان مذکور موحمت
 شد - راو کون قلعه دار دولت آباد را از اصل و اصله بمنصب در هزار و پانصدی
 در هزار سوار سرافراز ساختند - فهم رمضان باغ فرح انزا به نزول اقدس طراوت
 تازه یافت - درین منزل تقرب خلن که علاج کوفت پرستار خاص پادشاهی
 اکبر آبادی معطل بوجه احسن نموده بود بانعام خلعت و منصب سه هزاری
 ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و اسب بازین طلا و هزار مهر نقد
 پیرایه عزت و سرمایه اقتضار اندوخت *

غازی بیگ دیوان کابل و ناد علی بیگ که از پیشگاه خلافت برای
 رسانیدن اطفال و عیال نذر محمد خلن به بلخ رفته بودند مراجعت
 نموده دولت زمین بوس درگاه حاصل نمودند - بیست و سوم در باغ ظفر

پشاور فزول اجلال ارزانی فرموده بیست و ششم از آب انگ در گذشته بیست و نهم باغ حسن ابدال را که قائم مقام گلستان ازم است از برکت قدم کمال طراوت و صفا بخشیدند - نهم شوال از آب بهمت و دوازدهم از آب چناب عبیره نمودند - هزدهم از وصول غبار مرکب جاه و جلال دارالسلطنت لاهور نقد مراد دیرینه در برو گذر خود یافت *

چون بعرض مقدس رسید که زبردست خان فوجدار سیوستان باجلل طبیعی در گزشت نور الحسن را بجای او تعیین فرمودند - جملة الملکی سعد الله خان از کابل در هشت روز بدرگاه جهان پناه رسیده پذیرای سعادت ملازمت شد - ششم ذی قعدة شاهزاده بلند اقبال با سلیمان شکوه خلف خود که در کابل حسب الحکم توقف نموده بودند از ادراک دولت حضور چهرة بذور اعتبار تازه بر انبرختند - سید مصطفی حاجب بیجاپور و شهسوار سفیر سبحان قلبی خان بشرف زمین بوس درگاه رسیده عریض هر در با پیشکش از نظر انور گزرا نیدند *

پانزدهم ذی حجه تاج خلافت را گرامی در بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و بادشاهزاده سلطان محمد از یساق قندهار رسیده بعد از ادای آداب معهوده ملازمت اشرف بعذایت خلعت خاصه و اسپ کوه شکوه نام با ساز طلا میفاکار و نیل با یراق فقرة مفتخر و مبله گردیدند - رستم خان و راجه جی سنگه و راجه بیژن داس و فجاجت خان و سردار خان و روستم خان و نظر بهادر خویشگی و میرزا نور صفوی و لهراسپ خان و قاسم خان و دیگر بندهای بادشاهی که در رکاب آن گرامی اختر اوج دولت و اقبال آمده بودند از سعادت انحرزی زمین بوس درگاه والا بر کام خاطر فیروزی یافتند - رستم خان یازده توپ خورد و نشانهای سرداران

قراباش که در وقت ظفر یافتن بر غنیم گرفته بود از نظر اقدس گزافیدند. چون مصدر ترددات نمایان و خدمات پسندیده شده بود بنازگی مشمول انواع عواطف گشته بمنصب شش هزاره پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عنایت خلعت خاصه و جیفهٔ مربع و اسپ با زمین زرین و فیل با یراق فقره و مادهٔ فیل عز و اکرام یافت - و قلیچ خان را که در کابل مانده بود باز سال خلعت خاصه و شمشیر مربع و اسپ از طویلک خلعت با یراق طلا و فیل معزز گردانیدند و هر یک از سردار خلی در راجه رایسنگه و در ستر سال و نظر بهادر خوشگمی را بمرحمت خلعت و شمشیر مربع و اسپ و فیل و هر کدام از طاهر خان و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و حسین قلی اغرا بخطاب خانی و عطای خلعت و شمشیر با ساز طلا و مادهٔ فیل بر کام خاطر فیروز ساختند - و ملا علاء الملک میر سامان که بزیر فضایل انسانی آراسته و در علم معقول و منقول و هندسه و ریاضی مهارتی تمام داشت بخطاب فاضل خان و سید محمود ولد خان دوران را بخطاب نصیری خان و شفیع الله میر توزک را بخطاب تربیت خان نامور و بلند آوازه ساخته دومین را بمنصب در هزاره سوار عز امتیاز بخشیدند *

چون از روی واقع دارالتخلان شاهجهان آباد بعرض اشرف رسید که مکرمت خلی صوبه دار آنجا نقد عمر عزیز و گوهر وقت گرانمایه صرف انعام عملات آنجا نموده آخر کار بنا بر سزای متقاضیان اجل بجهت ادای محاسبه رجوع به دیوانکدهٔ عالم بالا کرد جعفر خلی که بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار سر بلند بود باضافه هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بصوبه داری دارالتخلان و انعام خلعت و اسپ با ساز طلا نهایت مراتب کامگاری یافته مرخص آن صوب گشت - و خلیل الله خان بمرحمت

خدمت بخشی گری از تغییر جعفر خان و سیدات خان برادر اسلام خان
 خدمت بخشی گری دوم و منصب سه هزار سوار امتیاز پذیر
 گردیدند *

سابق نظم صوبه ملتان به بادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب
 بهادر تعلق داشت درینولا صوبه داری تنه و سرکار بهکر و سیوستن نیز مرحمت
 شده خلعت خاصه و تسبیح زمرد و لختی جواهر و مرصع آلات مرحمت
 نموده دستوری دادند - بسططان محمد سر بلندی از یک قطعه لعل و دو
 دانگه مروارید و به سلطان محمد معظم پسر دیگر تسبیح مروارید مرحمت
 فرمودند - محمد صفی پسر اسلام خان را به بیجا پور نزد عادل خان فرستاده
 مصحوب او تشریف خاصه و سرپیچ مشتمل بر لعل و مروارید و زمرد
 قیمتی بخان معز الیه مرحمت فرمودند - شهباز ابلجی سبغان قلی
 خان بانعام هفت هزار نقد و اسب با زین نقره سر بلندی یافته بخصت
 مراجعت یافت - درین ایام بعرض اشرف رسید که پیمانته حیات میرزا حسن
 وند میرزا رستم لبریز گردید - و علی مردان خان از کابل آمده باستیلام عتبه
 والا کامیاب گردید *

ارتفاع یافتن رایات عالیات بصوب دارالخلافه

روز جمعه دوازدهم ذی حجه ماهجه رایات ظفر آیات بعد از انفضالی
 یک پهر سه گهری از دارالسلطنت لاهور بسمت دارالخلافه شاهجهان
 آباد ارتفاع گرای گردید - روز اول باغ فیض بخش از وزود سوکب اشرف
 طراوت ارم یافته هفدهم از آب بیاه و بیست و یکم از آب ستلج عبور فرمودند -
 بعد از رسیدن انباله فاضل خان میر سامان را با کارخانجات براه راست
 روانه نموده خود بدولت و اقبال از راه دریا شکار کنان متوجه گشتند -

یازدهم محرم سنه یک هزار و شصت هجری کشتی سوار بدرات خانه شاهجهان آباد رسیده بعد از دوپهر عمارات والا را از فزول اشرف آسمان پایه گردانیدند *

جشن وزن شمسی

بیستم ماه مذکور انجمن جشن وزن مبارک شمسی صورت نزنین یافته آن ذات مقدس را بزرگ سنجیده دامن امید عالمی بجواهر و مروارید آورده ضعیف حالن گسسته امید را قوی دایم جاوید بخشیدند -

بعلی مردان خان امیر الامرا که از لاهور آمده سعادت ملازمت اشرف دریافته بود و بجملة الملکی سعد الله خان در نیل با براق نقره مرحمت فرمودند - پیشکش شاهزاده مراد بخش از جواهر و مربع آلات و پانزده فیل نر و ماده و شصت عذیر بوزن چهار صد توله از نظر اشرف گذشته از جمله متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه شرف پذیرایی یافت -

بیست و پنجم آن والا گهر عالی نسب بعنائیت خلعت خامه و جمدهر مربع با پهلوتاره و در اسپ خامه با زین نزنین و صاحب صوبگی کابل و امانت هزار سوار بمذنب دوازده هزاری ده هزار سوار در اسپ سه اسپه مختص گشته مشمول کمال عواطف رخصت آن صوب یافت *

درین تاریخ بعرض اقدس رسید که الله یار خان وند اندخار خان در بنگاله رخت هستی بر بست - و اعتقاد خلی که از بهرائچ روانه شده بکبر آباد رسیده بود از تعیینتین ملک عدم گردید - و محسن خان پسر حاجی منصور بسبب شرب مدام چون حیات بادا سردر سر آن کرد - و سید قلی ایشک آقاسی باشی نذر محمد خان از بلخ و میر گل از بدخشن آمده خود را بدریافت سعادت ملازمت رسانیدند - از پیشگاه نوازش خقانی اولین

بمنصب هشت صدی چار صد سوار و خلعت و خنجر طلا و اسپ و پنج هزار روپیه و دومین بمنصب پانصدی دريست سوار و عنایت خلعت و خنجر طلا و سه هزار روپیه نقد اختصاص پذیرفته داخل بندگان درگاه گشتند - مهین اختر سمای دولت و اقبال بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بیست و پنجم محرم الحرام از لاهور روانه شده بودند با سلطان سلیمان شکوه و سپهر شکوه سعادت قدمبوس مبارک دریافتند هزار مهر نذر گزارانیدند - خسرو و بهرام و خواجه طیب و خواجه عبدالوهاب و چندی دیگر که در رکاب آن والا گهر آمده بودند بسعادت کورنش رسیدند *

تزیین یافتن بزم نوروز اول در دار الخلافه

چون بعد از اتمام دار الخلافه شاهجهان آباد و نزول اشرف اقدس در آن مکان سعادت نشان فضستین نوروز جهان افروز نوید خرمی بگوش جهانیان رسانیده مشاطه بهار رسوم غازه کاری عذار لاله و گل را تازه کرد و باد نوروزی آبی بروی عالم خاک آورده در احیای اموات معجزهای تیسوی آشکارا نمود رای عالم آزادی برای دفع رسائی خلائق افتضالی جشنی عظیم و بزمی نو آئین نموده متصدیان مهمات دولت را بجهت تهیه مواد سوز و سرور مامور ساخت - فرمان والا شان بطلب اکثر امرا که در جایگزین و مواطن بودند بشرف صدور پیوسته هنگام عیش و نشاط بتازگی رونق و گرمی دیگر یافت - کار پردازان امور سلطنت صحن بارگاه عرش اشتباه را در پرند زرتار و پرفیلان طلا کار گرفته آرایش فضای باغ و بستان و تزیین زمین و زمانرا بسرکاری موسم بهار و کار گزاری قوای نامهیه تفویض نمودند - از جلای نقره و طلا و فرورغ درو گوهر روی زمین محفل بهشت آئین بل رشک فرمای مهر انور و غیرت افزای بزم رنگین سپهر اخضر گشته تهیه

مواد بهجت و سرور حیرت افزای عالمیان گشت - و از برکت جلوس میمنت مانوس شاهنشاه زمان بر تخت مرصع و آرایش جشن نوروزی و پیرایش بزم فرخی و فیروزی زمین چون آسمان صفا پرور و نورانی گردیده خاطرهای غنچه شده مانند گلبن سوزی گل گل شگفت - مجموع امرای عظام و ارباب مناصب والا و اعیان و اکابر و اعالی و اهالی دار الخلافه که بذایر ادای تهذیب و مبارکباد قدوم اقدس آمده بودند درین انجمن خاص بلا عام یافته بنوازش گوناگون اختصاص پذیرفتند - و بذایر خواهش طبع فیاض که همواره درباب ایصال نفع بعدم خلایق بهانه جو است دست زر افتان چون ابر ببارش زر داده غنی و فقیر را از خوان احسان بهره ور و زله بر گردانیدند •

هم درین انجمن والا مهین شاهزاده بلند اقبال از عنایت شریف خاص با نادری و جمدهر مرصع بالعماس و یاقوت گوازیها و زر کمر مرصع و سلطان سلیمان شکوه خاف آن والا گوهر بمرحمت خلعت و خنجر مرصع با پهلوکتله اعظام یافته بانعام چهار لک روپیه سمت اکرام پذیرفتند - بعد آن علی مردان خان امیر الامرا و سعد الله خان بعلی خلعتهای خلعه از اطلس که در کارخانه والا بکمال لطافت و پاکیزگی طلا دوزی نموده بودند بعز افتخار تلک بر افراختند - چون بعد از رحلت خان بلند مکان آصف نشان منتهای مراتب امرای عظیم الشان این درامت ابد پیوند هفت هزاری هفت هزار سوار در اسپه سه اسپه و انعام کرور دام که مجموع دوازده کرور دام باشد قرار یافته بود سعد الله خان را بانعام کرور دام مختص ساخته مطابق دوازده ماهه تفخوهایش دوازده کرور دام مقرر فرموده باین پایه والا رسانیدند - دیگر امرای عظام مثل راجه جی سنگه و جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و جعفر خان و خلیل الله خان

و فاضل خان بمرحمت خلعتهای فاخره سرافرازی یافته تا شرف آفتاب هر روز بجمعی از بندها خلعتهای والا عنایت می شد چنانچه هزار کس از مردم کلان منصب بعلی تشریف والا قلمت افتخار برافراخته پیرایه عزت در بر گرفتند *

پرونده پانی پت که یک کروڑ دام جمع موافق دو نیم لک روپیه حاصل دارد در رجه انعام اسوه طاهرات زمان قدوه مقدسات دوران بادشاهزاده عالمیان بیگم صاحب مرحمت فرمودند - و هر کدام از دو پرستار خاص بادشاهی که بغزونی قرب منزلت عز امتیاز دارند یک لک روپیه انعام فرموده دیگر مخدّرات سوادق دولت را در خور پایه و منزلت بعلی نقد و جنس نوازش فرمودند - درین ایام سعادت فرجام از جمله پیشکش شاهزاده بلند اقبال و بیگم صاحب رفیره جنس شانزده لک روپیه که بدفعات در محفل معلی از نظر انور گزشته بود بموجب تفصیل ذیل درجه پذیرائی یافت - از بیگم صاحب جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه و از شاهزاده کلان دو نیم لک روپیه و از علی مردان خان دو نیم لک و از سعد الله خان سه و نیم لک روپیه و تنمه از دیگران *

حیات خان بمنصب سه هزاره هزار و دروست سوار و نصیری خان بمنصب سه هزاره هشت صد سوار و هر کدام از میرزا سلطان و فیض الله ولد زاهد خان بمنصب دو هزاره پانصد سوار و هر کدام از سید علی پسر سید جلال و سید هدایت الله صدر بمنصب دو هزاره نو صد و پنجاه سوار و میرک شیخ بمنصب هزار و پانصدی صد سوار و میر مصام الدوله بمنصب هزاره دروست سوار و بسیاری از منصبداران و خانه زادان و اهدیان و برقداران بغزونی منصب و علوقه و روپانه

و هر یک از میرجعفر داروغه داغ و میرصالح داروغه کتابخانه و پورن مل
بفدیله بانعام ماده فیل و مکفد بخدمت فوجداری و امیدنی قنوج از تغیر
دلیرخان و رگه‌تپه پیشدست جملة الملکی سعد الله خان بخطاب رامی
و عطای قلمدان طلا سر بلند گشتند - و ایلچیان نذر محمد خان و عادل
خان بیجا پوزی بانعام بیست هزار روپیه و کلاوتان بعطای سه هزار و فتحا
بمرحمت دو هزار روپیه کامیاب گردیدند *

روز سه شنبه سوم ربیع الثانی سال هزار و شصت فرخنده بزم رزن
مبارک آغاز سال شصت و یکم انعقاد یافته زینت بر زینت افزود و این
جشن در جشن گلگونه چهره کامرانی و غارت رخساره شادمانی گشته جیب
و دامن عالمی چون گریبان غنچه گل سوری از زر سرخ بر آورد - بهر یکی
از مسیح الزمان و آتش قلماق پنج هزار و بعد التعمید بادشاهنامه نویس
چار هزار و بحکیم حلق سه هزار روپیه مرحمت گشته تا یک سال پیشکش
روز پنجشنبه در انعام طاهر خان مقرر شد - علی مردان خان امیر الامرا را
در باره بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلکتاره و اسب با زین
زین سر بلند ساخته رخصت کشمیر و رستم خان بهادر را به سنبل
و راجه جی سنگه زا بوطن خود دستوری دادند *

چون میواتیان فساد پیشه از فرط زیاده سوری و نافرمانی خاگر راه
متوددین مابین اکبر آباد و دارالخلافة شاهجهان آباد بودند و پروگفت
و قریبات از تعدی آنها رو بویروانی نهاده بود تعامی معال وطن آن
مفسدان بطریق وطن در نیول کیرت سنگه درمین پسر راجه جی سنگه
که بنازگی بمنصب هشت صدی هشت صد سوار سرافرازی یافته بود
مرحمت نموده در قلع و قمع آن گروه واجب الدفع حکم جهان مطاع

تأکید و مبلغه صادر فرمودند - حسب الامر جایل القدر راجه جی سئمه با تمام مردم خود جمله معمال وطن آن ملعونان را باحاطه پرکار قبل نقطه وار در میان گرفته گروهی انبوه را بدار البوار راهی نموده بقیة السیف را آواره باطراف و جوانب گردانید - و هر جا نام و نشانی از آن قوم یافت از بیخ و بن بر کفده بجای آن مردم خود را آباد ساخت - آتش قلماق را بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلا میداد کار و انعام پنج هزار روپیه نقد سرافراز فرموده بخصت مراجعت بلم دادند *

شروع سال بیست و چهارم جلوس مبارک

لله الحمد و الممتد سال بیست و چهارم جلوس مبارک روز چهار شنبه عرفة جمادی الثانی سنه هزار و شصت بفرخی و فیروزی شروع شده جهانیان را مژده کامرانی داد - چون قبل ازین نامه نذر محمد خان مشتمل بر کیفیت مهربانی و قدر دانی بادشاه دریا نوال و شکر عنایات آن برگزیده ایزد متعال و مشعر بر نشئت خاطر و پریشانی احوال و التماس مزید مرحمت و التفات رسیده موجب مزید توجه آن حضرت گشته بود درینولا بمقتضای مکارم اخلاق و کرامت اشفاق سیادت مآب خواجه قاسم را بعنوان سفارت نزد خان مذکور فرستاده مبلغ صد هزار از قسم جواهر و مرصع آلات با نامه متضمن از لوازم خلعت و اتعاب و ده هزار روپیه بعبد الرحمن پسر خورد خان مذکور ارسال داشتند - سیادت خان بخششی درم باشانگه پانصد سوار بمذنب سه هزاری هزار و پانصد سوار و حراست قلعه اکبر آباد از تغیر باقی خان سرافرازی یافته روانه آن صوب شد - خستکه بی سفیر نذر محمد خان نامه مشتمل بر امداد و معاونت آورده گزانیید و بدولت دریافت ملازمت سرافرازی یافته بانعام خلعت و چهار هزار روپیه نقد کامیاب شد *

چون خدمت ضبط ولایت چورا گده از سردار خان از قرار وافع
 بتقدیم نرسید خاقان جهان راجه بهار سنگه را باضافه هزاری ذات بمنصب
 چار هزاری سه هزاری سوار دو اسپه سرافراز گردانیده چورا گده در جاگیرش
 مرحمت نمودند - شیخ عهد الصمد عمودی که رتق و فنق مهمات شریف
 محسن بدر متعلق بود و قبل ازین از جانب او بعنوان سفارت آمده
 بانعام عام بادشاه بنده نواز بهرام وافی برداشته معاودت بمکه معظمه نموده
 بود درینولا برهنمونئی بضمت بیدار روی امید بدرگاه گیتی پناه آورده
 هژدهم رجب از سجود آستان ملانک پلسان ناصیه افروز طالع گردید
 و بمنصب هفت صدی صد سوار و انعام خلعت و ده هزار روپیه بلند
 پایگی یافته داخل بندهای درگاه شد *

بیست و یکم از واقعه میوات بعرض رسید که راجه جی سنگه با چهار
 هزار سوار و شش هزار تفند و تبردار بمیوات آمده خانمان میواتیلین
 را سوخته و خراب ساخته و جمعی کثیر منمردان را که جز قطع طریق
 و قتل متورددین کاری نداشتند بی سر و پی سپر کرده عیال و اطفال آن
 بدسگالن را اسیر و دستگیر نموده بقیه السیف را مستاصل مطلق گردانید -
 خدیو قدردان بنده نواز از جمله منصب راجه را که پنج هزاری پنج هزار سوار
 سه هزار در اسپه بود هزار سوار دیگر در اسپه سه اسپه ساخته برگنه چال
 کلیانه بجمع هشتاد لک دام بجاگیرش و خدمت فوطه داری آن محال
 به کبرت سنگه باضافه منصب مرحمت نمودند *

غیرت خان که از قبل شاهزاده بلند اقبال بضبط صوبه گجرات
 و منصب دو هزاری سوار داخلی سرافراز بود درینولا در سلک بندهای
 درگاه منسلک گشته باضافه هزاری ذات و عنایت علم و طاهر خان و حیات

خان نیز بعنایت علم راس المال مزید اعتبار و افتخار جاوید اندوختند -
 چهاردهم شعبان سال هزار و شصت مظهر فیض جلی میر سید علی ولد
 سید جلال مرحوم بخدمت داروغگی کتابخانه و نقاش خانه از انتقال
 میر صالح خوشنویس که پنجم ماه مذکور سر بر خط اجل نهاده نقش
 حیانش از صفحه روزگار محو شده بود امتیاز یافت - و خدمت جواهر
 خانه از تغیر مومنی الیه به محمد شریف ولد اسلام خان و خدمت
 بکولبی از تغیر بهرام به یحیی ولد سیف خان و خدمت داروغگی زرگرخانه
 به بهرام مفوض شد •

شب چهاردهم بتماشای سفاین که بطرح غریب و نقش بدیع
 چراغان نموده هزاران هلال سفینه را رشک فرمای بدر منیر و جوئبار چون
 را از چراتان هر دو طرف روکش نهر کهکشان بل جوی شیر ریاض رضوان
 ساخته بودند پرداخته بجزیره و سفاین را مهبط انوار حضور نمودند - پانزدهم
 بغرض ناصیه دولت و اقبال جموع مروج بقیمت هشتاد هزار روپیه عنایت
 نموده تقرب خان را بمنصب سه هزار سوار از اصل و اضافه بلغد پایه
 گردانیدند - فراست خان ناظر مشکوی دولت را با نعام خلعت و پانصد
 مهر سرافراز ساخته بخصت زیارت حرمین شریفین دادند - و بمتصدیان
 احمدآباد فرمان شد که متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه بابت بر عرب که
 بعد از فروخت با مغان سه لک روپیه می شود همراه مومنی الیه نموده
 حکم فرمودند که یک لک روپیه بشریف زید بن معسن برساند و یک لک
 روپیه بفضلا و صلحا و میر فرمان مکه و یک لک روپیه بفقرا و مساکین
 مدینه مذوره قسمت نماید •

ششم ربیع الثانی سال بیست و سوم جلوس مبارک در اثنای
 گزشتن اسپان از نظر اشرف چون رایضی اسپ را بچولان آورده همین که

گرم عفن ساخت در آن وقت قاضی اسلم بمجرا می آمد از واهمه پایش بدر رفته بزمین افتاد و آسیبی سخت رسیده مدت چهار ماه صاحب فرایش بود و بعد یافتن صحت از پیشگاه خلافت بر رفتن زیارت حرمین شریفین و بردن متاع که مصحوب فرستاد خان فرستاده شد متکلف گردید - او از بی توفیقی قبول نموده التماس رخصت کابل نمود - بادشاه حق آگاه اگرچه از قاضی این معنی را نه پسندیده او را محروم دولت صورت و معنی دانستند اما بظاهر صورت سید و جمال کابل که ده هزار روپیه حاصل داشت بدستور سابق مسلم داشته قاضی خوشحال را که بحلیه صلاح و تقوی آراسته و سابق خدمت قضای دارالخلافه داشت بعزیمت خلعت و خدمت قضای عسکر ظفر اثر و منصب پانصدی ذات سرفراز نمودند *

چون سن مبارک از شصت تجاوز نموده مرخصات افطار به تحقیق پذیرفت و علما و فضلا از روی کتب فقه فتوی دادند که اگر کارفرمای زمانه بظاهر ضعف بدن افطار نمایند و فدیة بدهند جایز خواهد بود - لاجرم بر طبق تجویز ارباب شرع شریف عمل نموده مقرر ساختند که در هر رمضان شصت هزار روپیه بفقرا و مساکین و محتاجان بعدوان فدیة بدهند و هر شب سالاران خوان نعمت سماط نوال گسترده اقسام طعام و انواع شیرینی و فواکه و خوشبو در میان آورده همگنان را بتناول نعمتهای خالص صلامی عام دادند - غرض شوال بادشاه دیندار بجهت ادای دوگانه عید بمسجد منظور نظر خلیفه الهی پوستار خالص بادشاهی بی بی اکبر آبادی محل شریف فرموده از زر نثار جیب و دامن فقرا را پر نمودند *

سوم ماه مذکوره پیشکش بادشاهزاده شاه شجاع بهادر از فقایس بنگاله و غیره بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه از نظر اشرف گذشته

منظور نظر فیض اثر شد - جان فثار خان عرف یادگار بیگ میر توزک
 بحر حمت خلعت و منصب دو هزار و هشت صد سوار و خدمت
 بخشی گری دوم از تغیر شادی خان سر بلندی یافته سید بهادر از تغیرش
 بخدمت میر توزک بلند پایگی یافت - دوازدهم بنادشاهزاده محمد
شجاع پاندان مرصع با شمشیر خاصه زر نشان و دو اسب بساز طلا میفکار
 و اقسام پارچه ارسال یافته سید سلطان ملازم شاه بلند اقبال را بعفایت
 خلعت و منصب هزار و پانصدی دو بیست سوار بخواست عوبه پنجاب
 از قبل آن والا جناب سرافراز گردانیدند - شانزدهم بچتر خان کلانست
 را که ابراهیم عادل خان از ذنات طبع و تصور فهم دخنر برادر خورد بعقدش
 داده و از فرزندان بوجود آمده بانعام چهار صد مهر نواختند *

روز شنبه هژدهم نو فهای بوستان دولت سلطان سپهر شکوه را که شش
 سال شمسی از سنین عمرش منقضی شده بود در حضور اقدس وزن
 نموده هم سنگش بفقرا و مساکین قسمت نمودند و آن گهر سرپیچ
 اعلی قیمتی عطا نموده از اعلی و اغانه چهار صد روپیه روزبانه و پانصد
 روپیه روزبانه سلطان سلیمان شکوه مقرر فرمودند - مرتضی خان بسبب
 کبر سن و ضعف قوی از منصب بر طرف گشته بسالیانه بیست تک
 دام داخل دعا گویان شد - چون بعرض مقدس رسید که بانگی که
 عصمت پناه اکبر آبادی محل نزدیک سرای بادلی بفاصله دو نیم
 کوه از قلعه شاه جهنم آباد بذات نهاد بود باتمام رسیده بغیض نزول اشرف
 طراوت دیگر بخشیده رونق بر رونق افزودند - آن پرستار خاص هژده خوان
 زر و سیم فثار مقدم مبارک نموده سرافرازی بی قیاس اندوخت - این
 باغ نو آئین که فضلی فرح افزایش بهوا داری فیض از ارم گرفته و زمین
 دانشیش بفرش سبزه و گل گوهر خویشتی را بر رخ فلک ثوابت

کشیده نمونه باغ فیض بخش و فرح بخش لاهور و کشمیر است -
 بهمان طول و عرض حیاض و النهار و خیابان و چمن بنا یافته محیط
 لطیف و بدایع گوناگونست و چون دلی بی غم خوش و خرم
 و مانند نزهت آباد نواح خاطر داغ دل گلشن جنان - مجملآ آن
 منظور نظر بترتیب مرتبهای عالیه مربع سه صد گز در سه صد گز بنا
 یافته زمین دو مرتبه بالا قریب سه صد گز از سطح مرتبه پائین بلند است
 و مشتمل بر منازل دلفشین - و در هر مرتبه که سه صد گز طول دارد
 نهری بعرض هشت گز در وسط حقیقی آن جاریست و آب نهر مذکور
 در هر عمارت بعرض دو گز و بعضی جا کم و بیش سایر و دایره گشته
 در حوضها بصورت آبشار می ریزد - و حوضهای کلان و فوارههای در
 فشان قطار اندر قطار و بروج و عمارات بهر در باغ کلان لاهور و کشمیر
 مانند است سوای حوضی که در مرتبه دوم بطول بیست و دو
 و عرض هفده گز و هر چهار طرفش ایوانهای نو آئین و بر دو ضلع آن
 در چوکندی واقع شده مانند حوض منجهی بیرون - و حوضی دیگر مثنی که
 قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده گز و بیست و یک فواره دارد
 بعینه نمونه چشمه شاه آباد - از حوض مرتبه دوم همان نهر بعرض هفت گز
 تا خیابان پیش جاری شده و بر دور ایوانها جریان یافته بحوض مثنی
 داخل می شود و از آن برآمده بجانب ضلع شمالی این باغ می رود و از آن
 پس از مرتبه باغ سوم گزشته در تالابی که بطول در صد و چهل و پنج
 و عرض یک صد و شصت گز بیرون باغ مرتب گشته داخل می شود -
 مجملآ در عرض چهار سال بصرف دو لک روپیه صورت تمامیت پذیرفت -
 سرای بادلی که خاه بود نیز از سرکار عصمت پناه بی بی انبر آبادی محل
 خاص مشتمل بر هفتاد حجره و پیش حجره و ایوان بگج و ریخته حسن انجام

یافت - ملا شفیع‌علی یزدی فهم ذی حجه از بساط بوس انجمن حضور پر نور
برگام خاطر فیروزی یافته بعظمت خلعت و انعام سه هزار روپیه نقد
و منصب هزاره صد سوار معزز و مفتخر گردید - مومی ایبه بعد از
تحصیل علوم هندوآوازه عقلیه و نقلیه برای تحصیل روزی حلال مبلغی از
سوداگران بعنوان مضاربت گرفته به هندوستان بهشت نشان که ماوالی ناز و
نعیم راتبه داران زمان و زمین است چندی در ادری معلی بسربرد
و پس از معاودت موکب نصرت از کابل بصوب هندوستان بقصد مراجعت
ایران بسورت رفته چون طالعش رو به بلندی داشت مراتب دانش و
استعداد او معروض اشرف گشته فرمیل طلب او بنام متصدیان آنجا اشرف
صدور یافت *

چون بعد از سپری شدن ایام راول منوهر رامچندر برادر زاده
او که شایسته جانشینی نبود بی حکم اقدس بجای او نشست و روپسنگه
راتهور سبل سنگه خویش راول را که منوهر خواهش جانشینی نموده بود
بدرگاه والا فرستاد و عرضداشتی مصحوب او متضمن التماس مرحمت قلعه
جیسلمیر و خطاب راول برای او ارسال داشت بمراحم بادشاهانه مومی
ایبه را بانجراج ملتحمسات مذکور سر افراز ساختند - سوم ذی قعدة از
عرض داشت سبل سنگه بعرض مقدس رسید که چون او بقلعه جیسلمیر
رفت اکثر مردم آنجا بار گرویدند و قلعه بتصرف او در آمد و
رامچندر بی ستیز و آویز رو بفرار نهاد - در فیل که سبل سنگه زمیندار
ساتلمیر ارسال داشته بود از نظر انور گزشت - حضرت خاقانی برگذ
ساتلمیر را با قلعه آن که بر اول منوهر بهائی زمیندار جیسلمیر متعلق
بود بعد از در گزشتن او در تیول راجه جسونت سنگه مرحمت نمودند -
بیست و هشتم از مضمون عرض داشت راجه بمسامع حقیق مجامع

رسید که قلعه مذکور بمحاصره نه روز مفتوح گشت و پرتاب بهائی در
قلعه با گروهی که بود بقتل آمد *

دهم ذی حجه بجهت ادای نماز عید الضحی بمسجد عصمت پناه
بی بی اکبر آبادی تشریف برده بعد از مراجعت سنت قربان به تقدیم رسانیدند -
درین روز بشاهزاده بیدار بخت دارا شکوه خلعت خاصه و یکا قطعه لعل
و در لک روپیه نقد بجهت انجام حویلی شاهجهان آباد که سابق نیز دو لک
روپیه برای ساختن آن داده بودند مرحمت فرمودند - بیست و نهم منسوز
عاطفت نشوز با خلعت خاصه و سرپیچ مرصع که قیمت مجموع هشتاد
هزار روپیه بود با فیل کوه شکوه نام با سار نقره و ماده فیل و فیل خور
بعادل خان حاکم بیجا پور مصحوب فتح الله خان فرستادند *

چون از عرض داشت متصدی بندر سورت بعرض مقدس رسید که سلطان
محمد خان فرمان فرمای روم سید محیی الدین نامی را بعنوان سفارت
با نامه فرستاده وارد سورت گردیده از پیشگاه خلافت فرمان و خلعت بسید
محیی الدین مصحوب خواجه روشن گرزدار و بنام متصدیان مهمات
صوبجات دیگر حکم معلی بشرف صدور پیوست که هر کدام بموجب فیل
بایلیچی مذکور بدهند - متصدی بندر سورت ده هزار روپیه از خزانه عامه
و ملتفت خان صوبدار بوهانپور ده هزار و بیوزا خان ناظم مهمات مانند
ده هزار و شاهنواز خان صوبدار مائوه ده هزار روپیه و خلیل الله خان در
شاهجهان آباد ده هزار روپیه *

درین ایام چون خاطر اشرف متوجه شکار نیله بود در هشت
روز بنجاه نیله بتفنگ خاصه شکار شد - محمد صالح خوانی مشرف
نوبخانه بخدمت کوتوالی از تغیر قلم بیک سرانواز گردید - نوزدهم

بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر حسب الطلب اشرف
از ملتان رسیده سعادت اندوز ملازمت اقدس گشته بعزایت خلعت
خاصه سر بلندی یافتند *

جشن وزن شمسی

بیست و ششم محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و یک مطابق
بیست و نهم دی ماه روز پنجشنبه مجلس آغاز سال شصتم از عمر جاوید
طراز و جشن وزن شمسی وزن مبارک در ایوان رفیع مکان شاه محفل
انعقاد یافته انجمنی بهشت آئین بزینت و زینت تمام آراستند و عوامی
از فیض احسان بادشاه دریا دل کامیاب گشته سرمایه سیر چشمی اندوخت -
پیشکش شاهزاده والا گهر اورنگ زیب بهادر قدری جواهر و دوازه اسپ
و چهل و پنج استر و پانصد شتر از نظر انور گزیده آن والا گهر بانعام یک
نک روپیه سر افزای یافت - ذوالفقار خان باغیانه منصب پانصد سوار
بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و محمد ابراهیم پیش از اصل و اضافه
بمنصب هزاری ششصد سوار فرق مبادات بر افراختند *

توجه اشرف بگلگشت کشمیر جنت نظیر

چون در موسم بهارات گزیده بسبب عدم بارش باران هوای نازا اختلافه
بعزایت گرم گزشت لاجرم سعادت فصیده بقعه کامل نصاب کشمیر محراب
اراده آنحضرت آمده عزم آن سمت سمت جزم پذیرفت - چنانچه غره
ربیع الاول سال هزار و شصت و یک طلوع افواج بحر امواج مویب منصور
بجانب مذکور متوجه شده در انحراب نزل اجلال فرموده اول شاهزاده
عالی مرتبت محمد اورنگ زیب بهادر را بعزایت خلعت خاصه و دو

اسپ با ساز طلا عز امتیاز بخشیده بمقتان و ثانیاً جعفر خان را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاره سوار در اسپه سه اسپه و عنایت خلعت و اسپ با زمین زرین و فیل از حلقه خاصه و صوبه داری تته از تغیر سعید خان بهادر ظفر جنگ مباحی گردانیده رخصت آنصوب فرمودند. و نامدار پسر خان مذکور را از اصل و اضافه بمنصب هزاره ششصد سوار سر بلند گردانیدند - خلیل الله خان را بمنصب چار هزاره سوار و صوبه داری شاهجهان آباد مختص ساختند - و لهر اسپ خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاره سه هزار سوار و خدمت میر بخشه از تغیر خلیل الله خان بر نواخته سلطان حسین ولد اصالت خان را بفوج داری میان در آب و محمد شریف ولد اسلام خان را بخدمت بخشه گری و واقعه نویسی دارالخلافه سرافراز گردانیدند - فیض الله ولد زاهد خان کوکه بخطاب خانی سر قراری یانت *

روز دیگر کوچ در کوچ ازین منزل متوجه پیشتر شده از نزدیکی سرهند شاه بلند اقبال را رخصت لاهور دادند - شانزدهم درلتخانه سرهند را از نزول اشرف رشک ازم ساخته از آنجا بسر کوچ بکنار آب ستلج رسیده بیست و پنجم از دریای بیاه برگشتی سوار عبور نمودند - غرة ربیع الثانی بباع فیض بخش دار السلطنت لاهور نزول اجلال فرموده آن مکان فردوس زیب را از فر مقدم همایون رشک فرمای بهشت برین گردانیدند - شاه بلند اقبال با نونهای بوستان دولت سلطان سلیمان شکوه و خسرو سلطان ولد نذر محمد خان و مغل خان حاکم معزول تته سعادت ملازمت دریافته مشمول توجهات والا گردیدند - دوم عابد خواجه که در ایام نقره نذر محمد خان او را نقیب گردانیده بود باستیلام سده سپهر مرتبه رسیده نه اسپ در پیشکش گزارانید و بعنایت خلعت و منصب هزاره

صد و پنجاه سوار و انعام چهار هزار روپيه سر بلند شده داخل بندهای درگاه گردید - چهارم همعنان دولت و اقبال از باغ مذکور بدولت خانه لاهور تشریف فرمودند *

جشن وزن قمری

پنجم ماه مذکور روز دوشنبه محفل وزن مبارک قمری آغاز سال شصت و دوم از سنین عمر مبارک ترتیب داده باشاء سر انگشت جود جهانی از ارباب نیاز را بر مراد خاطر فیروز نمودند و بایمانی گوشه ابروی عطا برای عالمی سرمایه استغنا آماده ساختند - حیات خان را بمنصب سه هزار و پانصد سوار و سید سلطان ملازم شاه بلند اقبال را بمنصب دو هزار و چار صد سوار و خطاب صلابت خان و تربیت خان را بمنصب هزار و پانصد و ششتصد سوار و ملا شفیععلی یزنی را بمنصب هزار و پانصد و صد سوار و حسین قلی آغر را بمنصب هزار و هشتصد سوار و اسد الله ولد شیر خواجه را بمنصب هزار و پانصد سوار و نظار خان را بمنصب هزار و صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهي گردانیدند - و غیره خان را که از قبل شاهزاده کلان بنظم صوبه گجرات می پرداخت بمنصب سه هزار و پانصد سوار و شیخ عبد الکریم تھانیسری را بعد از تغییر دیوانی اکبر آباد بخدمت و کالت گرامی اختراوج دولت و اقبال و منصب داخلی هزار و صد و پنجاه سوار و شیخ موسی گیلانی را بخدمت دیوانی کابل و مرحمت ماده فیل سر بلند و معزز نمودند - به بدیع الزمان امین لختی محال خاصه صوبه پنجاب و سید محمد محمود کرزی بنانه و غیره ماده فیل مرحمت شد *

پانزدهم بمنزل خلیف دودمان عز و جلال شاه بلند اقبال شرف
 فزول ارزانی فرموده از جمله نثار و پیشکش یک لک روپیه را متاع گرفتند -
 از جمله پیشکش سعد الله خان فیروز جواهر و اقمشه یک لک روپیه بشرف
 پذیرائی رسید - پیشکش روز یکشنبه تا یک سال به ملا شفیععلی برندی
 مرحمت فرمودند - اجراسپ خان میر بخششی را تا رسیدن سعید خان بهادر
 ظفر جنگ از نته بجهت نظم مهمات و پرداخت معاملات صوبه کابل رخصت
 فرمودند - کب اندر سنّیاسی که در تالیف دهرپد و تصنیفات هندی
 سلیقه دست و مهارت نام دارد بدرگاه عمام پناه رسیده رخصت باز
 یافت و تصنیفاتش پسند خاطر مبارک افتاده بخلعت و انعام دو هزار
 روپیه مباحی گشته سر عورت باوج فلک بر افراخت *

چون حقیقت پریشتمی مغولان تالان زده امان بیدین و بی ایمان
 بعرض مقدس رسید چهل هزار روپیه عنایت نموده حکم فرمودند که سید
 هدایت الله صدر و میرک شیخ و مظفر حسین بخششی احدیان و سید بهادر
 میر توزک به بی فوایان و دل شکستگان بلخ و بدخشان قسمت نمایند -
 و از واقع بنگاه بعرض مقدس رسید که بندر هجلی را با قلعه حاکم نشین
 ملازمان نانشاهزاده عالی تبار شاه شجاع بسرکردگی خان بیگ که از قبل
 آن والا گهر بحر است صوبه اودیسه می پرداخت از تصرف زمیندار آنجا
 بر آورده غنیمت ممالک محروسه گردانیدند - منصب خان بیگ مذکور از
 اصل و اتمانه هزارمی هفت صد سوار قرار یافت *

بذکر آنکه ساعت کوچ والا بصوب کشمیر بیست و چهارم جمادی
 ۱۰۰۰ مقرر شده بود پانزدهم ماه مذکور امیرالامرا بعفایت خلعت خلمه
 و کمر خنجر سر بلند گشته بجهت ساختن راه پیشتر روانه شد - عبدالرحمن^۱

سلطان که در آغاز سل بیست و سوم جلوس مبارک غرة جمادی الثانی رخصت یافته بود پدر محمد خان را ملازمت نموده بنابر مصالحت وقت بحکومت و امانت ولایت غوری که سابق محافظت آن بعهده حبیب درمن بود از جانب خان مذکور رخصت یافت - درین اثنا سبغان قلی خان قابو یافته با جماعت کثیر از اوزبک و عمان بر سر بلخ آمده کار بر پدر محمد خان تنگ ساخت - ناگزیر خان معزایه به عبد الرحمن نوشت که از راه برگشته بمدد پدر رسد - ار بعد از اطلاع بر حقیقت حال و ابا و امنیاع قلعدار غوری بر جناح استعجال روانه بلخ گشته بمحاربه ابراهیم ایبک که سر راه بر او گرفته بود پرداخت و جنگ سخت درمیان آمده ابراهیم مقتول گردید - در اثنای این حال قلمدان که با سبغان قلی متفق بودند از چهار جانب رسیده هنگامه آویز و ستیز گرم ساختند - عبد الرحمن سلطان بنابر قوت جمعیت تاب مقاومت نیآورده رو به هزیمت نهاد و از ناساعدی طاع بعد از طی دو منزل گرفتار شده در زندان سبغان قلی خان افتاد - چون نقش چنین دشمن و صورت هلاک خون را در آئینه معاینه مشاهده نمود نگاهبانرا امیدوار نوزش بادشاهی نموده بلطایف الحیل بانفاق آنها روانه درگاه گردید - شانزدهم بدریافت ملازمت اشرف رسیده زندگی از سر نو یافت و بعد از خلعت خالصه و جامه مهر مرصع با پهلوانخانه و منصب چهار هزاره ذات یانصد سوار و اسب با زین زرین و ماده فیل و بیست هزار روپیه نقد سر بلند گشته از انعام نام بادشاه عالم پناه همراهانش نیز بمنتهای آرزو رسیدند *

سعد الله خان بهادر ظفر جنگ از صوبه بهار بر زمین بوس حضور رسیده بعد از مرحمت خلعت و اسب با زین زرین و فیل خالصه و خدمت صوبه داری کابل چهارم رجب روانه آن صوب شد - و مظفر

حسین را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار و خدمت بخشی گری و داروغگی توپخانه صوبه کابل معزز ساخته به مهین اختر فلک جهانبانی نالکی که هفتاد هزار روپیه قیمت داشت عذایت نمودند - مرشد قلی را بخشی گری و ناد علی را بخدمت قلعداری و محمد صالح را بدوتوالی لاهور بر نواخته آخر روز بیست و نهم جمادی الثانی بزاده سیر کشمیر از دار السلطنت لاهور کوچ نموده آن روی آب راری در خیمه و خرگاه نزول اجلال ارزانی فرمودند - بحکمت حکیم کامل قدرت که قاتل مختار است درین سال اول برسات باران کمتر بارید و از افراط حرارت زراعتها رو به پختگی نهاد و آخر باران رحمت الهی شروع در بارش نموده تا چهار ماه بشدت تمام در اطراف و اکناف بارید - چنانچه دریاها طغیانی نموده آب بهت تا هفت روز محیط قصبه بهیره بوده مردم را نزدیک به هلاک رسانید - و بعد از انتظار بسیار تزلزل نموده کافه انام را از قید اضطراب رهائی داد *

آغاز سال بیست و پنجم از

جلوس مبارک

روز یکشنبه نوره جمادی الثانی سنه یک هزار و شصت و یک موافق سی و یکم اردی بهشت ماه الهی آغاز سال فرخنده فال بیست و پنجم جلوس میمنت مانوس از گذار رودبار راوی کوچ فرموده فرورغ فدیة دولت و اقبال بادشاهزاده بلند اقبال را بعذایت خلعت خاصه و سرپیچ گران بها از لابی و زهره که اکثر اوقات برفوق همایون می بستند سر بلند ساخته با سلطان سلیمان شکوه دستوری معاودت لاهور دادند - بعد از ورود بساحل آب چناب گشتیها را با یکدیگر پیوسته پل بستند و بآسانی تمام از آن راه

کشاده گزشتند - بادشاهزاده مراد بخشش از کابل آمده شرف اندرز ملازمت گردید و بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلنگه خاصه با زین طلا و صاحب صوبگی مائوه مشمول عواطف گشته دستوری یافت *

چون اوایل بهسات از امساک و اواخر از افراط بازان بمزروعات خالصه شریفه صوبه پنجاب که حاصلش قریب بهچهل کرور نام نزدیک بصد لک روپیه است آفت رسیده بود سعد الله خان را بجهت تشخیص معاملات پنجاب و استمانت رعایا درین جا گذاشته بسه کوچ به بهنجر و از آن مکان در عرض پنج روز به نهذه نزول نموده پانزدهم در دهی پنجوج نزول اشرف فرمودند - و شانزدهم پنج و نیم کوره راه پیموده اعتقاد آباد را بقدمه اشرف مورد برکات گردانیدند - از بسیلبری نشیب و فراز و ناهمواری و تنگی راه اعلیٰ حضرت به تصدیع تمام یک پهر روز مانده بمنزل رسیدند و ملکه دوران باهل محل بادشاهی وقت شام وارد گشتند - هفدهم از کتل حیدر آباد که از سر کتل تا پا برف بود و بعضی جا یک گز و بعضی جا کمتر ارتفاع داشت آنرا لکدکوب نموده همه جا زینه بریده بودند عبور نموده در دهی حیدر آباد که از منزل گزشته در کوره بود نزول اجلال فرمودند - هژدهم باوری و نوزدهم بدیبری و بیستم باره صونه مخیم سوادق دولت و اقبال گشت - و از آنجا بیست و یکم برگشتی که امیر الامرا قبه و ستونش از طلای ناب و خلافتش از زربفت تزیین داده و دیگر سفاین سوکله خاصه که در کمال زیب و زینت ساخته شده بود سایر خدمه محل سوار شده با هزاران شادمانی متوجه شهر گشتند - و جا بجا خوامان و تفرج کفیل مرحله پیمایا گردیده شب در سوادق عصمت که بر ساحل دریا نزدیک لوی پور برپا شده بود گزراویدند - دوم در باغ که بر ساحل رودبار بهت که بکمال زیبائی و زینت احداث پذیرفته نزول فرمودند - بیست و سوم روز

مبارک در شبه ساحت در آنخانه سپهر نشانه کشمیر را از پرتو ورود مسعود
 غیرت افزای طارم چاره گردانیدند - بیست و ششم مغول امیر الامرا بیدمن
 مقدم خاقان بنده فواز مورد برکات و مصدر سعادات گردید - خان معز
 الیه بشکر این مرحمت والا از جواهر و اقسام اقمشه نفیسه کشمیر بقیمت
 یک لک و بیست هزار روپیه گزرا نیده سر نفاخر از اوج فلک در گزارانید -
 درم رجب سعد الله خان که در وزیر آباد چندی بجهت تفقیح معاملات
 پنجاب مانده بود آمده ملازمت نمود - محمد صفی پسر اسلام خان که
 به بیجا پور نزدیک عادلخان رفته بود آمده ملازمت نمود - و پیشکش
 بادشاهی که از نقد و جنس و انیال چهل لک روپیه بود و بجهت
 باشاهزاده جهانیان بیگم صاحب از نقد و جنس پنج لک روپیه و برای
 مهین اختر برج خلافت نقد و جنس و انیال بقیمت پانزده لک روپیه
 آورده بود بعرض اقدس رسانید - کنور رام سنگه ولد راجه رام سنگه باضانه
 پانصد بمذنب هزار سوار مفتخر گردید *

چون حقایق آگاه ملا شاه بدخشی از مریدان قدوة المحققین
 میلن میر بدیدن بادشاه معارف گاه آمده فیض صحبت دریافت چهارم
 این ماه بادشاه درودش فواز بمسجدی که از سرکار ملکه زمان بادشاهزاده
 جهان بیگم صاحب برای عبادت گاه او بصرف چهل هزار روپیه و عملات
 اطرافش بجهت بودن فقرا در اتمال عفا و پاکیزگی بمبلغ بیست هزار
 روپیه صورت اتماء یافته بود تشریف فرمودند - آن خلوت گزین زارینه تجرید
 بدولت مجالست رسیده از سلطان بلذد حقایق و معارف بهره رانی
 اندوخت - دهم نویست اشرفی بشیم پندی گیلانی مرحمت فرمودند -
 و فرج داری پنوج و کاشال و دمیال بجبار قلی کهر مقرر ساختند - دوازدهم
 آدم خان ولد علی تبئی و محمد مراد برادر زاده او را بعنایت خلعت

سرافراز ساخته با علیم بیگ و نعیم بیگ پسران سلیم بیگ کاشغری که ضامن آدم و محمد مراد شده بودند با گروهی از زمینداران کشمیر رخصت فرمودند که به تبت رفته میرزائی را که بر هذمونئی ادبار رو از بندگی تافته مستاصل سازند و ولایت تبت بتصرف در آورده بضبط و ربط مهملت آنجا پردازند *

ملا فروغی شاعر که در نکته سفنجی طبع موزون دارد منظوم در تعریف شاهجهان آباد از نظر اشرف گزرازیده پانجم هزار روپیه عز امتیاز اندر خست - میرزا خان نبیرا عبد الرحیم خانخانان بخدمت قلعداری احمد نگر از انتقال احمد خان نیازی و ملتفت خان خلف اعظم خان بخدمت دیوانی خاندیس و برادرش مغل خان بصوبه داری تته سر بلند گردیدند - شب یازدهم که ایلة الجرات بود مبلغ مقرر به نیاز سفدان و محتاجان کشمیر قسمت فرموده با پردگیان شجستان دولت بتماشای چراغان بسائین دل و اطراف آن و تفرج سفاین که برورش غریب روشن شده بود پرداختند - هژدهم بسیر تالاب سفاپور که گلگشت آن قطعه دانفشین و تفرج عیون ماء معین یاد از خوشی و دلکشی ازم می دهد بر کشتی تشریف فرمودند - شب هفتم تماشای چراغان بر کوهچکه آن روی آب که ملازمان ملکه نوران نموده بودند فرمودند - روز دیگر کشتی سوار بشهر معارفتا فرموده بیست و هفتم چون از عرضداشت آدم خان تبتی بعرض مقدس رسید که میرزائی نابکار با توابع راه فرار سر کرده و تبت بتصرف بندهای درگاه آمده او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز ساخته ولایت تبت که هشتاد لک دام جمع دارد در جایگز او و برادرانش بطریق وطن مرحمت نمودند و بکب اندر ماده فیل و هزار روپیه نقد مرحمت شد *

مراجعت از کشمیر به لاهور

چون اواخر بهار بسبب فزونی بارش و طغیانی آب ریاض و حدایق اطراف و وسط دل بی صفا و رونق گردید و باغ دوانخانه که پلکان چهاروجه واقع است از کثرت درآمد آب از طراوت افتاده و اشجارش خشک گردید و مقارن این باد تند بوزش در آمده درخت بسیلر از سفیدار و چنار بر زمین انداخت و سیرگهای کشمیر از صفا و پاکیزگی و نزهت و ترو نازگی بیگانه مطلق گشت از غایت بیدمانی مکرر بر زبان قدسی ترجمان گزشت که آمدن کشمیر بعد از طی منازل دشوار و عقبات صعب و تصدیع برف و باران محض بجهت نمائشای گل و سبزه و آب است هرگاه طغیان آب حدایق و سیرگهای اینجا چنین بی صفا و بی طراوت ساخته و شدت باد بدین نجه لطف همه چیز را از پا براندازد و باوجود نمائشای بستین و حدایق لاهور و شاهجهان آباد و تفرج ماء معین. روضهای از این همه تصدیع بر خود پسندیده بدینجا آمدن محض فعل عیب است انشاء الله تعالی بعد ازین هرگز روی توجه بدین طرف نخواهم گذاشت - الحورم بدین داعیه بیشتر نشکر ظفر اثر را برآه راست رخصت نموده فوراً رمضان سنه بیست و پنج جلوس مبارک خود بدولت برآه شاه آباد متوجه هندوستان فیض نشان گردیدند - و بسواری کشتی تا اسلام آباد معروف باذنت ناک که مقطع سیر عالم آب است قطع منازل نموده از آنجا برآه خشکی بسیر مچپی بهون و صاحب آباد و شاه آباد پرداخته بهیرپور توجه فرمودند - و از آن مکان برآه کریوه پیر پنجال کوچ به کوچ قطع مراحل نموده در عرض نه روز قصه بهنجر را برود مسعود سر منزل شادمانی ساختند - بیست و دوم ازین منزل فرمان عالیشان مشتمل بر

طلب شاهزاده بافند مکان شاه شجاع بجهت بساق قندهار بقط خاص و خلعت والا مصحوب امیر بیگ یسارول عز ارسال یافت و مناشیر قدر تاثیر بفام جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و راجه بیتهداس والہ و یردی خان و نجابت خان و راجه رای سنگه و راز ستر سال و راجه بهار سنگه بندیلہ و دیگر بندها صادر گشت که هر کدام از جا و مکان خود روانه شده روز وزن مبارک خود را بدرگاہ آسمان جاہ رسانند *

بیست و سوم وقت کوچ از بهنبر مہین خلف دودمان عز و اقبال شاهزادہ محمد دارا شکوہ کہ از دارالسلطنت لہور بطریق استقبال برآمدہ بودند با سلیمان شکوہ شرف ملازمت دریافتند - بیست و ہشتم از آب چذاب برای جسر سفین گزشتہ نوراً شوال دو منزلی جهانگیر آباد درانتخانہ نمودند - نظر بہادر از تصور وطن خود و نورالحسن از سیوستان آمدہ ملازمت نمودند - نورالحسن بفوجداری ترہت سرافرازی یکنہ مرخص گردید - دو ہزار روپیہ بسید حسن سلانہ آل سید جلال و مادہ فیل بشیم محمد صاحب سجادہ حضرت قدوۃ الواصلین و زیدۃ المحققین شیم فرید شکر گنج مرحمت فرمودند - ہفتم از جهانگیر آباد کوچ فرمودند - قلیچ خان و خسرو و بہرام پسران نذر محمد خان از دارالسلطنت لہور آمدہ دولت آستان برس معلی دریافتند - دہم بہاغ دلکشا پرتو ورود افگندہ بعد از تناول فرمودن نعمت خاصہ آخر روز برکشتی از دریای راری گزشتہ درانتخانہ لہور را از یمن مقدم والا رشک نورستان باطن خدا بیوفان ساختند *

شانزدہم حسب الحکم اشرف تربیت خان میر نوزک باستقبال سید معی الدین ایلچی قیصر روم شتائندہ او را بہ پیشگاہ حضور آورد -

و او بعد از بساط بوس ازجمن حضور پرنور نامه قیصر با دو اسب عربی یکی با زین مرصع که قیصر بآئین سلطان مراد خان عم خود بطریق ارمغانی ارسال داشته بود و پنج اسب از جانب خود گزرافیده بانعام پانزده هزار روپیه سر عزت باوج فلک رسانید - میریحیی بخدمت دیوانی و داروغگی کرکرایخانه احمد آباد بخلعت و اضافه منصب مباهمی گشته دستوری یافت - و یکب اندر هزار و پانصد روپیه انعام شد *

از آن جهت که در هنگام اقامت کشمیر مهین اختر اوج سلطنت عرضداشت نموده بودند که اگر حکم شود صبیغه خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی را برای تازه نهال گلشن عز و اقبال شاهزاده سلیمان شکوه خواستگاری نموده آید و ملتئم بدرجه پذیرائی رسیده بیست و ششم رجب ازدواج بفعل آمد - چون در آن وقت چیزی نداده بودند چهارم آن ماله که وزن آن گل گلین سلطنت بود خلعت خاصه و تسبیح مرزاید منتظم با لعل و زمرد و جمدهر مرصع با پهلوانتاره و شمشیر مرصع با پرده مرصع عنایت فرمودند - ر غیرت خان حارس احمد آباد از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و طاهر خان بمنصب سه هزار و هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردیدند - یازدهم بدره التاج خلعت محمد شجاع بهادر طراً مرصع و تسبیح مرزاید گران بها عنایت نموده مصحوب باقی بیگ گرز دار فرستادند - میرزا مراد کام از انتقال معتقد خان که درین ایام بساط هستی در نور دیده بود بضبط جونپور و منصب سه هزار و دو هزار سوار و عنایت نقاره بلند آوازه گشت - میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین بمنصب هزار و دو سوار سر بر افراخته به نسبت دامادی مراد کام تعینات جونپور شد - و احمد بیگ خان بمنصب دو هزار و پانصد و دو هزار سوار و خدمت فوجداری بیسوازه از تغیر مراد کام بر کام خاطر فیروز گردید *

بیست و یکم منزل مهین گوهر بحر خلافت و اقبال شاهزاده محمد دارا شکوه از ورود مسعود یگانه انفس و آفاق خدیو علی الاطلاق میمنت پذیرفته از جمله پیشکش آن والا گوهر جواهر و مرصع آلات و انوار اقمشه بقیمت یک لک و شصت هزار روپیه و فیلی سر آمد فیضان شاهزاده معز الیه بابت فرستاده عادل خان درجه پذیرائی یافت - چهار هزار روپیه از زر سرخ و سفید نثار به محیی الدین سفیر روم مرحمت نموده بعد از تناول نعمت خالصه آخر روز بدولتخانه مقدسه تشریف آوردند - شیر خان ترین بسبب حسن خدمت در ضبط هزاره و افتخار غزنین بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار در اسپه سرافراز گشت - بیست و نهم خواجه طیب از دارالخلافت شاهجهان آباد آمده سعادت ملازمت اشرف دریافتم - درین تاریخ بمسامع جاء و جلال رسید که نذر محمد خان که روانه مکه معظمه شده بود در نزدیکی سمنان سلخ جمادی الثانی سال هزار و شصت و یک هجری سفر آن جهان اختیار نمود - خاقان بنده نواز خسرو و بهرام و عبد الرحمن پسران خان محرم را خلعت خالصه عنایت فرموده مشمول توجهات بی اندازه گردانیدند *

دستوری یافتن حاجی احمد سعید

بسفارت روم

چون حضرت حکیم علی الاطلاق جل برهانه رابطه مودت و اتحاد سلاطین عظام را باعث انتظام سلسله نظام جمله عالم و آرام عالمیان گردانید و استقامت احوال و افعال طبقه انام و جریان امور بر منهج قویم و صراط مستقیم اعتدال بضوابط موافقت و و داد خواقین کرام باز بسند خاقان کرم گستر که همیشه توجه و الیش مصروف سر انجام امور خیر است پاس

مراتب درستی مطمح نظر داشته غرضاً ذی حجه حاجی احمد سعید میر عدل را که برهمنوی توفیق در مرتبه دولت حج دریافتند و در سال بیست و دوم جلوس والا تندیلی گران بها که در کارخانه خاصه بمبلغ دو لک و پنجاه هزار روپیه بانعام رسیده و کیفیت و کمیت آن سابق بقلم آمده فدر روز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم برده بود در بقولاً نامزد سفارت روم نموده بخلعت و اضافه منصب و انعام دوازده هزار روپیه نقد معزز ساختند . و از پیشگاه عنایت جیغه و شمشیر مرصع با پرده مرصع بقیمت یک لک روپیه بطریق ارمغانی با نامه از منشات علامی سعد الله خان که نقل آن درین صحیفه نگارش یافته مصدوب موسی الیه به قیصر روم که متحرک سلسله موالات گشته نامه مصدوب محیی الدین فرستاده بود ارسال داشتند . و حکم فرمودند که اول بزیارت حرمین شریفین فبهر گشته و متاع یک لک روپیه بر عرب بآئین پیشین به فقرا و ارباب استحقاق آنجا قسمت نموده بعد از آن متوجه روم گردد . خاقان دیندار کرم گستر از راه کمال ربط بمبداء و کمال نیایش از آغاز جلوس مبارک نا حال متاع ده لک روپیه که با متاع بیست لک روپیه می شود بدفعات بان دو بقعه فیض طراز ارسال داشته قرین سعادت گشته اند . محیی الدین سفیر قیصر بخلعت و اسب با زین مطلا و انعام پانزده هزار روپیه سرافراز گشته همراه حاجی احمد سعید رخصت یافت . خدمت و عدالت عسکر فیروزی اثر از تغیر او بشیخ عبد الصمد عمودی مرحمت فرمودند .

دهم ذی حجه روز عید الضحی بشان و شکوه مقرب فیل سوار بعید گاه تشریف برده پس از ادای نماز بد دولتخانه مراجعت فرموده رسم قرین به تقدیم رسانیدند . درین آمد و رفت از زر نثار عثمی را جیب و دامن آرزو بر از زر سرخ و نقره سفید نمودند . بیست و هشتم بعرض مقدس

رسید که راجه بیتهداس در وطن روانه کشور عدم گردید - چون پرونده
 نعمت و برآورده تربیت این درگاه بود و بقدم بندگی بادشاه فلک جاه
 و مزید اعتقاد و خلوص اخلاص اختصاص داشت بر سر رسیدن ایام عمرش
 بسی تاسف فرمودند و مکرر بر زبان اقدس آوردند که کاش آن مرد مردانه در
 مصاف بزرگ داد حلال نمکی داده نیکنامی جاوید می اندوخت تا
 باعث این قدر کدورت و فکرائی خاطر نمی گشت - و از روی عنایت
 و قدردانی انورده پسر کلانش را بعنایت خلعت و اضافه هزار و پانصدی
 دو هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب
 راجگی و عطای اسپ با زمین مطلق و فیل و نقاره و خدمت قلعداری
 و نتهنیدور سرافراز جاوید گردانیدند - و ارجن پسر دومش را باضافه پانصدی
 هفت صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بهیم را
 بمنصب هزاری چهار صد سوار بر فراخته سوای جنس که همه براجه انورده
 مرحمت شد از جمله مبلغ ده لک روپیه که از راجه مانده بود شش لک
 روپیه براجه انورده و سه لک روپیه بلرجن و یک لک روپیه به بهیم و چهل
 هزار بهرجس پسر چهارم عنایت شد - شیو رام ولد بلرام برادر کلان راجه
 بیتهداس که پدر او در تنه با گویالداس پدر خود بکار آمده بود باضافه
 پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بخطاب
 راجگی و مرحمت اسپ و فیل و گردهر برادر خورد راجه بیتهداس باضافه
 پانصدی دروست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار دروست سوار و سایر
 برادران راجه به افزونی منصب و عنایات نوازش یافتند - میرزا محمد
 ولد میر بدیع مشهدی بخدمت فوجداری ماند و میر اسحق ولد اعظم
 خان بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و خطاب ارادت خلی
 و اسپ با زمین مطلق و خدمت داروغگی فیلسفانه والا سر بلند گردیدند .

پنجم صفر بعرض مقدس رسید که میرزا عیسی ترخان که از جوانه گده روزانه درگاه آسمان جابه شده بود سیزدهم محرم در سانپهر پیمانگه حیات برآمد -
 پادشاه بقده نواز محمد صالح پسر کلانش را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاره
 پانصد سوار و دو پسر دیگر را بمنصبی درخور عز و امتیاز بخشیدند *

از عرصه داشت مظفر حسین بخشیم کابل بسمع والا رسید که سعید خان
 بهادر ظفر جنگ ازین جهان گزران روانه عالم بقا گردید - چون خاله زاد
 دیرین این دودمان والا شان بود و از ده کرسی پشت به پشت بندگان این
 خاندان نامور نموده به ترددات نمایان و خدمات پسندیده بمنصب هفت
 هزاره ذات هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مراتب امرای
 ذمی شایسته مرتقی گشته بود تلسف بسیار نموده آمرزش او از درگاه الهی
 مسألت نمودند - و از پسران او عبد الله را بضافه هزاره پانصد سوار بمنصب
 دو هزاره هزار و پانصد سوار و فتح الله را از اصل و اضافه بمنصب هزاره
 چهار صد سوار بر نواختند *

درین ایام هر کدام از عمدهای دولت جاوید طراز در پلی درشن سان
 سپاه خود نمودند - هرکه جمعیت زیاده از ضابطه نمود مورد تحسین
 و آفرین شد - خصوصاً مدار المهابی سعد الله خان چهار هزار سوار و پیاده
 تفنگچی و باندار و بیلدار و رستم خان بهادر فیروز جنگ دو هزار و پانصد
 سوار خوش اسپه مسلح و مکمل بنظر اشرف در آوردند *

جشن وزن مبارک شمسی

هژدهم محرم سنه یک هزار و شصت و دو موافق یازدهم بهمن روز سه
 شنبه هنگام آذین جشن بهشت آیین وزن مبارک شمسی ابتدای سال
 شصت و یکم از عمر ابد پیوند در ایوان کیوان نشان که بآرایش پرفد خطائی

و چینی رشک فرمای ارم گشته بود گریه گرفته سر تا سر روی زمین از نور
 فروغ خرمی و شادگامی صفای دیگر یافت - نخست نیر اعظم این عالم سر
 سریر گوهر آگین را بپوشیدم از زوم زینت تازه بخشیده با کشادگی
 پیدشایی نورانی صبح دوم و باشاره گوشه ابروی داجوی که در حقیقت گره
 کشای عقده کار فرو بستگی بی روزگار است ابواب فراغ عیشی و کامرانی
 بر روی تفکدستان روزگار کشاده آنگاه از سر عنایت تمام بمقام نوازش
 بندهای درگاه در آمدند - از امرای عظام گرفته تا منصفداران و شناس
 همگی بضافه منصب سراقواز گردیدند - به مهین گوهر بحر خلعت
 و فامداری اسپ با ساز طلا و برستم خان فیروز جنگ یک اسپ عراقی
 با ساز طلا و صد اسپ ترکی مرحمت فرمودند - لهراسپ خان بعنایت خلعت
 خاصه و اضافه هزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
 و خطاب مهابت خان و صوبه داری کابل و عطلی اسپ با ساز طلا و نیل
 سربلند گشته دستوری یافت - رام سنگه راتهور بمنصب چار هزاری دو
 هزار سوار و نقاره و نصیری خان و اخلاص خان و غیرت خان و مکند سنگه
 هاده بعنایت علم و نقاره و قباد خان و سبل سنگه و رتن راتهور بمرحمت
 علم و نقاره و جان فثار خان بخشی دوم بمنصب دو هزار سوار و علم
 و سید صلابت خان حارس اله آباد بعطلی علم و دلیر خان بمنصب هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و علم و هر کدام از تربیت خان میر توزک
 و بیوم دیو سیعودیه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه
 مدن سنگه بمرحمت علم و سید حسن بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار و ابوالمعالی ولد میرزا والی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
 و شاه محمد قطغان نیز بهمین منصب و راو امر سنگه چندوارت بمنصب
 هزار سوار و هر یک از عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و اسد الله

خان ولد شیر خواجه بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت
بارج فلک برافراختند - و گروهی دیگر را نیز یفرونیی منصب فوازش فرموده
ده لک روپیه بجهت مدد خرچ تعیینان صوبه کابل مصعوب دولت
خان قیام خانی و گوپال سنگه نزد مهلت خان فرستادند *

درین محفل والا هزار خلعت به گرز داران و برقدانان و جز آن
مرحمت فرموده پس از آن وزن معهود آن منبع احسان و جود بافقود خزینة
بهر و کان بوقوع آمده آرزوی دیرینه عدن و معدن در آن فرخنده انجمن
بظهور آمد - عبد الصمد وکیل قطب الملک بعطای خلعت و هشت هزار
روپیه نقد و دستوری معاودت گولکذده سرافرازی یافته با فرمان عالیشان
و سرپیچ مرصع قیمتی و چهار اسپ کوفت راهوار که بقطب الملک
مرحمت گشته بود روانه آن حدود شد - پیشکش ملکه دوران بیگم صاحب
از جواهر و مرصع آلات با یک قطعه زمرد کلان و یک قطعه الماس
مجموع بقیمت یک لک روپیه از نظر اشرف گزشت *

هشتم ربیع الاول سال مذکور بر گوهرین سریر عرش نظیر طلای
میدان کار که در جنب فرغش میدانی فلک بی آب و رنگ می نمود
و در مدت نه ماه بطول درویم ذراع و عرض یک نیم گز و ارتفاعش
سه گز و بیست و یک نیم طسو بصرف پنج لک روپیه مهیا گشته
بود جلوس دولت فرموده از نثار و انعام عالمی را کامروا ساختند -
چون در همین تاریخ ساعت مختار و مسعود روانه نمودن پیشخانه
معلی بصوب دارالملک کابل بود لاجرم باشا والا سمت وقوع یافت -
و کونوال و عملة فراشخانه از مشرف و میر منزل و امثال ایشان
بطریق معهود این دولت کذا والا بخلاف فخره مختلعه گشته تا یک
گروهی دارالسلطنت لاهور رسیده تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - چون

پیش ازین فرمان عالیشان بنام پادشاهزاده جهان و جهانیان محمد اورنگ
 زیب بهادر صادر شده بود که شب دوشنبه هژدهم ربیع الاول مطابق
 هشتم اسفندار بعد از یک پیر و پنج گهری باتفاق اهل تفتیم ساعت
 سعید نهضت معلی بصوب کابل و رخصت افواج قاهره مقرر شده
 آن والا گهر بدر خلافت نیز در همین ساعت از ملتان روانه قندهار
 شوند لجرم درین تاریخ خلعت خالصه و جیغۀ مرصع و در اسب خاصه
 یکی عربی و دیگری عراقی با زین طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل
 مصحوب محمد صفی پسر اسلام خان فرستاده آن شایسته عواطف نامتغاهی
 پادشاهی را بانواع مراسم دیگر نوازش فرموده پنجاه هزار روپیه را
 جواهر و مرصع آلات و پنج لک روپیه دیگر نقد مرحمت نمودند -
 از پیشگاه حضور پرنور شاهنواز خان و قلیچ خان و راجه بهار سنگه
 بندبیله و سردار خان و مبارک خان و کاکر خان و خنجر خان و شمس
 الدین و قطب الدین پسران نظر بهادر خوشگلی و خوشحال بیگ
 کاشغری و سید محمد و سید شهاب بارهه و شاه محمد قطغان و عبد الله
 ولد حاجی منصور و عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و خواجه عنایت
 الله و ملک حسین ابدالی و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندها
 قریب بیست هزار سوار جرار بخدمت آن والا گهر تعیین نموده به شاهنواز
 خان و قلیچ خان خلعت خالصه و اسب با زین نقره و ماده فیل و جمعی
 از بندها بمرحمت خلعت و بعضی بعنایت اسب فرق مجاهات به
 ملک برافراختند - و محمد صفی پسر اسلام خان بخشی و واقعه نویس
 این فوج مقرر شد - و حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که شاهزاده عالی
 مقدار از ملتان برای راست که همگی یک صد و شصت گز جریبی
 است متوجه شده روز یکشنبه سوم جمادی الثانی سال بیست

و ششم جلوس مقدس مطابق بیست و سوم اردی بهشت با عساکر جهانگشای قلعه قندهار را محاصره نمایند - و سعد الله خان نیز با سایر سرداران در همین تاریخ بقندهار رسیده در محاصره شریک شود - و شیخ عبد الکریم بعناایت خلعت و حراست صوبه دارالسلطنت لاهور از قبل مهین اختر سیمای دولت و بختیاری و یوسف آقا بمنصب هزاری چار صد سوار و خدمت قلعه داری ارگ دارالسلطنت لاهور و ذاد علی بخدمت کوتوالی و ثوبت خان بخدمت داروغگی برقنداران و کوتوالی رگاب ظفر انتساب سر افراز گردیدند - درین تاریخ پیمانۀ عنصری نظر بهادر خویشگی تبریز گردید - شمس الدین پسر گلانش بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و قطب الدین پسر دومین بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - خانه زاد خان پسریمین الدونه که از نزد برادر خود شایسته خان از دکن آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت •

نهیست آیات جهانگشا از لاهور بصوب کابل

و تعین لشکر ظفر اثر بسرداری بادشاهزاده

عالمیان محمد اورنگ زیب

بهادر و علامی سعد الله خان

بجهت: تسخیر قندهار

مرتبه دوم

چون حسب الاستصواب عزیمت زای صواب انعمی ساز محاربه ساخته شد و اسباب محاصره پرداخته آمد سپاه فیروزی دستگاہ بانعام و اضافه

خوشدل گشته برای جنگ مهیا گردید - شب مبارک دوشنبه شانزدهم
بیع الاول مطابق هشتم اسفندار بعد از انقضای یک پهر و پنج گهوی بر
نخست روان طلا که بصورت ناکمی بکمال زیبایی و نهایت خوشذمائی مکتل
به قبضی میناکار ساخته اند سوار شده سردار دولت و انبال را که بقاصه
یک کوزه از شهر برپا شده بود به نزل اشرف فروغ آگین و منور گردانیدند -
و در همین ساعت سعد الله خان را با سیلاب طوفان امواج افواج از جمله
دریای لشکر ظفر اثر که عدد آن پنجاه هزار سوار می کشید از دلیوان عرصه
کارزار و فرسودگان روزگار و ده هزار تفنگچی و توپ انداز و باندار و ده فیل
خاصه کوه پیکر صف شکن سوازی که امرا داشتند و هشت توپ کلان
داعه افکن و بیست توپ فیل و همین قدر شتر و خزانه بیستار و دیگر
ساز و سامان در خور این کار بجهت تسخیر قندهار واهی ساختند - و سه
هزار شتر همراه این لشکر که از جمله پانصد از خزانه و پانصد از اسلحه
و غیره و دو هزار شتر نوازم توپخانه از سرب و باروت بود داده تقسیم عساکر
منصوره باقسام دوازده گانه در حضور اشرف بموجب ذیل قرار دادند -
فوج قول باهتمام سعد الله خان با سه صد و شصت و چهار امرا و منصبداران
و ده هزار سوار نابینان ایمن و چهار صد برقنداز و هزار احدی تیر انداز
و هزار تفنگچی باندار و فوج هراول بسردازی راجه جی سنگه با دو صد
و چهار امرا و منصبداران همگی ده هزار سوار و پانصد سوار همه راجپوت
سوانی و قاسم خان میر آتش با هزار احدی برقنداز و سه هزار پیاده
تفنگچی و باندار و فوج برانغار بباشلیقی و ستم خان بهادر فیروز جنگ
نا پنجاه امرا و منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هراول برانغار راز ستر
سال با چهل منصبدار و چهار هزار سوار و برانغار برانغار افتخار خان
با بیست و سه منصبدار و دو هزار و پانصد سوار و در فوج جرانغار نیز

ده هزار بدستور صدر بسرکردگی مهابت خان با چهار صد و بیست و چهار
 منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هزار و جرانغار راجه انروده سنگه
 با یک صد و سی و شش منصبدار و چهار هزار سوار و جرانغار جرانغار
 راجه راجوونها با یک صد و پنجاه و چهار منصبدار و دو هزار و پانصد سوار
 و فوج التمش باهتمام نجات خان با یک صد و پنجاه منصبدار و دو
 هزار و پانصد سوار و فوج طرح دست چپ سرداری طاهر خان با پانصد
 و پنجاه منصبدار و فوج قراول بداشلیقی شاد خان با هشت صد نفر
 منصبدار •

در وقت رخصت به سعد الله خان خلعت و جمدهر مرصع
 با پهلکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ یکی با زین مرصع فرستاده قیصر
 روم و دیگر با ساز طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل و برستم خان بهادر
 فیروز جنگ خلعت با شمشیر گران سنگ هموزن چند قبضه شمشیر
 متعارف که در کارخانه تیار شده بود و اسپ و براجه جی سنگه خلعت
 و اسپ با زین طلا و فیل و به نجات خان و راز ستر سال و زوپا سنگه
 خلعت و اسپ با ساز طلا و براجه انروده و راج زوپا و قلم خان
 و نصیری خان و اخلاص خان و رام سنگه خلعت و اسپ با زین مطلا
 و به طاهر خان و افتخار خان و مکند سنگه و قباد خان و سبدل سنگه
 و باقی خان و رتن و راجه شیورام و سجان سنگه و دلیر خان و ارچن و راجه
 مدن سنگه و گردهر داس و سید سالار و رای سنگه و بیرم دیو و ابو المعالی
 و راز امر سنگه چنداروت و غضنفر خان خلعت و اسپ با زین نقره و از
 هزاره پائین تا پانصدی به برخی خلعت و بجمعی اسپ مرحمت
 نمودند و خدمت بخشگی گری و راقعه نویسی این لشکر بمحمد اشرف
 ولد اسلا خان مقرر نموده خلعت و انعام منابت فرمودند •

درین بساط مجموع لشکر بادشاهی آنچه همراه بادشاهزاده والا قدر
 معتمد اورنگ زیب بهادر و مدار المہامی سعد اللہ خان تعیین شدہ و ہرچہ
 در رکاب سعادت ماندہ موافق ضابطہ چہارم حصہ صد ہزار سوار میشود -
 بیست ہزار همراه بادشاهزادہ و پنجاہ ہزار همراه سعد اللہ خان و تئمہ
 لشکر سعادت اندوز فیض حضور بودہ - از صد ہزار سوار مذکور منصفدار
 پنج ہزار احدی تیرانداز چہار ہزار برقداز سہ ہزار سوار باقی تائبین
 امرای عظام و دیگر منصفداران و از جملہ در صد ایک روپیہ یعنی دو کروڑ
 کہ از خزانہ اکبر آباد و شاہجہان آباد طلب شدہ بود در عرض یک ماہ
 یک کروڑ بمنصفداران جاگیر دار و نقدی واحدیان تیر انداز و برقدازان سوار
 و پیدادہ مرحمت فرمودہ پنجاہ ایک روپیہ همراه سعد اللہ خان فرستادہ تئمہ
 در رکاب سعادت نگہداشتند - و حکم فرمودند کہ سعد اللہ خان از غزنین
 بموجب فرمودہ ترتیب افواج نمودہ روانہ پیش شود و بتفاق بادشاهزادہ والا
 گہر بمحاصرہ برداختہ نوعی نماید کہ تلافی مافات اوقات ماضی در مستقبل
 احوال بعمل آید و انشاء اللہ تعالی فتح و فیروزی نصیب هواخواهان
 دولت گذشتہ قلعہ قذہار اضافہ ممالک محروسہ گردد - و اگر بہ رہبری
 ادہار غنیم سیہ گلیم قدمہ جرات پیش گزاشتہ ارادہ مدد قلعدار نماید اول
 با خیل اقبال متوجہ تہیبہ و تادیب و انصرام مہام آن بد اندیشان گذشتہ
 بعد از آن بہ محاصرہ بپردازد - و در وقت جنگ بدین عنوان افواج را
 ترتیب دہد - در فوج قول شاہزادہ والا گہر عالی مقدار و سعد اللہ خان
 با ہفت صد و چہل امرا و منصفدار و پانزدہ ہزار سوار و در فوج ہراول
 واجہ جی سنگہ با در صد امرا و منصفدار و دوازدہ ہزار سوار و فوج برانغار
 سرداری رستم خان بہادر با پنجاہ منصب دار و یازدہ ہزار سوار بدین
 تفصیل برانغار چہار ہزار سوار ہراول برانغار چہار ہزار برانغار سہ ہزار

و جوانغار بسردار بی مهابت خان با چهار صد و بیست منصبدار و یازده هزار سوار بدستور برانغار و التمش بسرکردگی نجابت خان با دو هزار و پانصد سوار و طرح دست راست شش هزار و پانصد سوار و طرح دست چپ هفت هزار و پانصد سوار و قراول دو هزار سوار *

چون سعد الله خان با لشکر ظفر اثر هشتم ربیع الثانی به پشاور رسیده غره جمادی الاول گزرگاه کابل را متخیم عساکر والا گردانید منصب پادشاهزاده کامگار نامدار محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پنج هزار بیست هزار بیست و پانزده هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - فرمان سعادت نشان بخط خاص مشتمل برین فوازش نمایان و دیگر عواطف بی پایان نزد خان مذکور فرستاده حکم فرمودند که روزیکه در قندهار ملازمت آن شهسوار مضار دولت و اقبال نماید این فرمان عاطفت نشان بایشان برساند - و خود بدولت و اقبال شکار کنان روانه شده درم ربیع الاول از آب چناب و بیست و پنجم از آب بهت برگشتی عجره نموده سوم ربیع الثانی باغ حسن ابدال را به پرتو آیات جلا و جلال صفای تازه و رونق بی اندازه عطا فرمودند *

جشن وزن قمري

چهارم ربیع الثانی روز جمعه درین مکان نزهت نشان افجهن جشن وزن قمري آغاز سال شصت و سوم از عمر مبارک بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته همگی مراسم معهوده این روز برکت اندوز بدستور هر سال به تقدیم رسیده عالمی از زر نثار بهره مند گردید - سید قطب بخاری حسب ۷۱ تماس شاهزاده محمد شجاع بهادر بمنصب هزار سوار و تهافه داری کوچ سرافراز گردید - و خواجه طیب را خلعت و هزار مهر و بجهت یوسف خواجه برادرش ده هزار روپیه مرحمت نموده به لاهور رخصت

فرمودند - و خواجه عیسی پسر کلان خواجه مذکور بمنصب هشت صدی صد سوار و خواجه موسی پسر خورد را بمنصب هفت صدی پنجاه سوار برنواخته در رکاب گرفتند - و مهر علی پسر مکتوب خان بخدمت بکوابی نوازش یافت - ظفر خان که چندی از سعادت حضور و بندگی درگاه معذور بود بمنصب سه هزار و پانصد سوار و جان نثار خان بخششی دوم بخطاب لشکر خان و اضافه پانصدی ششصد سوار و کفوز راه سنگه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و ملا شفیعاً بمنصب دو هزار و صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباحی گشتند - خانه زاد خان عرف بهمین یاز واد آصف خان را بمنصب چهار هزار و پانصد سوار و خطاب اعتقاد خان و مرحمت اسپ با ساژ طلا معزز ساخته میربخششی گردانیدند - دوم جمادی الاول فزول اشرف در بتخاک افتاد شاد خان بمرحمت خلعت و جیفه مربع و خطاب شجاعت خانی و اسپ با زین مطلق و سید فیروز خان بخلعت و اسپ با زین فقره و عبد الله خان پسر سعد خان بخطاب خانی و خلعت و اسپ با زین فقره و پوزن مل بندیده بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و بعنایت خلعت و اسپ در راجه امر سنگه فروری بعنایت اسپ و اضافه منصب و جبار قلی کهر بعنایت خلعت و جگراه کچهواه بمنصب هزار و هشت صد سوار و داور خان واد بهادر خان زوهیله و ذذیر بیگ سلدوز بمنصب هزار و پانصد سوار و مظفر حسین بخششی کابل بمنصب هزار و هفت صد سوار و راجه کشن سنگه بمنصب هزار و پانصد سوار و دیگر بسیاری از بندها دفرزنی منصب و برخی بخلعت و بعضی بعنایت اسپ سرفراز گشته دستوری یافتند •

چهارم جمادی الاول در ساعت مسعود بدولت و اقبال بر اسپ بادشاه پسند نام سوار شده ساحت دولتخانه دار الملک کابل را از پرتو قدوم فرخنده

فر فریخ سعادت جاوید بخشیدند - سلاله دردمان سیادت سید علی ولد سید جلال صدر الصدور از اصل و اثنائه بمنصب دو هزاره چار صد سوار و حافظ ناصر دیوان سید جلال بخدمت دیوانی بخدمت سورت و اعتقاد خان میر بخشی بانعام بیست هزار روپیه مباحی گردیدند - نهم بروضه ارم تزیین حضرت فردوس مکانی تشریف برده آداب زیارت تربت آنحضرت و مرقد مطهر رقیه سلطان بیگم به تقدیم رسانیدند و ده هزار روپیه از سرکار معلی و چهار هزار روپیه که شاهزادهای عالی مقدار نذر برده بودند بخدمه و دیگر مستحقین آن مکان سعادت تقسیم نمودند - درین تاریخ دو توپ کلان را که به کابل آوردند فتح لشکر را پیشتر روانه ساختند و ایلی را که از قلعه آسیر آورده بودند بجهت سنگینی در قلعه کابل نگاهداشتند .

هژدهم جمادی الاول شاهزاده عالی تبار گرامی منزلت عالی مقدار محمد شجاع بهادر که از بنگاله متوجه درگاه عالم پناه شده بودند بنواحی کابل رسیدند - بامر جلیل القدر امیر الامرا و اعتقاد خان میر بخشی استقبال نموده آن والا کهر را بآستان اقبال رسانیدند - در آن روز سعید که عید طرب دوستان و نو روز نشاط پرستان بود بادشاهزاده مذکور با سلطان بلند اختر پسر دوم هزار مهر نذر گزاینده از پیشگاه عنایت خسروانی بخانه پنج هزاره ذات سه هزار سوار بمنصب بیست هزاره پانزده هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت دو بیست اسپه عربی و عراقی و ترکی و کچی از آن جمله پنج با زمین مرصع و طلا سرافراز گردیدند - بیست و نهم بچنار تو که شش گروهی کابل است و به فرموده اشرف جعفر تراول بیگی سرافجام لوازم شکار قمرغه نموده بود تشریف فرموده روز درم به نشاط صید پرداختند - اگرچه جانور بسیار از رنگ و مار خوار در احاطه قهینه درآمده بودند اما بظاہر سختی کوه احاطه چنانچه باید میسر

فشد و بیشتر بدر رفت و قلیلی که مانده بود از آنجمله قدری به تغذگ
خاصه شکار شد و باقی حسب الامر شاهزاده جهانگیر محمد شجاع بهرام
و سلطان سلیمان شکوه به تغذگ مید نمودند *

آغاز سال بیست و ششم از جلوس مبارک

لله الحمد و المنة که سال بیست و ششم از جلوس میمنت مائوس
خدیدو آفاق روز جمعه غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و نوه هجری
شروع شده بودگار را زیب و زیفت تازه داد - و سایر مراسم که درین روز از آن
مظهر رحمت الهی بظهور پیوست مدنیلی مدید فقرا و درویشان روزگار را
ماید جمعیت خاطر بحصول پذیرفت و ماده آسودگی خلایق آماده و مهیا
گشت *

از نوشته وقایع نگاران عساکر اقبال بعرض رسید که بادشاهزاده ایرنگ
زیب بهادر شانزدهم بیع الاول بکنار دریا نزل نمودند و شاهنواز خان
و قلیچ خان و دیگر سرداران پی هم رسیدند - نوزدهم از کنار دریا روانه شدند
و بیست و سوم بر ساحل سنده دایره شد - بیست و پنجم بر کشتی از
دریای سند گزشتند - هفتم جمادی الاول بر زمین چچه رسیدند و به شش
کوچ متواتر بحسالی نزل کردند - نوزدهم در حوالی قوشنج ملازمت
نمودند - و سعد الله خان چهارم جمادی الاول از گزرگاه روانه شده دهم به
غزنین رسید و شانزدهم از غزنین کوچ نموده هژدهم به قرا باغ و بیستم به مقر
و بیست و ششم به قلاب و بیست و هفتم به منزل آهنگران و روز دیگر به مکه
توت و روز یکشنبه سوم جمادی الثالی به قندهار رسیده ملازمت شاهزاده نمود
و قلعه را افواج قاهره محاصره نمودند - دولت زمیندار قوشنج برادر شیر خان
ترین که در همنوعی طالع ملازمت بادشاهزاده عالمیان نموده در کلب آن والا

جناب روانه قندهار شده بود غایبانه بمنصب هزاری ششصد سوار و خطاب
 خانی و انعام ده هزار روپیه سر افزای یافت - و آدم دکخی نیز بمنصب
 مذکور و مهر علی بکارل بخطاب نعمت خانی عز امتیاز پذیرفتند *

بیست و چهارم پیشکش پادشاهزاده محمد شجاع بهادر از جواهر
 و مریح آلات و اقمشه نفیسه بنگانه و سپر بسیار و عنبر و اگر بدشمار و بیست
 فیل هفده نر و سه ماده که قیمت مجموع سه لک و شصت هزار روپیه شد
 از نظر گزشت - شمشیر خان تین تپانه دار غزنین بعد از حصول دولت
 ملازمت بمرحمت خلعت و نقاره ذوازش یافته بجای خود معاودت نمود -
 عبد الرحمن وند نذر محمد خان از ناپسندیدگی اوضاع تهنات بنگانه شد -
 میر یعقوب مدار آیه سعید خان بهادر مرحوم بمنصب هفت
 صدی صد سوار و خدمت دیوانی کابل و سید هدایت الله صدر باضافه
 پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی در صد سوار سر بلند گردیدند -
 هر کدام از خوشحال خان و بیرام خان پسران نعل خان گن سمندر
 که بحکم اقدس بعد از گزشتن پدر نام آنها بانضمام لفظ خان گزارش
 می یابد بانعام هزار روپیه برنواخته آمدند - چون بعرض مقدس رسید
 که شاهزاده عالی مقدار و سود الله خان چنانچه گزارش یافت سوم
 جمادی الثانی مطابق بیست و سوم اردی بهشت قلعه قندهار را
 محاصره نموده آنچه لازم بود است بجا می آورد نوزدهم صا مذکور
 حکم شد که جان بیگ ملازم شاهزاده محمد شجاع با هزار سوار و جمعی
 دیگر از بندهای درگاه که همه دو هزار سوار باشند پانزده لک روپیه بقندهار
 رسانیده برگردد - و قتیکه جان بیگ با خزانه نزدیک غزنین رسید اوزبکان
 فتنه ست و المانان بیدین و ایمان برآید تاخت و تاراج برآمده در
 فواحی غزنین پراکنده شده دست تاراج و یغما بحال مواشی رعایای

ان دیار که همه مسلمان پانیزه دین اند دراز نمودند - جان بیگ از روی هوشیاری متوجه شده خواست که به تفتیه آنها بپردازد - آن دو سیرتان روپا حیلک بمجرد شنیدن آواز نقره دل پایی داده هر کس هر جا که بود از روی اضطراب رو به فرار نهاد - چون فوج از توذگی که وقت آمدن داشتند افتاده بسبب گرانبازی مال او بجا بهر سعی که پیش آمد گروهها گروه العمان رو بدان طرف نهاده در قطره زنی بودند اتفاقاً عبور اکثر بره و واضح افانگه و هزار جات قرا باغ افتاده در دست کس یک جا به قتل رسیدند - و از جمعی که زخمی بقید آمده بودند ظاهر شد که عدد الشکور و بیگ نظر و خوشی اس چاک و حدید در میان فریب به هشت هزار سوار اوزبک و انمان مرده عبد العزیز خان و آق محمد قطغان با دو هزار سوار که از جانب سبکان قلی خان برای تاخت و تاراج نواحی کابل آمده بودند وقت برگشتن جا بجا بقتل رسیده زیاده از یک هزار سوار زنده بدر نرفت حکم معلی صادر شد که شمشیر خان تا قلات رفته بعد از بذور دست راه و برگشتن از قلات جان بیگ را با خزانه روانه حضور پر نور سازد - و منصب دایر خان با نمانه پانصدی بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد .

مراجعت نمودن لشکر ظفر اثر از قندهار

بی نیل مقصود

چون ساحت پای حصار قندهار مجمع عساکر منصوره گردید و دلاوران قلعه کشا همت بر فتح آن حصن حصین بستند و اطراف بیرون حصار را بهجوم افواج فیر گرفته روی پیش رفت کار و تهیه اسباب کار زار گشتند شاهزاده کامگار فاسدار بذایر استصواب زای صواب نما و صلاح دید امرای عظام بمقام سانبام اسباب محاصره حصار در آمده بر سر قرار داد ملچار امر به

پیش بردن آن و سر کردن نقب و ساختن کوچه سلامت و رفع جواله و نصب دمدمه و سرکوب و امثال آنها فرمودند - محراب خان نگاهبان قلعه جمیع بروج قلعه را به توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی و ادوات آراسته آماده مدافعه و مجادله شده از رگ آتشبار توپهای خبرشان غلوله مانند زالق آتشین بدارش در آورده در میدان گلا و پای قلعه کسی را فرصت سر برداشتن نمی داد - باوجود آنکه دایران عرصه پیکار توپ و تفنگ او را وجودی نهباده داد دلایمی می دادند و بی محابا تا پای حصاربند ناخته از سر تیر و بندوق در می گزشتند اما چون حصار کمال مقاومت و استحکام داشت و بآلات و ادوات فلعداری و آتشبازی آراسته و آماده بود سعی و تلاش جانبازان سودی نمی داد - و معاهدها قاسم خان میر آتش که اهتمام دیدن آب خندق بمعهدا او بود از بی توفیقی نتوانست از عهدا پرداخت خدمت مذکوره برآید و سران نشکر بسبب نفاق و هم چشمی دست از کار باز داشته همت بر عدم تسخیر قلعه گماشتند - درین اثنا از جمله هفت توپ کلان که از معظم اسباب قلعه گیری است در ضرب از بیوقوفی توپ اندازان ناکرده کار که باروت زیاده از وزن مقرز ریخته می انداختند از کار رفت و پلج ضرب دیگر بسبب آنکه توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند موافق مدعا کارگر نمی افتاد و جمعی از سپاه که در حضور اشرف آنها زده گزانه گفته بودند از دشواری کار و سختی و تنگی جا همه در پس ملچها ایستاده قدم بیش نمی گزاشتند - و بسبب گرانی غله مسرت سپاه بحدی رسید که بیش از آن مجال توقف در آن محال بمقتضای قریب ایام زمستان دور از راه بل محال نما بود - چه از آمد و رفت لشکرها زمین کشته و نا کشته قصبات و قری پی سپهر سم ستور یغما و تاراج گشته نشانی از آبادانی نمانده خانها ویران و ساکنان روانه عدم آباد گشته

بودند - لاجرم قرار معاودت داده از پای قلعه برخاستند و تسخیر قلعه را موقوف بر وقت دیگر داشته بدرگاه آسمان جاه روانه گشتند .

شب پانزدهم لیلة البرات خدیو آفاق با پادشاهزادهای والا گهر بنماشای چوران هر دو کنار نهر گلان تشریف فرمودند و فردایی آن شیخ موسی گیلانی را بهرحمت خلعت و دیوانی و بخششی گنجی صوبه ملتان و اسلام قلی را بمخطاب خدمتگار خان و داروغگی، فیلان حلقه سرافراز گردانیدند - چون مهین اختر ارج خلافت تعهد نظم صوبه کابل نموده بودند و در جناب مقدس بدرجه پذیرائی رسیده پادشاهزاده عالی مقدار را بمنصب سی هزاری و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منصب آیام پادشاهزادگی اعلی حضرت بود و دو کروز دام انعام و پرکندگی پوسروز که جمعش سه کروز دام و حاصلش عوائق دوازده مائه هفت و نیم لک روپیه است و سه کروز دام از مجال سایر دار السلطنت لاهور و مجال سایر ملتان که هفت و نیم لک روپیه حاصل دارد عنایت نموده صاحب عویگی کابل بسطان سلیمان شکوه مرحمت فرمودند - و آن نونهال بوستان خلافت و شهریاری را بعطای خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوانخانه و فیل از حلقه خاصه با یراق نقاره و ماده فیل و علم و نقاره و منصب هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - و خیمه سرخ که خانمک بندگان اعلی حضرت است پادشاهزاده نامدار فیز مرحمت فرمودند - و عوص صوبه ملتان هر چهار صوبه دکن پادشاهزاده والا مکن محمد ارزنگ زیب بهادر و صوبه داری احمد آباد بشایسته خان عنایت کردند - بیست و چهارم شعبان پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را بانعام خلعت خاصه با نادرهی خاصه و جیفه مرصع و سر بندگی از قطعه لعل و دو مروارید گرانبها و دو اسپ با زمین طلا و انعام یک کروز دام از مجال اردیسه و هجلی بذر سر بلند ساخته رخصت بنگاه

فرمودند - از تاریخ ملازمت تا روز رخصت از جواهر و مزیج آلات در لک روپیه به شاهزاده مذکور مرحمت شد *

چون از عرضداشت وقایع نگار سورت بمسامع علیّه رسید که غلام رضا ملازم اله ویردی خان از راه بندر عباس وارد سورت گردیده هفت اسپ عراقی و زلفی از والی ایران باین مضمون که غلام رضا ملازم اله ویردی خان اسپ چند برای اله ویردی خان می برد کسی مزاحم نشود همراه دارن و آن نوشته بچندس از نظر اشرف گوشت بر طبع مقدس گران آمده به فاضل خان حکم شد که باو بگوید که فرستادن مکتوب و هدیه به بیگانه بی اجازت صاحب خود بغایت ناپسندیده است اگر باو سیناست می فرمودیم گنجایش داشت لیکن بمقتضای کرم عام و فتوت بتغییر منصب و جاگیر او حکم فرمودیم - او در جواب معروضداشت که حقیقت نفس الامر اینست که غلام رضا مدتی نوکر من بود اما بنده نه او را به ایران فرستاده و به کسی هدیه ارسال داشته - بذوبت خان کوتوال فرمودند که او را فرست ذیاده از شهر بدر آورده به بتخاک رساند - و به متصدیان سورت حکم شد که همگی مال غلام رضا بسرکار اشرف ضبط نموده او را مسلسل و مغلول بدرگاه تالم پناه بفرستند *

ارادت خان واد اعظم خان از تغیر تربیت خان بخدمت آخته بیکمی سرافراز گشت - غره رمضان سعد الله خان و راجه جی سگه و قلیچ خان و فحایت خان و مهابت خان و دیگر امرا و منصبداران که دوازدهم شعبان از قندهار روانه شده بودند سعادت ملازمت دریافته بتغایرت درجات بدر گزانی شدند - مظفر حسین بخدمت بوزک و اسحق بیگ بخدمت بخشی گری کابل مفتخر و میاهی گردیدند *

معاودت الویه ظفر طراز از کابل بصوب دار الخلافه

پانزدهم رمضان المبارک پس از انقضای شش گهری بادشاه گیتی
پناه از دولتخانه معلی تا بیرون دروازه جنوبی خاص و عام برزیده و از آنجا
بر اسپ جهان نورد سوار دولت شده متوجه لاهور گردیدند - همین گوهر
خلعت را بعزایت خلعت خیمه با فادری و سرپیچ لای که در آن یک
قطعه لعل بود که یک لک روپیه قیمت داشت سر بلند ساخته دستوری
کابل دادند - و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلعت و جینه مرصع و در
اسپ با زین زرین و انعام یک کرور دام از محال بنگش بالا و پائین نوازش
فرموده رخصت نمودند - امیر الامراء راجه جی سنگه و قلیچ خان و سعادت
خان و راجه راجروپا و گرهی از امرا و منصبداران را همراه آنوالا گهر
بخست نموده خدمت بخشگی گری این فرج بایرج خان مقرر فرمودند -
شانزدهم بادشاهزاده عاتم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر با نونهالان
حدیقه سلطنت و اقبال سلطان محمد و سلطان معظم از فزدهار سعادت
ملازمت دریافته هزار مهر قدر گزافیدند - بیستم از باغ فرح انزا کوچ فرمودند
و روز دیگر شاهزاده عظیم الشان محمد اورنگ زیب بهادر را بعزایت
خلعت و دو اسپ عربی و عراقی با زین زرین و انعام ولایت بکلانہ بجمع
در کرور دام معزز ساخته رخصت دکن فرمودند - و به سلطان محمد باجو بند
نعل و مروارید و به محمد معظم سربند دو دانه مروارید و یک قطعه سربند
مرحمت نموده محمد صفی پسر اسلام خان را بمنصب هزار و پانصدی پانصد
سوار و خدمت بخشگی گری و واقعه نویسی هر چهار صوبه دکن و مرشد قلی
تلی مردان خلن را بخدمت دیوانی بالاگهات سرافراز و مباهی گردانیدند *

سلیم ماه ساحت باغ پشاور بود و مقدم همایون صفا و طواریت تازه
 یافت - هشتم شوال از آنجا کوچ نموده یازدهم بر کنار دریای اترک
 نزول اشرف فرمودند - درین حال از شدت بارش باران متواتر دریاها رو
 بسدت آورده بسبب نبود آمدن سیل از کپسار دریای اترک نمودار طوفان
 نوح گشته بود پای که سیف الله عبود بحور از سفاین بر روی دریای مذکور
 بسته بود برهم خورد - و چون از تلاطم امواج و شدت تیزی و تندی آب پل
 بسته نمی شد از جناب خلافت حسین بیگ خان و تربیت خان و مظفر
 حسین و تربیت خان بدفعات بخصت یافتند که بزودی جسر می تیار نموده
 بعرض مقدس رسانند - بعد از آنکه سعی و تلاش بسیار بر گذر جلالیه بچهل
 کشتی پل بسته شد شاهزاده محمد شجاع بهادر پیش از تیار شدن پل
 در نیم کبیره پائین تر از گذر مقرر با لشکر خود بر کشتیها عبور نموده فیلان را
 بشنا گزانیده بودند - پانزدهم شوال حکم شد که بادشاهزاده محمد اورنگ
 زیب بهادر از دریا بگذرند و هفدهم شوال خود بدوانت و اقبال بر تخت
 زولن سوار از بالای پل مذکور گزشته بدولتخانه که از آبادانی اترک گزشته
 بقاصه فیم کبیره واقع شده بود تشریف از زانی فرمودند - سلیم شوال از آب
 بهت و پنجم ذی قعدة از آب جناب بر پل کشتی که عمدة الملکی سعد
 الله خان پنجستین به پنجاه و پنج کشتی و دویمین را به پنجاه و شش
 مرتب ساخته بود عبور فرمودند - نهم عمارت جهانگیر آباد را از زور اشرف
 برفق و صفای تازه عطا نمودند - چون بسبب شدت باران اطراف لاهور
 بالتخصیص از جهانگیر آباد و امن آباد تا دار السلطنت راهها را آب آن چنان
 گرفته بود که عبور از روی معالی به هیچ وجه صورت نمی بست بنابراین
 چار بزرگ در آنجا مقام نموده بعد از فرو نشستن جوش سیلاب متوجه لاهور
 گشتند - و از فاکه و یک سواری فیل گزشته پانزدهم از پل راوی که از پنجاه

کشتی بسته بودند تا آنکه سوار گزشته باغ فیض بخشش و فوج بخشش را از غبار مقدم والا مورد برکات عالم بالا گردانیدند - و جمعی که پیش از توجه والا به تعجیل روانه دار السطمت لاهور شده بودند چندی در فالتا فرود آمدند *

چون یوسف خواجه جویداری برادر خواجه طیب که جا نشین آبائی خود بود باجل طبیعی در گزشت ر در دردمان آنها کسی که سواران جا نشینی باشند بغیر از خواجه طیب نبود نوزدهم بعد از خلعت ر در هزار مهر سرافراز نموده رخصت ساراء الفهر نمودند - و پانصد مهر به خواجه موسی پسرش که همراه پدر میرفت نیز موصفت فرمودند - چون پیشخانه معلی از جهانبگیر آباد بر انیدل بگذار آب مانده بتلاش بسیار پس از کم شدن آب بباع رسید بیست و یکم از آنجا کوچ نموده براه هدایت پوزی از گزر موضع یوه که دریای سابل و بیاه بهم پیوسته بغایت عریض میگردد براه جسر سفاین که سعد الله خان بصد و چهار کشتی مزین ساخته بود عبور نموده ششم ذیحجه از راه بابل داخل سهرورد شده پانزدهم کوچ فرمودند *

چون اعتقاد خان مدیر بخشش بسبب بیماری از عهده خدمت نمی توانست بر آمد شصت هزار روپیه سالیانه مقرر فرموده رخصت لاهور نمودند - زای رگهفاتیه را بانضمام منصب و خدمت دفتر داری تن و خالصه و مظفر حسین را به داریوعلی فیل خان سرافراز فرمودند - روز جمعه محرم سنه یک هزار و شصت بدولت ر اقبال با خادمان مشکومی عظمت و جلال کشتی سوار بعد از دوپهر پنج گویی پانزدهم از دوازده سمت دریا داخل عمارت مبارک دار الخلافه شاهجهان آباد گشته آن امکنه رفیعه را بیمن قدم میمنت لزوم زیب و زینت تازه بخشیدند - غبار مرکب معلی که سرعت دیده اولو الابصار است نور پیرای دیدار این شهر گشت و آوازها

کوس خرمی و نشاط در گنبد گردون پیچیده رسم و آئین شگفتگی
 و انبساط رواج تازه گرفت - قرۃ العین سلطنت سلطان سلیمان شکوه را بخانه
 هزاری هزار سوار بمنصب ده هزاری پنج هزار سوار سر بلند گردانیده شاهنواز
 خان صفوی را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار در اسپه سه اسپه و نظم
 صوبه اردو و جاگیر داری گورکھپور و بهرائچ معزز و مقتدر ساختند - و تقرب
 خان در جایزه معالجه عصمت پناه بی بی اکبر آبادی بانعام سی هزار
 روپیه و منصب سه هزاری پانصد سوار فرقی عزت بر افراخت - چون بعرض
 مقدس رسید که سردار خان که بصوبه داری تنه رخصت یافته بود در اثنای
 راه بساط حیات در فرودید ظفر خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری
 دو هزار سوار و خدمت مذکور بلند پائیگی حاصل نموده رخصت
 انصوب شد .

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که پیمانۀ عمر راجت سزکه بر آمد -
 چهاردهم صفر خیر رحلت مستوره سراق عظمت و اقبال شکر الفسا بیگم
 همشیره خورد حضرت جنیت مکانی که بجهت دیدن اشرف از اکبر آباد
 روانه شده بودند در نواحی متھرا متوجه دار البقا گشتند موجب تحسیر
 و تاسف خاطر اشرف شده حکم دهن در ایوان جانب چپ هنگام در آمدن
 روضه حضرت عرش آشیانی صادر شد - سالیانۀ خسرو ولد نذر محمد خان
 یک لک روپیه قرار یافت - هجدهم صفر منزل امیر الامرا علی مردان
 خان از تشریف بیست اشرف عز و اقبال گردید - آن خان والا شان
 شکر مراحم بی اندازه بلوازم پا انداز و فتار پرداخته پلنگ صوبع و زمین
 صوبع و اتمتۀ نفیسه دو لک روپیه و بیست هزار روپیه بعنوان پیشکش
 گزارانید .

گزارش جشن وزن شمسی

بیست و چهارم صفر موافق هشتم بهمن سنه یک هزار و شصت و سه النجم وزن شمسی آغاز سال شصت و دوم در ایوان شاه محل معروف بغسل خانه بکمال زیبی و زینت صورت ترتیب یافته آن ذات مقدس را بدستور مهور بطلا و دیگر اجناس بر سنجیده عالمی را از تقسیم آن بهره و گردانیدند .

تعیین یافتن بادشاهزاده محمد دارا شکوه

به تسخیر قندهار

چون همگی توجه والا و همت عالی و عزیمت رأسم بر استخلاص قندهار مصروف بود بدین جهت تجهیزات عساکر ظفر آثار بدرجه تکرار رسیده بسبب تفتنی فرصت و ضیق مجال و احتمال عوارض و اقامت نفلق اهل لشکر صورت نه بسبب لاجرم باندیشه آنکه از لشکر سابق بذایر کشیدن بستهای سابق قلعه کشانی کما بدیغی متمشی نتوانند شد مناسب علاج دولت آنست که بزودی هر چه تمام تر سیلاب افواج بحر امواج از دریای لشکر منصور که مدنی جدید آسوده بوده و بالفعل قوی نیرو و تازه زور اند بسرداری بادشاهزاده بلند اقبال جوان بخت سعادت پژوه محمد دارا شکوه با سایر اسباب قلعه کشانی بانصبوب ارسال یابد بحتمل که درین زودی کار بکام و درزگار بر وفق اریلی دولت ابد فرجام گردد . و آن داند اقبال که مزاجدان اشرف بودند توجه والا مصروف این معنی دانسته از روی خواهش انتماس نمودند و بعد رسیدن لاهور بسرانجام عوان این کار پرداخته در عرض سه ماه و نه روز که در آنجا اقامت

داشتند سه توپ کلان و هفت توپ هوایی ریخته شده و از خوردن و کلان
 سی هزار گلوله توپ و پنجم هزار من باروت و یک هزار و پانصد من سرب
 بوزن شاهجهانی و چهارده هزار بان مهیا و آماده نمودند - از جمله توپهای
 کلان دو توپ یکی کشور کشا دوم کده بهنجن^۱ که هر کدام بسنگ یک
 من و هشت آذر اکبری گلوله میخورند باهتمام قلم خان میر آتش
 و محمد صالح مشرف توپخانه و گنبدت رای توپ ریز مهیا ساختند -
 و توپ سوم که یک من و شانزده سیر اکبری آهن میخورند بسرکارداری جعفر
 میر آتش شاهزاده صوت پذیر گشت - و هر قدر بنجاره که میسر شد جمع
 آورده و سرانجام آذوقه لشکر نموده بدرگاه عالم پناه معروض داشتند که چون
 ساعت روانه ساختن لشکر ظفر اثر بیست و سوم ربیع الاول و تاریخ محاصره
 قلعه قندهار هفتم جمادی الثانی سال بیست و هفتم جلوس مبارک قرار
 یافته و سواد این سفر و سرانجام کار به بهترین وجهی صورت سرانجام یافته
 امیدوار رخصت شدن است - بندگان حضرت گیتی ستانی از روی کمال
 عنایت و مهربانی فرمان عالیشان بخط مبارک صادر فرمودند که آن موید
 کامگار نامدار بروفق مقتضای فرصت وقت که از جمله مساعدت روزگار
 و دلایل برآمد کار است عمل نموده در مبارک ساعتی که بجهت نهضت
 آنصوب اختیار نموده بهمراهی بدرقه تائید الهی با لشکر نصرت اثر جلالت
 نشان براه ملتان که در آن راه غله و علف فراوان است متوجه مقصود شود
 و بعد از طی مراحل و قطع منازل در ساعت مقرر محاصره نموده در گرفتن
 آن سعی موفوره بکار برد - و از پیشگاه عاطفت بآن رکن رکن سلطنت
 عظمی خلعت خاصه و جواهر و مویع آلات تمیذه از العاس و لعل و یاقوت
 و سرارید و زمرد و شمشیر و پرده مویع با پهلوتاره که قیمت آن چهار لک

۱ در نسخه حیدر آباد اسم این توپ کده بهمن رقم گشته *

روپیه بود و پنچ اسب عربی با این مرصع و پنچ اسب عراقی با زین طلا و چهار فیل در نریکی با ساز طلا و دیگری با براق نقره و دو ماده فیل که قیمت این اسپان و فیلان یک تک روپیه شد و یک اک اشرفی و یک تک روپیه مجموع از نقد و جنس بیست اک روپیه عنایت فرموده بدفعات مصحوب بندهای تعینات بساق فندهار برلی آن نامدار کامگار ارسال داشتند - و از جمله امرای عظام و دلاوران معرکه آزادی رزم آزما چه از حضور چه از اقطاعات و اوطان رستم خان و راجه جی سنگه و قلیچ خان و نجابت خان و مهابت خان و راجه روپسنگه و زاوستر سال و راجه بهار سنگه و روپ سنگه و راجه انزوده و شجاعت خان و سعادت خان و طاهر خان و قاسم خان و راجه راجروپ و نصیری خان و اخلاص خان و غیرت خان و راجه دیبی سنگه و رام سنگه و افتخار خان و سید فیروز خان و عبد الرحیم بیگ اوزبک و سبل سنگه و پرتی راج و باقی خان و مبارک خان ترین و ایرج خان و دایر خان و راجه شیروان و خواجه عبد الهادی و کاکر خان و سجان سنگه و محمد اشرف ولد اسلام خان و ارجن و شمس الدین و قطب الدین خویشگیدان و راجه مدن سنگه و گردهر داس و خنجر خان و پوزن مل و راجه امر سنگه نروزی و خوشحال بیگ و دولت خان قیام خانی و شاه محمد قطغان و سید شهابت خان و سید محمد عبد الله و حاجی منصور و جبار قلی کهر و زار امر سنگه و شادمان پگهلیوال و خلیل بیگ و جگوان و اسد الله و سید عبد الرسول و عبد الله خان و دلاور خان واد بهادر خان و چتر بهوج و دولت ترین و خواجه عنایت الله و سید مظفر و سید مقبول عالم و دیگر امرا و منصبدار بسیار که تفصیل اسامی آن طولی دارد و پنچ هزار احدی تیر انداز و برقدار و ده هزار پیاده تفنگچی و توپ انداز و گوله انداز در رکاب ظفر

افتساب آن والا جناب متعین گردیدند - و حکم شد که شش هزار بیلدار
نقب کن و پانصد سقا و شصت فیل سوای اقبال شاهزاده والا گهر و امرای
نامدار و هفت توپ کلاں قلعه کشا که از صدای ضرب آن اجزای کوه
متزلزل شود و ارکان زمین از صولت ادای آن چون سیماب بلرزه درآید
و هفت توپ هوایی و سی توپ خرد که هنگام جنگ پیش فوج باشد
و بیست و پنج گنجال و صد شتر نال و سه هزار شتر خرافه و قورخانه
و صد لک روپیه نقد همراه داده لشکر خان بخلعت خاصه و اسب با زمین
مطلّ و اضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار پانصد سوار و بخشوی گری
فوج و محمد اشرف ولد اسلام خان بخلعت و اضافه پانصدی بمنصب دو
هزار پانصد سوار و خطاب اعتماد خان و دیوانی لشکر ظفر اثر و اسب
با زمین نقره ممتاز ساختند - و از امرا و مناصبداران تعیین شده عمدها
بخلعت و اسب با زمین طلا و از آنها کمتر برخی بخلعت و اسب و اضافه
منصب و لختی بخلعت تنها و بعضی بعزایت اسب فوارش یافته
تمامی عساکر منصوره که درین یساق تعیین شده با تائبان شاهزاده بلند
اقبال سوای هزار سوار زانا که همراه یکی از خویشانش خود فرستاده بود
مطابق ضابطه چهارم حصه هفتاد هزار سوار گردید - اکنون بنگارش تفصیلاتی
که نسبت به بندهای حضور پرنور بظهور آمده می پردازد - حیات خان
بمنصب سه هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و پانصد سوار و میرزا سلطان صفوی
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و ارادت خان بخدمت بخشوی گری
دوم و منصب دو هزار و هشتصد سوار و بیوم دیو بمنصب دو هزار
هشتصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزار و سه صد سوار از اصل و اضافه
فرق مباحثات بر افراختند .

بیست و پنجم علی مردان خان امیر الامرا بعد از خلعت خاصه
 و خنجر مرصع با پهلکتاره و در اسب با زین طلا و فیل خاصه با پراق نقره
 و ماده فیل و خلیل الله خان بمرحمت خلعت خاصه و امانت هزاره ذات
 بمنصب پدر هزاره چهار هزار هزار و اسب با زین طلا و ابراهیم بیگ پسر
 امیر الامرا بخطاب خانی و منصب هزاره پانصد سوار و عبد الله بیگ
 در همین پیش بهمین منصب سر افروزی یافته دستوری یافتند که با هفت
 هزار سوار بحراست دارالملک کابل پردازند - فیض الله خان بمنصب دو
 هزاره شش صد سوار از اصل و اضافه کامیاب گشته و فوجداره نواحی
 مستقر الخلافت اکبر آباد از تغیر آگاه خان که خوب بتقدیم ترسانیده بود
 بعد از جمده الملکی سعد الله خان مقرر شد و فرعون رفت که عبد النبی
 فوجدار جلیسر که نیول خان مذکور بود در آن برگشته عمل از قرار واقع
 نموده بر نگارن که بخدمت مذکور قیام نماید - ذوالفقار خان به خلعت
 و امانت پانصدی ذات بمنصب دو هزاره و پانصد دو هزار سوار مقرر
 گشته و معتمد ابراهیم پسرش بخدمت آخته بیگی بلند پایه گشت *

وزن قمری

روز یکشنبه نهم ربیع الثانی موافق دوازدهم اسفندار ماه الهی مجلس
 کرامی وزن قمری آغاز سال شصت و چهارم از سنین عمر ابد قرین بآئین
 نیکدگی ارادتگی پذیرفت و جشن خاطر پسند نظر فریب بطرح بدیع
 و وضع غریب با زیب و زینت نمایان ترتیب یافته آرازه مسرت و شادمانی
 آویزه گوش روزگار گردید - پیشکاران بارگاه جهاندار پیش ایوان رفیع مکان
 خاص و عام بارگاهی از محفل و زر بفت بطول نمود و شش گز و عرض سی
 و هشت که بصرف هشتاد هزار روپیه در کارخانهجات گجرات بدستیاپی

هفتروزان شکرآب آثار صورت اتمام پذیرفته بود بچهل و چار ستون سیمین با کاسهای طلا که همگی چار اک و بیست هزار تواجیه وزن داشت بر کشیده دوش محجری از نقره نصب نمودند - و بغرشهای ملون و بساطهای رنگارنگ زمین دولت خانه را روکش این کارخانه بوقلمون فرموده داد عیش و کامرانی دادند - هزار مهر بطیب خواجه و پانصد مهر بمیر عبد الله مغوی و دویست مهر بچتر خان عنایت فرمودند - و راجه جسونت سنگه بمنصب شش هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و روپسنگه راتهور بمنصب چهار هزاره دو هزار و پانصد سوار و بیستم دیو بعطای سرپیچ مریع و دو گوشواره با مالی مروارید و جمدهر میذاکار با پهلوتقاره مریع و محمد ابواهم بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار نوازش پذیرفتند *

آغاز سال بیست و هفتم از جلوس مبارک

روز شبیه غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و سه هجری مطابق دهم اردی بهشت سال بیست و هفتم از جلوس مبارک شروع شده موده بهجت و سرور بجهانیان رسانید - عرضداشت راج سنگه خلف رانا جگت سنگه که بعد از مردن پدر با یک فیل پیشکش مصحوب کلیان جهالا فرستاده بود از نظر اشرف گزشت و از روی عنایت بعطای خلعت خاه و خطاب رانا و منصب پنج هزاره پنج هزار سوار سه افرازی بخشیده جمدهر مریع با پهلوتقاره و اسب عراقی با زمین زرین و فیل مصحوب بردهن کور برادر راجه بیتهداس و کلیان فرستادند - و ظفر خان ناظم تده بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار و غریب داس برادر خود رانا جگت سنگه که بعد از گزشتن برادر بدرگاد جهان پناه آمده سرمایه بندگی درگاه عالم پناه فرادست

آورده بود بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و ارزسپی مرصع و جمدهر
میذاکار و سپر با براق میذاکار و منصب هزار پانصدی هفت صد سوار
و عطای اسب با زین نقره امتیاز پذیر گردید - تا را چند بخدمت دیوانی
موبه بهار از تغیر عسکری سرافرازی یافت *

روانه شدن شاه بلند اقبال از لاهور بصوب قندهار و مراجعت نمودن

چون آنرا همت که همگی نهمت والا مصروف پیشرفت مهام
دولت و تحصیل رفاهندی و خورسندی حضرت خلافت مغزنت
داشتند سوم ربیع الاول از لاهور متوجه انصوب گشته توب نعه کشا و توب
مریم از راه سوی دهلوز که نزدیک تر و هموار تر از راه کابل است مصحوب
منول ملازم خود با گروهی از تیر اندازان و تفنگچیان سوار و پیاده عمله
تربخانه بر کشتی تا بهکر و از آنجا به قندهار براه خشنی روانه نمودند
و خود با سایر مستعدان همراهی رکاب سعادت راهی مقصد گردیده پانزدهم
بمئتان و بیست و پنجم از پلی که بشصت و پذیر کشتی مرتب گشته
بود از دریای ملتان که بآب عالم خان در آن مکان شهرت دارد گزشته بکفر
دریای فیلاب رسیدند - و با آنکه از سوائف ایام نا حال کسی بر آن دریای
زخار پل نه بسته بود حسب الامر به نود و دو کشتی در یک هفته تیار
نموده سیوم جمادی الاول از آن آب نیز گزشته بسرحد چچه رسیدند - نهانه
داران درگی و چوبتنایی که پانصد سوار قزلباش بودند بمجهود شنیدن این
خبر احمال و ائقال خود را گرفته راه قندهار گرفتند و زمیغداران سوراہ بر آن
خون گرفتگان گرفته اکثری را به تیغ بیدریغ گززانیده اسباب و اموال آنها
بغارت بردند - و بدین دست آویز کدخدایان الوس سعادت ملازمت

بادشاهزاده در پیانته از رفور سخا و نصفت آنوالا مقدار تعهد رسانیدن آذوقه
 به لشکر ظفر اثر نمودند - و تمامی مرزبانان بلوچ و افغان که در آن
 سرزمین متوطن بودند بی ملاحظه در هر منزل آمد و شد باردو نموده
 غله و گوسپند می فروختند - چون ساعت محاصره نزدیک رسیده بود
 و وصول تمامی لشکر ظفر اثر در آنوقت متعذر بود لاجرم رستم خان بهادر
 را با نجابت خان و قاسم خان میر آتش وغیره و عبد الله بیگ بخشی
 و جعفر میر آتش خود را با سه هزار سوار بر سبیل منقلا مرخص فرموده
 امر نمودند که بطریق ایلغار پیشتر شتافته بمواسم محاصره پردازند - خان
 مذکور دوم جمادی الثانی با دوازده هزار سوار بعنوان ایلغار در آنجا رسیده
 محاصره دروازه خواجه خضر رده بست - و جمعی از دلاوران و یکه تازان
 مثل خواجه خان باظهار تجلّد و تهور پیش تاخته خود را بر نفاق کیشلن
 انداختند و باندد زد و خوب از شدت صدمه حماه دلورانه غنیم را بیجا
 و بی پا نموده چندی از خود نیز زخمدار گشتند - آخر کار رستم خان بهادر
 برابر دروازه مذکور جای که توپ رس نبود منزل گزیده با رفقا فرود آمد -
 و نجابت خان و قاسم خان در ساعت مختار شروع در کندن نقب
 و ساختن ماسچار نمودند و دو هزار کس از قزلباش که بلذوقه و سرب و یاروت
 بکومک قلعه نشینان می آمدند فرصت در آمدن بقلعه قندهار نیانته بقلعه
 زمینداور رفتند بادشاهزاده بلند اقبال پنجم جمادی الثانی از کتل
 پنجمداک که فوازش سی و پنج جریب و نشیبش سی و نه جریب
 است و درین راه کتلی دشوار گزار تر از آن نیست گزشته در مورد قلعه که
 قلعه قندهار از آنجا نمایانست نزل نمودند - و تا رسیدن ساعت شش
 روز در آن مکان توقف فرموده هر روز بجهت ملاحظه اطراف حصار
 و دربانست کیفیات اوضاع و خصوصیات اطوار اهل آن مقام سوار می شدند

و برای ضبط مزروعات فواحی قلعه و محال دور دست معتمدان متدین تعیین نموده روسای هر اوس و رعایای توابع قندهار را مشمول گوناگون مراجع فرمودند - چنانچه در مدت محاصره جمعی کثیر از کشاورزان فراری بجای و مقام خود مراجعت نموده و مزروعات از قرار واقع بضبط در آمده نصف حاصل زیاده از سوائف ایام عاید سرکار خاصه گشت .

پانزدهم که ساعت نزل آن والا تبار در حوالی قندهار بود با تمامی لشکر ظفر اثر بآراستگی و تجمل تمام سوار شده در باغ میرزا کامران که بفاصله نیم کوه از قلعه بر کنار کولابی واقع است منزل اختیار نمودند - در آن روز طایفه خیره چشم قزلباش که از کوناه نظریها و خود پسندیها در حصار زبروی موکب اقبال و ابواب امن و امان زبروی خویش بسته در برج و باره منتظر نزل فضلی آسمانی نشسته بودند در انداختن توپ و تفنگ حتی المقدور کوتاهی نذوده بیکبار از برج و باره توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی را کار فرمودند - امر شد که رستم خان با ظاهر خان و قباد خان بفاصله یک کوه از لشکر ظفر اثر بر سر راه قلعه بست فرود آمده زبروی برج آب دزد براجی سنگه و معانی دروازه ویس قرن به قلیچ خان و برابر دروازه بابا وای به مهابت خان و معانی دروازه برج چل زینه باخلاص خان و پائین دروازه خضری و آب دزد به قاسم خان و زبروی دروازه خضری و دروازه ویس قرن به جعفر میر آتش و دیگر مرده خود مسلح مقرر نموده خدمت مسلح آب دزد بملا فضل میر سامان خود فرمودند - و هزار بیلداز و هفتاد ذقب کن همراه او داده سید محمود باره را با چندی منصبداران بجهت کمک تعیین نمودند - و مسلح دروازه مائوری به نجات خان و پائین فینول که تا یک تیر پرتاب پیش نبود و شهبازان راه پیاده آمد و شد می نمودند براجی من

سنگه و بر سر راهی که مردم از بست آمده بآن راه داخل قلعه می شدند به باقی خان و کمر کوه را به چنبت و سجانی بندیلهای نوکر خود و مکانی را که راجروها از آنجا بقلعه کوه دویده بود به شمس الدین و قطب الدین خویشگی سپردند و انداز تقدیر و مقدار قلعه و اندازه گرفتن خصوصیات آن نموده بسرانجام در بایست وقت پرداختند - و از سر تحقیق و نظر تدقیق مداخل و مخارج و جای ملجای و راه یورش و امثال این امور که لوازم قلعه گیربست تشخیص نموده آفرای مرکز و از بدایره احاطه در آوردند - قلعه نشینان از فراز برج دربروی دایره بادشاهزاده توپی بیلا بر آورده هر روز چندین مرتبه بدین سمت می انداختند و گوی آن گاه در کولاب و گاه در کنار لشکر می افتاد تا آنکه باهر آنرا جناب توپی از جمله توپهای کابل بر دمدمه بر آورده بضرب گوله اش دهن آن توپ غنیم شکستند چنانچه چهل روز توپ مذکور از کار مانده صدایش بر نمی خواست و بعد از آن شروع در انداختن نمودند - از تقریر مردمی که از قلعه گریخته بیرون آمدند ظاهر شد که دهغه آن را بریده باز بر دمدمه بر آورده به نهجی قائم ساختند که مری نمی گشت - و جهت آنکه گوله اش دور تر افتد سر را بالا بستند هر روز درازده گوله می انداختند بعضی در حوالی دیره و برخی در میان لشکر می افتاد اما بعون ایزدی آسیبی بکسی نمی رسید - مجملاً به فرمان عالی همگنان بجد و جهد کلی اهتمام تمام در سایر جزئیات آن امر عظیم که فی الحقیقت شغل کلی بود شروع کرده نغم زدن و راست کردن خم و پیچ کوچک سلامت و بر افراشتن جواله و امثال آنها بنیاد نهادند - و جا بجا ملجایهای پا بر جا مقرر ساختند و به ثبات اقدام و قرار و استقرار قلوب افواج حزم و احتیاط را به نباهت و کار آگاهی سرمایه تأیید افزودند - آنگاه عزیمت های فائده که آثار عزایم

و سوز و اسماء عظام است بر اهتمام نقابان و به تنفیذ نقبها و پیشرفت
ملجاریها بر گماشتند - و همم عالییه را که در قوت تاثیر از جمیع قوای قویّه
و موثرات جائیه عوالم علوی و سفای بالا تر است کار فرمای افراختن جوالها
و مزید اعلائی سرکوبهای مرفوعه و دمدمهای منصوبه مقرر ساختند -
و نیتهای راسته و طویینهای خالصه را بر حصول مرتبه علم الیقین در
کارگری تائید الهی و کار گزاریه اقبال بی زوال بادشاهی داشته دیدند انظار
بر راه فدرم موکب فتح و نصرت گزاشتند - چون این مرتبه اجتهاد و اهتمام
در سایر این مهام بظهور پیوست و در کمتر فرصتی کارها پیش رفتند و نقبها
و ماچارها نزدیک بحصار رسید چنانچه چهارم شعبان که از تلمیح محاصره
تا این وقت پنججاه و شش روز گزشته بود از هزار گز راه ماچارهای قلیچ
خان و عبد الله خلی و قاسم خان و جعفر خان که بام نزدیک و بجهت
آگهی از یکدیگر درمیانه راه کرده بودند بگذار خندق رسید با آنکه درین مدت
منحصران توپهای کلان برین ماچارها بسته بشعله نسی آتش کین شب
و روز می انداختند و از اطراف حصار گلوله چون زاله در بارش بوده از
غرب آن و سنگبرزه که از مدمه می جست اکثری کشته و زخمی
می گشتند اصلا رهن و فتور در بغای عزیمت راسته هواخواهان راه نیافته
بیشتر سرگرم کار شده اظهار جلالت می ساختند - و چون گرفتن چهل زینه
بذاتر تعهد راجروپ بدو حواله شده بود و او از پایان آن خوب بندی آغاز
نموده از تخته پذاهی ساخته مردم را در آن جا می داد و باین عنوان
مرتبه به مرتبه بالا می رفت و توپی نیز برابر نخستین برج چهل زینه
بسته هرچند گلوله بسیاری بر آن زدند لیکن از آن رو که درون آن برج
سنگ عظیمی بود که اطراف آن را بگل بر آورده برج بر افراخته بودند
کارگر نه افتاده برج منهدم نمی شد و خاکی می ریخت - با این همه

راجروپ بسعی تمام کار بجای رسانید که شبی مردم او دیوار برج را کواک
 نموده در آن جا گرفتند اما درونیان آن قدر توپ و تفنگ و چادرهای
 نفت آلود را آتش زده انداختند که از کثرت دود و گرمی آتش مردم
 در آنجا ثبات نبروزیده باز خود را به پناه چوب بست رسانیدند - چون از
 گرفتن آن برج نفعی مترتب نبود بادشاهزاده او را ازین اراده باز داشتند -
 و رستم خان بهادر را با پانزده هزار سوار بجهت تسخیر قلعه بست
 رخصت فرمودند - خان مومی الیه بمجرد رسیدن شروع در تصبیق
 محاصره نموده بضرب چند توپ دیوار یک جانب انداخت و از هر طرف
 نقبها پیای قلعه رسانید - مهدی قلی محافظت قلعه از حیث قدرت خود
 بیرون دانسته از راه دور بینی و عاقبت اندیشی بر سر اظهار اطاعت آمد -
 بروز دهم از تاریخ محاصره زندهار جوینان و امان خواهان نزد خان مذکور
 آمده قلعه را تسلیم نمود - و اسباب و اشیای او را باهل و عیال او و دیگر
 همراهان مصحوب محمد طاهر نواسه خود در خدمت عالی فرستاد -
 و این مرتبه سایر بندها نسبت بگذشته زیاده از امکان کوشش بکار بردند
 و املا پای کم نیارنده طریق چاره گری مدافعه و ممانعه خصوص راه
 آمد و شد اهل قلعه مسدود ساخته جد و جهد را بر کمال رسانیدند -
 مگر شبی مردم مهابت خان را غافل یافته بر سر ملچار او ریختند و بعضی
 از نابینانش را کشته و زخمی ساخته چون برگشتند اکثری از آن مضدران
 را که هرگز سپروار سینه سپر صدمه شمشیر و هدف تیر نه ساخته پیوسته
 چون کمان پشت می نمودند مردم ملچار غیرت خان که نزدیک بودند
 راهی بدار البوار ساختند و باقی ماندها از جنگ دلارزان پلنگ افکن
 بهزار محضت زهائی یافته خود را در پناه قلعه انداختند - و چون دمدمه
 که حسب الامر عالی جعفر بساختن آن مامور بود بطول هفتاد و پنج

و عرض پنجاه و پنج و ارتفاع بیست و هفت بصرف یک نگ روپیه در چهل روز بر افراخته شد و ده توپ خورد که گلوله هر کدام کمتر از پنج سیر نبود بر آن بر آورده بدرون حصار انداختن گرفتند - بهر خانه که گلوله می رسید گرد از بنیاد آن و دود از نهاد خانگی بر می آورد - لاجرم ازین در کار بر درویشان که ظاهر و باطن همگنان را همچو جنود آسمانی یعنی رعبا بيشمار فرو گرفته بود تنگ ساختند و از ملجاری غیبت خان و جعفر توپهای کلان را بر دیوار شیر حاجی و قلعه زده بشاک برابر می ساختند - و از ملجاریها چون عمق خندق همه جا برابر نبود لهذا مخالفان سه جا بندی بسته بودند که اگر آب رو به کمی آرد جاهای کم عمق بی آب نه گردد - ازین سه بند یکی که پخته بود باهتمام عبد الله بیگ نقابار چابک دست کمر بجد و جهد پیشرفت کار خود بسته در ده روز نقبی که در خندق رسانیده بودند سوراخ زده شروع در بر آوردن آب نمودند - و بند دیگر را جانب دروازه و پس قرن و بابا وای که خاکریز کرده بسته بودند نیز شکسته در چهار روز خندق بالکل از آب خالی ساختند - و در برجهای قائم که در کنار خندق ترتیب داده بودند بند و تیرگیل را نشانند که مردم غیظ را فرصت بستن بند ندهند - و بندهای کار طلب بطلبکاری پیشرفت کار به خندق در آمده بساختن برج و پیش بردن ملجاری پرداختند - و جعفر با امر عالی خاکریزی به پنهانری می و پنج ذراع و ارتفاع هفت ذراع بر آورده در ضلع چپ آن کوچه سلامت و برجی بالای آن ترتیب داد که بیلداران و مزدوران بجمعیت خاطر کار توانند ساخت - و ملا فضل که متکفل آب دزد بود از پنج هزار گز نهی بعرض سه گز و عمق هفت گز حفر نموده از فاصله یک صد و سی گز از کنار خندق بنشین نقب پرداخت - و چون نقب از زیر بندی که در پیش آب دزد بسته بودند

سر بر آورد آب خندق آنچه از خضری دروازه این طرف مانده بود بالکل بر آمد و خندق خشک گردید - قلعه نشینان از ملاحظه این حال مغلوب و اهله و هراس گشته در دامن خاکریز شیر حاجی جوی کفده و از آب چاهای اندرون حصار ابریز گردانیده سرمایه استظهار خود گردانیدند - و آخر رمضان که مغول از راه سیوی و دهاور نه توپها آورده هر نه توپ کلانرا به ملجاریها برده از هر دو طرف قلعه بکار در آوردند چنانچه از شرفات قلعه و بیشتر از نصف دیوار آن رسه حصه دیوار شیر حاجی بر زمین انداختند و از ضرب توپهای مذکور قریب سه صد گز زمین ریخته در پای دیوار توده خاک گردید - سرداران نصرت آثار و بهادران تهور شعار از وفور تجلّد و جلالت طول مدت محاصره را که بچهار ماه کشیده بود موجب خجالت خود دانسته باشا را عالی از طرف ملچار قلایم خان و غیره قرار یورش در گهری از شب مانده فهم شوال دادند - و راجه جی سنگه و دیگر منصبداران در همان شب زینه پایها بر دیوار شیر حاجی گذاشته از هر جانب جهت اضطراب ندیم مردم خود را بر دیوار بر آوردند - و لشکر خان و ابرج خان با جمعی دیگر که از عقب کوه لکه جا داشتند ملچار بکوه بر آورده بنای دیوار رسانیدند - بادشاهزاده والا تبار بنابر رسوخ عزم کوه و قلعه سرانجام کار وای نعمت را وجه همت بلند نهمت ساخته در برات ذمت از ادای حقوق نعمت و عنایت و تربیت خداوندگار خویش حق سعی و شرط کوشش را بهمه جهت شغل ذمت انگاشتند و از ره مصلحت اساس عزیمت لشکر و سوان سپاه را بنویید تضعیف پایه مناصب و مهردا رفیع درجه مراتب راسم بنیاد نر ساخته بتازگی بر سر کار آوردند - و احاد عسکر را ده نقد بعطایا و جوائز و عده افزایش و مشاهره مقربانی دل داده سرگرم کار گردانیدند - و بذایر سرانجام کار از همه راه در آمده و ماده معامله را

قوام تمام داده بیکبارگی در پی کارسازی یورش شدند - چنانچه پنج گهروی از شب مانده بامداد عون و صون ایرادی مستظهر و معتضد گشته خود بر کوهچه که از فراز آن مکان مردم هر دو یورش نمودار بود برآمدند - و درین شب برای آنکه قلعه نشینان دیوار انداخته را محکم تر نتوانند ساخت از هر توپ کلان چند گوله انداخته فرصت سر برداشتن بکسی ندادند - القصه قلیچ خان از جانب راست خاکریز و قاسم خان از طرف چپ آن و عبد الله خان و جعفر از ملچار خود مردم را بیورش تحریرص نموده تاکید کردند که به هیئت مجموعی یک دفعه از ملچارهای خود بحرکت در آمده یورش کنند - اگرچه در آغاز از معصیات و عیب احوال و جراید مسامحی اکثر مردم که عنوان تکاسل و نهان داشتند آیات ضعف و سستی معلوم می شد اما آخر کار از مشاهده احوال بعضی دلبران فرار دشمن ناموس دوست که در راه پیشرفت کار خداوندگار تسلیم جانها از جواب سلام دادن اسان تر می گرفتند بیکدیگر پیوسته تکبیر گویدان سوزن انداختند و جمعی زینه پایها بر دوش نهاده بمحرد رسیدن پای حصار نردیانه باطراف برج و باره برافراشتند و پای بر مدارج آن که فی الحقیقت معراج بهادریست نهاده بپا آمدند - و برخی حقیقت سر بازی و جانفشانی را محسوس و مصور شناخته بنابر کمال عدم بیم و باک از قضا حذر و از بلا پرهیز نموده بی محابا خود را بدیون شیر حاجی رسانیدند - باوجود آنکه توپ و تفنگ و سایر آلات آتشباری که از بروج قاعه بانشباری در آمده جوهر هوای جو را گویی به درد و شرار منقلب ساخته بود چنانچه همانا نظر قران اختران سبعة سیاره در مثلثه آنشی اقتضای طوفان نار می نمود قطعاً ابا و محابا نکرده بشغل خویش تقید داشتند و پروانه را از خود را بر آتش سوزان زده همت بزد و خورد گماشتند - چون ازین جو واقف

نبودند بعضی در آن افتادند و برخی از آن گزشته بشیر حاجی در آمده
 بعنوانی دان نورد دادند که از صدمه حمله آن شیران روزاً، تزلزل در ارکان
 ثبات قدم متخصصان افتاده مردم شیر حاجی بقاعه کلان شناختند - و عموم
 آنها هجوم نموده و در صدد مدد فراریان شده باتفاق بمقام مدافعه و ممانعه
 در آمدند و بر سر این معنی پافشاری نهایت ایستادگی نمودند - القصه
 گروه انبوه را که در دیوان کده عالم بالا نام آنها از دفتر عطیه بقای حیات
 بکزلک فنا حک شده هم در طی راه طومار روز نامه زندگانی طی نمودند
 و با باقی ماندهها بر سر جر کارزاری بغایت صعب اتفاق افتاده مصافی
 عظیم رو داده بسبب تنگی فضا از هر دو طرف کوتاه سلاح در پیکار در آمده
 مرغ روح چندین خون گرفته از آشیلن کابعد عنصری روبرو پرواز نهاد - از
 بندهای بادشاهی خواجه خان که از روز اول زخم تفنگ برداشته بود
 درین روز بالای خاکریز تفنگی بسینه اش رسید - و محمد حسین کولابی
 و محمد شریف عرب و تیمور بیگ انور و لعل بیگ علی دشمندی و محمد
 سعید کاشغری و جمعی دیگر و طایفه از ملازمان آن بیدار بخت و گروهی از
 نوکران قلیچ خان و قاسم خان که در جر در آمده بودند و سود داریان در نوردن
 می دانستند نصیبی وار جان نثار گشتند - و مردمی که از جانب ملجبار
 غیرت خان دریده بودند بسبب روشن شدن روز و ریزش بسیاری توپ
 و تفنگ و گروهی که نردبانها بدیوار شیر حاجی گذاشته بودند و از دهن
 همتی خود را به قلعه نمی توانستند رسانید و جمعی که از عقب حصار
 قدم بکوه گذاشته بودند سه ربع کوه بلندی کوه نوردیده تفنگچیان قزلباش
 را که در پناه احجار به کشک حصار می پرداختند زده برداشتند - و بسبب
 رسیدن زخم تفنگ بعطا الله بخشعی احدیان که سردار آن جماعت بود
 و احدیان بر هجوم آورده او را برداشته روبرو نشیب نهادند و دیگران هم

بی استقلال گشته همه بیکبار از کوه فرود آمدند - مچملاً از گروه قومی نفسان
 رزم آزما که خود را بر آن دریای آتش که موج شوز و شر بر چرخ اخضر
 می زده بود هزار کس مقتول و مجروح گردیدند - بادشاهزاده بلند اقبال
 از غیرت فطری مقرر ساختند که قلیچ خان و غیرت خان و عبد الله بیگ
 و جعفر ملچارها پیش برده جر از دست غنیم بگیرند و این ملچار نقبها
 زده هر نقبی که بنه دیوار قاعه برسد بداروت انباشته آتش دهند تا راه یورش
 خاطر خواله کشاده گردد و خاکریز را نیز پیش برده از جر بگردانند که از بالای
 آن هم مردم توانند دروید - و حکم نمودند که رستم خان با همراهان از قلعه
 بست آمده به هیئت مجموعی یورش نماید - از مشاهده این حال قلیچ
 خان و قاسم خان برجها ساخته پیش رفتند و از ملچارهای خود بکندن
 نقب پرداختند - و عبد الله بیگ با وجود ریزش توپ و تفنگ در یک ماه
 هفده برج درون خندق تا نزدیک جر بر افراشته دیواری طولانی که گروه
 انبوه در میان توانند نشست بفاصله سه گز از جر بر آورده تفنگچیل قدر
 انداز و نیز انداز بسیار عقب آن نشانده - شب و روز گرم آویز و ستیز بود -
 و جعفر نیز خاکریز را پیش برده چون بگزار جر رسانید شبها مخالفان از
 درون جر نقب زده خاک را می نزدیکند - اگر چه از چهار ملچار سه چهار
 نقب شروع شده بود اما هر که نزدیک می رسید از بالای قلعه بضرب توپ
 و تفنگ خراب ساخته متنفسی را مجال حرکت نمی دادند - و اجروپ
 بر کنار جر از تخته و چوبهای کلان پناهی ساخته عقب آن جمعی از مردم
 بادشاهزاده و دلیر خان و خود را جاداد - و جعفر خواست که شب هفتم
 از آنجا بر اعدای دین و دولت ریخته جر را از آنها بگیرد - از آغاز شام
 مخالفان برین معنی مطلع شده در عین سرگرمی بهادران نقت بسیار بر آن
 چوب بندها پاشید و آتش زده نایره افروز قتال و جدال گشتند - و به هیئت

اجتماعی بر سر آن مقام جمعیت نموده بنیاد آتشباری محکم کردند - و سرگرم انداختن تفنگ و حقه و سنگ شده مشکهای پر باروت و لجانهای تفت آلود را آتش زده می انداختند - و بهادران رزم جوی که لافها زده گزافها گفته بودند از دشواری کار و سختی و تفتی جا همه کس در پس ملجای طابکار پیش برد مطلب بوده تا ممکن در جانفشانی دریغ نمی نمودند - الحاصل از اول شام تا آغاز بام معرکه زد و خورد قایم و هنگامه گیر و دار از طرفین گرم بازار بوده نبردی شدید و جنگی سخت بمیان آمد - در آخر کار عرصه کار زار بقایمی از یکدیگر ریخته مردم درون و بیرون رخ بسوی قرارگاه خویش آوردند - و از هر دو جانب گروهی کشته و جمعی خسته گشته چندین شبانروز دیگر از طرفین بر سر جبهه منلاشی بودند - و باوجود آنکه از هر دو جانب بانسون دم گیری توپ و تفنگ متنفسی در میدان نبرد سلامت نمازد باز همت بلند نهمت بر ادای حقوق مرحمت گماشته در راه خدیو آفاق جان عزیز دریغ نمی داشتند - و از آن طرف مخالفان بضرب توپ و تفنگ و سوز آتش حقه‌های باروت ملت رفع سطوت و کثرت و صولت بهادران میگشتند و بدین طریق سد ریخته نموده سنگ راه دم می شدند - بعد از تکرار این صورت در آخر کار چون مدت معاشرت از پنج ماه گذشته سرما آغاز نمود از اول تا آخر بیست و هفت هزار گوله خورد و بزرگ بر قلعه زده بودند و سرب و باروت و گلوله توپ با آخر رسیده در صحرا علف و در اشک آذوقه نماند - هرچند ذهن بودن سایر اشیا در گرو وقت و حیز تعویق و تاخیر روزگار است و لیکن امور متعدده نیز سبب صوری این معنی آمد - نخست عدم تهیه اسباب یورش و دیگر عسرت عسکر ظفر اثر بذایر نایابی علیق و تعدد علاج آن چه تا ده پانزده کروه هیچ جا هیمة و کالا نماند و هر نوبت که لشکر بکهی میرفت از ده بیست کروه در

طول و عرض اطراف آن تردد نموده بهزار جرّ ثقیل و نصب صد منصوبه و حیل خوراک یک روزه دواب بچنگ می آوردند - و از آمد و شد بسیار که باعث تخریب لشکر و تضييع اوقات می شد وقت وفا بپرداخت لوازم معاصره و سرانجام اسباب تسخیر حصار نمی نمود - و از همه عمده تر وجود نفاق که باعث عدم حصول مقصود و علت بر نیامدن مطلب شد - و چون در صورت کدورت باطنی سرداران و سایر امرا که بضرورت رفته رفته بعدم اتکاد اهوا و آزایی احاد عسکر منجر می گردید پیش فرستن معنی مطلوب از آن ظاهر تر است که باظهار تبیین نیازمند باشد - لاجرم بدان پرداخته و مقتضای وقت را علت تامه رجوب معارذت دانسته تسخیر قلعه را این مرتبه نیز در سال دیگر موقوف داشتند *

رستم خان قلعه بست را ویران ساخته و اذرتّه آنرا بر مردم قسمت نموده چهارم ذیقعده بقندهار رسید - پانزدهم ذی قعدة صلاح در مراجعت دیده شاهزاده در مورد قلعه منزل گزیدند و غیرت خان را با لشکر کابل و توپخانه برای غزنین رخصت فرموده هجدهم از آن منزل روانه گشتند - و رستم خان بهار را چنداول و طاهر خان و قباد خان را قراول گردانیده به قلیچ خان و نجابت خان فرمودند که پیش پیش می رفته باشند - و بیست و سیوم در قوشنج رسیده قلعه آنرا منهدم ساختند - غره ذیقعده در منزل دوگی برستم خان بهادر فرمودند که با لشکر ظفر اثر مرحله نورد شده بهوشیاری و احتیاط بیاید - و خود بدولت با چندی از ملتزمان رکاب سعادت بطریق ایغار در نه روز و رستم خان در بیست و یک روز بملتان رسیده بعد از توقف یازده روز بیست و یکم شهر مذکور روانه شده در بیست روز دیگر بتاریخ یازدهم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و چهار داخل دولتخانه دار السلطنت لاهور شدند *

اکفون باز بنگارش وقایع حضور پر نور می پردازد - محمد شریف تولکچی به فوجداری هوشنگ آباد و منصب هزار سوار از اصل و اضافه و مرشد قلی را که بدیوانی بالا گهات از قوز واقع می پرداخت بموجب اتماس بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی ذات پانصد سوار و خطاب خانی و مهدی قلی بمنصب هزار و پانصدی و شش صد سوار و خطاب خانی سرافراز گردیدند *

بیست و چهارم از عرضداشت گوهر درج عز و جلال اولین موجه بکر دولت و اقبال تاج خلافت را گرامی در محمد اورنگ زیب بهادر خبر مسرت اثر تولد پسر نیک اختر از بطن صبیغه رضیة شاهنواز خان صفوی روز سه شنبه دوازدهم شعبان مسرت افزای خاطر دریا مقاطر گشت و آن گرامی مژود بسطان اعظم موسوم گردید - میر خلیل الله ولد اعظم خان بمنصب دو هزار سوار ذات هزار سوار و خطاب مقتدر خان و خدمت قلعداری فتح آباد و ملتفت خان از تغیر او بداروغگی توپخانه دکن و عنایت علم و پادگ حمله بمنصب هزار سوار و عبدالمقدر بمنصب هزار سوار از اصل و اضافه مبهی گشتند * درین ماه مبارک رمضان بعطای شصت هزار روپیه فقرا و بینوایان کامیاب گشته هر شب باصر والا نماهی بندهای کشک و بسیاری از مستحقین از نعم خاص مایده افضال که باقسام طعام و انواع شربت و انوان نقل و شیرینی و فواکه و خوشبوی آراسته می شد بهره ور و زله بر می گشتند - غره شوال بادشاه بکر نوال بر اسپ صرصرنگ ابر رنگ سوار شده بمسجد عصمت پناه فتح پوری محل شریف برده بعد ادای درگاه بدرتخانه مراجعت فرمودند - و برخی جواهر پیشکش و خوانهای نثار که آن عصمت

پناه ترتیب داده بود فخر فرق فرقد سای نمودند - و محمد ابراهیم آخته بیگی ولد ذو الفقار خان بخطاب اسد خان و غضنفر بخدمت فوجداری میان در آب مجاهدی گشتند - بهار بانو بیگم همشیره بادشاه دین پناه در سن شصت و پنج یازدهم شوال ازین دار ملال انتقال نمود - و بیگم مذکور که از بطن خواهر گردهر ولد کیشو بن جتمل بود و از پرویز یک سال خورد تر در روضه حضرت مریم مکلی والدۀ ماجده حضرت جنت مکانی مدفون شد - و مراد گام صفوی مخاطب به خطاب مکرمت خان و محمد صفی ولد اسلام خان بخطاب صفی خان معزز و نامور گردیدند - چون بمساجع حق مساجع رسید که حیات راجه مدین سفینه بهدریه در قذذهار سپری گردید مهاسذکه پسرش را بمنصب هزاری هشتصد سوار و خطاب راجگی بر فواختند - اعتقاد خان را که بجهت معالجه در لاهور مانده بود بدرگاه آسمان جا آمده دولت ملازمت اندرخت - و بعطای خلعت و منصب چهار هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز ساخته بآنین سابق میر بخشش گردانیدند - و لشکر خان از ملتان آمده سعادت ملازمت دریافت و بدستور پیشین بخدمت بخشش گری دوم از تغیر ارادت خان سر بامد گردید - و خدمت عرض وقایع صوبجات بارادت خان مفوض گشت .

تشریف شریف بمستقر الخلافت اکبر آباد

چون از دیر باز ساحت مستقر الخلافت اکبر آباد بیمن قدوم فیض لزوم برکت اندرز صفا و سعادت نشده بود بحیله دین مسجد جامع که بفرمان والا در قلعه سراپا از سنگ مرمر بصرف مبلغ سه لک روپیه اواخر سال بیست و ششم از جلوس مبارک موافق سنه یک هزار و شصت و سه هجری در عرض هفت سال صورت اتمام پذیرفته بود بعد از انقضای

ترکی سنگ مرمر با کلسهای طلا اندوده - دروازه خاوری که میانه اش تا گنبد
از سنگ مرمر است شش گز در شش گز است و نشیمنهای دو طبقه
دل نشین دارد که بالای آن گلدسته‌های فوآئین است تا کلسهای زرین -
و پیش هر یکی از سه ابواب در ایوان و پنجاه و دو زینه در کمال زیبایی
و خوشنمائی مرتب گشته - امید که ثواب این موقوف اجابت که وسیله
استدعای مطالب و استجاب مقاصد از درگاه و ایش العطايا است باید
روزگار فرخنده آثار آنحضرت والا مرتبت باد *

چون عملت شکارگاه سموگر با وجود بد طریقی کهنه گشته بود و آگاه
خان حسب الحکم معلی در موضع عمادپور مشرف بر دریانیم گروهی
این طرف سموگر بصرف هشتاد هزار روپیه عمارتی مختصر مطبوع
تیار ساخته بعرض اشرف رسانید بجهت شکار در آن مکان تشریف
فرموده یک شب در آنجا بکمال عشرت و شادگامی گزانیدند - بیست
و نهم محرم بعد از دو پهر و دو نیم گهروی روز برآمده برای روپداس
قزاق انعطاف عذاب بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد داده نواحی مستقر
الخلافت را مورد عسکر منصوبه و مضرب خیام و خورگاه اهل اردوی
گیتی روی ساختند - روز دیگر در روپداس دایره شد - سوم صفر از آنجا
معاودت نموده سیزدهم سه گروهی خضر آباد نزول نمودند - چهاردهم
نشیمنهای دلنشین و منازل نزهت آئین دار الخلافه فیض پذیر و روز مسعود
گشت - اول عملات خاص و عام و نسلخانه و چهارم که میامن نزول همایون
دریافت و بعد از آن نزهت کدا ارم آئین دولتخانه فیض قهرین که از همه رهگذر
خاصه ا فیض بخشیم جا و فرج افزائی هوا و فضا و فسحت ساحت و افزای
روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر چشم و چراغ روی زمین بل
روکش بهشت برین است باین سعادت خاص اختصاص پذیرفت *

چون بعرض مقدس رسیدند که مهین گوهر بحر خلافت و جهانداري
 از قندهار بکوچه‌های متواتر چهاردهم صفر یک گروهی شاهجهان آباد
 رسیده اند حسب الحکم معلی سعد الله خان باساقبال شتافته در خدمت
 لازم ابهرکت بیایند - آن قره بامره دولت و بخش با سلطان سلیمان
 شکوه پس از ادای مراتب آداب هزار مهر نثار گزینیده بنازگی
 مشمول عواطف و منظور مواحم بادشاه مرتبه سزای پایه شناس
 آمدند - و بحکم غلبه افراط محبت و وفور عاطفت در آغوش رافت
 کشیده پیشانی نورانی آن شایان عنایت نمایان را به بوسه نوازی گردانیدند -
 و بعد از اظهار این عنایت انواع عواطف در لباس عنایت خلعت
 خاص و در لاسپ عراقی با ساز مریح و طبل بتقدیم رسانیده آن والا گهر
 را سرمایه جمعیت بخشیدند *

از عرضداشت حافظ ناصر متصدی بخدمت سورت بعرض مقدس رسیده
 که سلطان محمد خان فرمان فرمای روم ذوالفقار آقا برادر صالح پاشا
 وزیر اعظم سلطان محمد ابراهیم پدر خود را بعنوان سفارت روانه درگاه
 آسمان جاه نموده بود بیست و نهم به بندر سورت رسیده است - فرمان شد
 که حافظ ناصر دوازده هزار روپیه بعنوان عود خرج از خزانه سرکار
 والا بدهد - و روشن بیگ گزینار فرمان عالیشان و خلعت فاخره بار رسانیده
 و همه جا رفیق طریق او بوده بدرگاه آسمانجاء بیازد و بموجب ذیل در راه
 از هر کدام بعنوان ضیافت بدهاند - سزوار خان در سلطانیور پنج هزار روپیه
 و محمد طاهر ملازم بادشاهزاده والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر در
 برهانپور از سرکار عالی آن بلند مرتبه دوازده هزار روپیه و در اوجین محمد
 میرک دیوان شاهزاده کامگار مراد بخش از جانب آن والا گهر پنج هزار
 روپیه - و در مستقر الخلافت اکبر آباد سیادت خان قلعه دار دوازده هزار روپیه

از خزانه و سه هزار روپیه از جانب خود که مجموع پنجاه هزار روپیه باشد بسفیر مذکور برساند •

جشن وزن شمسی

روز جمعه بیست و ششم ماه صفر سال هزار و شصت و چهار هجری مطابق بیست و ششم دی ماه مجلس جشن وزن شمسی آغاز سال شصت و سوم بزیب و زینت نظر فریب آراستگی پانته گلبن مقصود عالمیان بتازگی گل گل شگفت - بادشاه بحر نوال پس فراغ مراسم معهوده وزن بر سریر گوهر نگار و اوردنگ طلای میفاکار که بطول دو نیم و عرض یک گز و بیست طسور ارتفاع چهار و نیم ذراع بصرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته بود جلوس دولت فرموده سرمایه بی نیازی یک جهان نیازمند مهیا ساختند - و به مهین گوهر بحر خلافت یعنی سلطان محمد دارا شکوه تسبیح مروارید گران بها با یک قطعه لعل و جیغه مرصع و کمر بند مرصع و آلات ثمین که قیمت مجموع چهار لک روپیه باشد و فیل خالصه با براق طلا و ماده فیل مرحمت نموده سلطان سلیمان شکوه را بعفایت خلعت و جیغه مرصع و اضافه هزاری هزار سوار بمنصب ده هزاری شش هزار سوار و راجه جسونت سنگه را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و خطاب به راجه و قاسم خان میر آتش را بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و اخلاص خان شیخ زاده را بمنصب سه هزاری دو هزار پانصد سوار و بیروم دیو سیسودیه را بمنصب دو هزاری هزار سوار و مهدی قلی خان قلعدار معزول بست را بمنصب دو هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه معزز و مکرم و مقتضرو مباحی ساختند - و محمد بدیع پسر زاده محمد خان را که

دوازده هزار روپيه ساليانه داشت بمنصب دو هزارى چهار صد سوار و نامدار ولد جعفر خان را بمنصب هزار و پانصدى هشت صد سوار و خطاب خانى برنواختند - جعفر خان عوبه دار بهار و خليل الله خان از كابل آمده شريف نزيافت ملازمت والا حاصل نمودند - و بيست و يكم اين ماه بعرض مقدس رسيد كه پانزدهم ماه مذکور قليچ خان در بهيره بساط حيات مستعار در نورديده در جوار رحمت الهى جاگزيد *

وزن قمرى

درين ايام سعادت فرجام كه فلک بگام هوا خواهان است و گردش ايام بر طبق مروضى سر سروران دوران انجمن وزن قمرى جشن همايون آغاز سال شصت و پنجم از زندگاني جاويد طراز بادشاه جمجاه خاقان گردون كلاه روز پنجشنبه غرّاء ربيع الثانى سال هزار و شصت و پنج هجرى منعقد گرديد و زمان را پيراى نشاط و كامراني داد و ابواب فرح و سرور برزوى خاص و عام مفتوح گشته غم بالكل از طاق دلبها بر زمين افتاد - و روز زمين بهشت ائين دولتخانه از دو پانتن فرش بوقلمون زبفت ارم يافته بارگاه همايون كه در نقش و نگار رشك بارگاه بوقلمون است بطول صد ذراع و عرض سي و شش كه صنعت گران احمد آباد از مخمل بنده بناف بصرف يك لك روپيه مهيا ساخته بودند بچهل و چهار ستون سيمين كه با كلسها چهار لك و نه هزار تونچه وزن دارد بر پا كردند و بر دور آن مصعبرى از نقره نصب نمودند - و ديون و بيرون اديوان كيدوان مكلن را باز ايش پرفد چيني و اطلس خطائى و پردهاى مخمل زر دوزى روش اين رنگ گون خرگاه مكلل ساختند - و در طاقهاى آن كوكبهاى زرئين مرصع كار بسلسلههاى سيمين آويخته گرد اوزنگ گوهر آگين شاميانهاى مرولويد

دورزی با ستونهای زرین افراختند - و جابجا تختها و سندلیهای طلائی ساده و میخاکار گذاشته چترهای مرصع که مسلسل آن بلای قیمتی متکمل بود منصوب نمودند - آنگاه شهنشاه فلک بارگاه بر سر در عرش نظیر جلوس میمنت مقرون فرموده کف عطا ماندند پنجه آفتاب جهان افروز بوز پاشی بر کشادند *

آوازه شد اندرین کهن فریش کان سلطان استوی عالی العرش

نخست بیادشاهزاده بلند اقبال محمد دازاشکوه سوامی هشت کروز دام انعام سابق یک کروز دام دیگر مرحمت نمودند - شاهزاده والا تبار محمد مراد بخشش با ایزد بخشش پسر خود آمده سعادت ملازمت دریافت و همان وقت بعنایت خلعت و تفویض صوبه احمد آباد از تغیر شایسته خان و اضافه سه هزاره ذات و سه هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه سر افراز ساخته یک کروز دام بطریق انعام مرحمت فرمودند - و پنج لک روپیه نقد بدین تفصیل از خزانه رکاب سعادت یک لک روپیه از خزانه مانوه یک لک و از خزانه روضه منوره یک لک و دو لک روپیه از خزانه احمد آباد بعد از رسیدن بطریق انعام مرحمت فرمودند - و از جمله شانزده کروز دام یازده کروز دام جاگیر و بانوی پنج کروز دام بقوار ده ماهه نقد از خزانه سورت مقرر نمودند - و چهل هزار روپیه نثار بابت آوردن بیگم صاحب و شاهزاده بلند اقبال بفقرا و مساکین و فضلا و صلحا عطا فرمودند *

مهین پور خلافت اسپه پوز قوی هیکل پنجابی نژاد که طواش دو نیم گز و یک نیم طسو و ارتفاعش دو گز و سه طسو است و اسمعیل مرزبان الوس دودای بآن بیدار بخت گزانیده بود و بقیل سفید موسوم گردیده از نثار اشرف گزانیید و پنج هزار روپیه قیمت شد - فرمودند که از اسپان هندوستان اسپه تا حال باین کلانی و تفوسذی بنظر در نیامده - و میکند سنگه هاده بمنصب دو هزاره دو هزار سوار و ظاهر خان بمنصب سه هزاره هزار

و پانصد سوار و کفور رام سنگه نیز بمنصب مذکور و هر کدام از سید شهاب و سید عبد الله نیز بمنصب مذکور و محمد بدیع بمنصب دو هزار و هفتصد سوار و ابراهیم خان پسر امیر الامرا را بمنصب هزاره سوار و عبد الرسول و عبد الله خان نیز بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و رحمت خان داروغه کرکریهات خانه و دیوان احمد آباد از تغییر میر بخششی و میر میران واد خلیل الله خان بمنصب هزاره سوار و فخر خان بمنصب هزاره سوار و سوار وادی زکفته و دیگر بسیار بندها باضافه سرافروزی یافتند - ملک حسین برادر مظفر حسین که از شاهزاده عالی قدر محمد اورنگ زیب بهادر جدا شده بقصد بندگی درگاه رسیده بود بمنصب هفت صد سوار معزز و مفتخر گردید - درین وقت که طوایف انام از خواص و عوام از انعام و افضل پادشاه دنیا نوال کامیاب بودند حی رپ میرتیه که داخل بندهای درگاه بود در عاقبت بر روی روزگار خود فراز کرده و عاقبت اندیشی را پی سپر انداخته از بیرون مشجر سیمین شمشیر آخته در بانحضرت درید - چون به تکست زینه رسید نوبت خان کوتوال در آنجا ایستاده بود او را بضرر چوب بر زمین انداخت و در همان گرمی بمجرد برخاستن خواجه رحمت الله میر توزک بمقتضای کار فومائی شجاعت اصلی زخم کاری شمشیر بدو رسانید - و ازادت خان نیز چون قضای مجرم بدو رسیده بزخم دیگر کارش تمام ساخت - پس از آن دیگر بندها بضرر چمدهر و شمشیر پاره پاره نمودند دنیا را از لوث وجود آن مردود پاک ساختند - شهنشاه بنده پرور ازادت خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاره سوار پنجاه سوار و نوبت خان را باضافه فوازش فرموده ازین محل بشاه محل که اطراف سه گانه آنرا بشامیانه های مخمل کلابتون باغ و ستونهای سیمین و فرش رنگین از پشم شال و غیره زینت آگین

ساخته بودند تشریف فرموده از وزن هماپون پله و ترازو را با میزان فلک هم پله گردانیده صدای کوس و گوزکه و نوای نای و نفیر سامعه افروز گیتی گشته از لحن خفیاگران زور بازار نشاط رونق تازه یافت - و بفضلا و صلحا و اصحاب تنجیم و ازباب طرب فراوان زر سرخ و سفید مرحمت گردید *

بست و درم بمنزل فزهت آگین گرامی اختر اوج عظمت و جلال شاهزاده بلند اقبال نزول اجلال فرمودند - آن عالی فطرت پس از ادای مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمین و مروض آلات و اقسام نفایس و اقمشه در صحن آن سرایستان به ترتیب چیده دریست اسپ عربی و عراقی با ساز طلا میفاکار و طلای ساده و چار جامه‌های زر بغت از نظر اشرف گزینید - از آنجمله بقیمت چهار لک روپیه بیدشکش بنابر رعایت خاطر آن والاتجار قبول نمودند - و همدین محفل بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش بعنایت خلعت خاصه با نیم اسپین و دو اسپ عربی و عراقی با زین طلا میفاکار و فیل با ساز نقره نوازش یافته رخصت گجرات شد - حکیم صالح که سی روپیه یومیه داشت بمنصب پانصدی ده سوار و محمد بیگ برادر پادگار جولاق که بعد از گزشتن نظر محمد خان از آنجا به حرمین شریفین رفته بدرگاه عالم پناه آمده بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سرافرازی یافتند *

چون درین ایام خجسته آغاز فرخنده انجام کشور خدیو گردون چارم قریب دولت و سعادت روی توجه بشرفات غریبه شرفخانه آورده برید موسم نوروز نوید نوروزی بعالمیان رسانید - و روی مجلس جشن نوروزی از سر نو آغاز زینور تازه پذیرفت و تخت خلافت از برکت پلای فرقد سای آن سرور اکلیل سعادت و زینت بی اندازه یافت - موسم خریف عیش و عشرت نا کامان نومید مبدل به فیض ربیع کامروانی جاوید گردید

و بهار امیدواران گل گل شگفته شاهد آرزوی دیرینه ارباب آز و نیاز
 پیشگاه حصول را جلوه گاه ساخت - تقرب خان بمنصب چهار هزاره
 هزار سوار و قباد خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و عبد الله ولد
 منصور حاجی بمنصب دو هزاره هشت صد سوار و خطاب مخلص
 خان و جعفر ولد الله ویردی خان بمنصب هزار و پانصدی هشت صد
 سوار و حسین علی خان برادرش بمنصب هزاره هفت صد سوار و فیض
 الله خان بمنصب دو هزاره هشت صد سوار و ابراهیم خان ولد امیر الامرا
 بمنصب دو هزاره شش صد سوار و میر گل بدخشی بمنصب هزاره
 پانصد سوار نوازش یتندند .

هفتم جمادی الاولی بقصد مزید اعتبار امیر الامرا علی مردان
 خان بمنزل ار تشریف فرموده تمهید قواعد مباحثات جاوید سلسله
 او نمودند - آن خان بلند مکان پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار
 جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه و هزده اسپ و دیگر اشیا بنام
 پیشکش بسمت شکرانه موسوم ساخته از نظر انور گزانیید - از جمله بنابر
 مراعات خاطر او دو لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین وقت بعرض
 مقدس رسانیدند که ذوالفقار آقا ایلچی روم بنواحی دارالخلافه رسیده
 امیدوار دریافت ملازمت اشرف است - چون پاس عزت رسول سلاطین
 عظام شیمه کریمه این آستان ملایک آشیان است و مرمت خرابه قلوب
 نورسیدگان هر دیار بآب و گل خلق و دلجوئی خانه سلطان السلاطین زمان
 لجرم حسب الحکم اشرف اشکر خان بخششی روم و طاهر خان و قبادخان
 و تربیت خان تا کنفر شهر پذیره شده او را بدرگاه عالم پناه رسانیدند - او بعد
 از ادای آداب کورنشای و تسلیمات بکمال تواضع و تعظیم دعای فیصر
 برگزیده نامه با مرصع کمرب و خنجر مرصع و دو اسپ رومی نژاد یکی

سمند با زمین مرصع با در عیال مروارید درز و دیگر نیله کبود که قیصر بطریق ارمغان ارسال داشته بود و گزری مرصع بدستور آن ولایت از نظر اشرف گزاینده بهطای خلعت خاصه و کمر خنجر مرصع و سی هزار روپیه مقتضی و مباحی صورت و معنی گشت - و بمنزلی که بجهت اقامت او معین و با فراوان آوانی سیمین و زرین و فروش ملون و دیگر اجناس که پیرایه آرایش از باب دولت و مکرمت تواند شد پذیرفت یافته بود رخصت یافت - و چون روز دوم ساعت وزن شاهزاده بلند اقبال بود آن والا گهر با بانعام خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات ثمینه بقیمت یک لک روپیه و در کورز دام انعام دیگر از پرگذات پنجاب و ملتان که از اصل و اضافه دوازده کورز دام باشد بطریق انعام مرحمت فرموده اسپ عراقی فتح لشکر نام با زمین مطلقاً میذکار مرحمت فرمودند - و جعفر خان قدزی جواهر و چهار فیل و ده اسپ ابلق بنگاه و ذوالفقار آقا سفیر قیصر نه اسپ عربی و برخی اشدلی دیگر از خود گزاید - و موسی الیه بانعام خلعت و ارگجه با ظروف طلا و پاندان و خوانچه نوازش یافت - از روز وزن مبارک تا این تاریخ همگی ده لک روپیه پیشکش از شاهزاده و امرا شرف پذیرائی یافت *

کدخدائی سلطان سلیمان شکوه با دختر

راو امر سنگه خواهرزاده راجه

جی سنگه

چون صدیقه راو امر سنگه که خواهرزاده جی سنگه است بجهت ثمره شجره دولت و اقبال سلطان سلیمان شکوه خواستگاری نموده پیش

ازین بدر ماه او را بحرم ساری سلطنت طلبیده بزبان فیض ترجمان کلمه طیب تلقین فرموده مبلغ دو لک روپیه از جواهر و مریح آلات و طلا و نقره آلات و اقسام پارچه و دیگر آنچه لازمه این امر است عطا فرموده بودند شب بیست و ششم جمادی الثانی آن گرامی گوهر درج دراست و کامرانی و آن فواید بوستان سلطنت و جهانبانی را بکمال زیب و بهجت و نهایت شان و شوکت همراه خود ببارگاه عظمت آوردند - و در آن فرخنده شب سرتاسر روی زمین گذار دریلی چون تا ساعت پایی درشن برکت مسکن از منزل شاهزاده تا دولتخانه والا همه جا از فروغ چراغی که بطرح نقاشانه روشن شده بود نمونه صحن وادی ایمن و نور کدک طور گشت - و فضای هوا را از دنیا گرفته تا چرخ اطلس اخضر از گل افشان و انواع آتشیایی که بمتنزه بازی در آمده بود نثره و ثریا فرو گرفت - و صدای شادمانه شادی و نوای گوزنگه عبدالکبانی باوج رسیده صلامی خوشوقتی و شادکامی در داد و اسباب عیش و سامان نشاط بحسب فرمان خدیو زمان از سرحد حساب بیرون و از قیاس و شمار افزون مهیا و آماده گشته ابواب خرمی بر روی کوچک و بزرگ کشاد - اعلی حضرت آن نور حدقه شهرناری را بانعام خلعت و تسبیح لالی گرانها منظم به اعلی و زمرد و جیغه مریح و جمدهر مریح با پهلونکناره و کمر مریح و آلات دیگر و دو اسب عربی و عراقی با زین مریح و قیل با ساز نقره که قیمت مجموع یک لک و پنجاه هزار روپیه می شود مرحمت نموده سهرا صرزارید گرانها بدست مقدس بر فرق آن گرامی گوهر اکلیل والا گوهری بستند - و بعد از اذقنای یک پهر و سه گهری در ساعت مختار که از سایر نفوس و نقایص بری بود قضای خوشحال حسب الامر جلیل القدر بعنوان خطبه قیام نموده دو لک روپیه کلین مقرره نموده و بر وفق آئین شرح مظهر

تقدیم مقدمات عقد و رعایت شرایط آن بجا آورده بانعام خلعت
دو هزار روپیه سربلندی یافت •

آغاز سال بیست و هشتم جلوس مبارک

سنّت و سپاس سرخداپرا که سال بیست و هشتم جلوس والا روز
مبارک یکشنبه غره جمادی الثانی سنه هزار و شصت و چهار مطابق آخر
فروردی ماه که انشاء الله تعالی تا قیام قیامت بتمکین و استقامت قرین و مقرون
و از زوال و تزلزل محروس و مصکون باد بمبارکی شروع شده دلها را پیرایه
انبساط و شگفتگی داد - درین تاریخ ذوالفقار آقا ایلچی روم بانعام سی هزار
روپیه نقد و اسب ترکی با ساز طلا از سرکار خاصه و انعام خلعت و جینغه
مرصع و بیست هزار روپیه نقد و دو اسب با زمین نقره از سرکار شاه بلند اقبال
و پنج هزار روپیه از شاهزاده سلیمان شکوه عز امتیاز یافتند بکام دل رسید -
و آخر همین روز بکورنش ملکه جهان مالکه دربان بادشاهزاده عالمیان
یکم صاحب رفته بانعام پانزده هزار روپیه و خلعت فاخره از سرکار علیه نیز
سرافراز گردید •

پانزدهم بالتمس شاه بلند اقبال بمنزل تازه نهال بوستان خلافت
و کامگاری سلطان سلیمان شکوه تشریف برده بجهت سرافرازی آن کامگر
نامدار جواهر و اقمشه نفیسه بقیمت یک لک روپیه که بعنوان پیشکش
از نظر انور گزانیده بود قبول فرمودند - و بر طبق حکم مقدّس بجمده
الملکی سعد الله خان خلعت خاصه با چارقب و شمشیر مرصع و به جعفر
خان و خلیل الله خان و اعتقاد خان و روپسنگه راتهور خلعت با فرخی
و خنجر مرصع و بقاسم خان و حیات خان و طاهر خان و فضل خان و قباد
خان و سیرزا سلطان و بسیاری دیگر از بقدها خلعت مرحمت نمودند -

و لشکر خان را بمنصب سه هزار و دویست سوار و ارادت خان
 بمنصب دو هزار و هشت صد سوار و خلعت و خدمت فوجدار می لکهنو
 از تغیر احمد بیگ خان و عطای اسپ با زین مطلق و علم و تربیت خان
 بمنصب دو هزار و هشت صد سوار و بیرون دیو سپسودیه بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار سوار و اسد الله ولد رشید خان انصاری را بمنصب هزار
 و پانصدی هزار سوار از اصل و اضافه سرافراز نمودند . چون ذوالفقار آقا ایلچی
 مکرم بخانه جمده الملکی سعد الله خان رفت این مرتبه خان مذکور پانزده هزار
 روپیه بموسی الیه داد . حقیقت خان را که بذبح کبر سن از خدمت رفته بود
 معاف داشته میگرد شیم را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و صد سوار
 و خدمت دیوانی مالک گیهان از تغیر او سر بلند ساختند . سید نجابت
 ولد سید شجاعت خان بمنصب هزار و صد سوار و میر ابو المعالی
 ولد میرزا والی بمنصب دو هزار و صد سوار تبرک عزت بر افراختند .
 چون از عرضداشت غضنفر خان فوجدار سهارندپور بمسامع جابه و جلال
 رسید که فیلی دندان دراز از کوه شمالی بدرگنه چوراسی آمده لجرم بحکم
 ریخت بخش اورنگ خلافت قراولان و فیلان با دیگر لوازم شکار فیلی بد آنجا
 شتافته بانفاق خان مذکور گرفته آوردند و بخاص شکار موسوم گردیده
 داخل فیلان حلقه خاصه شد . ذوالفقار آقا ایلچی بانعام یک مهر چهار صد
 تولگی و روپیه هم وزن آن و محمد صالح مشرف توبخانه درازدهم شعبان
 بخدمت دیوانی بیوتات از تغیر رای مکند داس که از ضعف قوی
 بخدمت نمی توانست پرداخت سر افرازی یافتند . میر جعفر نام از سادات
 حسنی استر آبادی که سابق نوکر محمد قلی قطب الملک بود و بعد از
 جدا شدن به پنجاه رفته از مدت چهارده سال بعنوان درویشی میگزانیید
 جعفر خان همراة آرواره از نظر اشرف گزانیده بود بمنصب هفت صدی

صد سوار و عنایت خلعت و جمدهر و شمشیر با یراق طلا میفا کار
و اسب عراقی با زین نقره و پانصد مهر سر افراز فرموده داخل بندهای
درگاه ساختند *

شب پانزدهم شعبان بعطای مبلغ پانزده هزار روپیه محتاجان
و مستحقان را خوشوقت ساخته بتماشای کشتی ها و چراغان ساحل دریا
که از چوب و تخته مشبک باکین غریب و طرز بدیع با برجها مرتب
ساخته بودند و از فرط روشنی پرتو چراغان که در دل آن شب روکش
روز شده بود و آتشبازی که بستاره زمینی در آمده بود پرداختند - و در ماه
رمضان المبارک شصت هزار روپیه باصحاب احتیاج قسمت نموده
هر شب باران کسک و گرهی از درویشان برخوان احسان و مواید نعم
خاص صلی اطعام عام در دادند - و به گرز داران و برقنداران و پساوان
هزار خلعت مرحمت فرمودند و بعضی را جیفه مریح عنایت نمودند *

غرة شوال بمسجد اکبر آبادی محل تشریف برده بادای درگاه
پرداختند و بفابر رسم معهود در رفتن و باز برگشتن زمین و زمان را نثار
افشان و دره ریز نمودند - پنج هزار روپیه بابت نثار به ذوالفقار ایلچی دوم
مرحمت فرمودند - خدمت فوجداری میان دراب و اهتمام عمارات
مخلص پور که مفصل بمحل خود گزارش خواهد یافت از تغیر غضنفر
خان به محمد بیگ خان مرحمت نموده وقت رخصت بانعام خلعت
و شمشیر با یراق طلا میذاکار و منصب هزار و پانصدی هزار دوپست
ساز از سابق و لاحق سرافراز فرمودند *

چون در سال بیست و چهارم جلوس مبارک سلطان محمد خان
فومانیروی دوم بادی ارسال سعیر و نامه گشته سید محی الدین نامی